



سرشناسه	:	بقال اصغری باغمیشه ، رحیم، ۱۳۵۳ -
عنوان و نام پدیدآور	:	سنگ در آذربایجان باستان / نویسنده رحیم بقال اصغری.
مشخصات نشر	:	تیریز: بهار دخت، ۱۳۹۸ .
مشخصات ظاهری	:	۱۰۲ ص.
شابک	:	۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال: ۲۰-۰-۶۴۳۱-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	سنگ‌نگاره‌ها -- ایران -- آذربایجان
موضوع	:	Petroglyphs -- Iran -- Azerbaijan
موضوع	:	سنگ‌نگاره‌ها -- ایران -- تاریخ
موضوع	:	Petroglyphs -- Iran -- History
موضوع	:	عصر سنگ -- ایران -- آذربایجان
موضوع	:	Stone age -- Iran -- Azerbaijan
موضوع	:	عصر نوسنگی -- ایران -- آذربایجان
موضوع	:	Neolithic period -- Iran -- Azerbaijan
رده بندی کنگره	:	NB۱۷۹۳
رده بندی دیویی	:	۷۳۰/۹۵۵۳
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۷۱۶۳۶۲

## عنوان: سنگ در آذربایجان باستان نویسنده: رحیم بقال اصغری

ناشر: انتشارات بهار دخت

طراحی جلد، صفحه آرایی و چاپ: کانون آگهی و تبلیغاتی آرم

حروفچینی: هانیه پورنقی، سمیه علی اصغری، میترا آزادی، فاطمه آل طاهها، سیده پورمحمدی وفا

ویراستار: مهدیه حامدافتخار

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد - قطع خشتی ۱۲۶ صفحه

نوبت چاپ: اول، تیریز تابستان ۱۳۹۸

بهاء: ۲۰۰/۰۰۰ ریال



شابک: ۲۰-۰-۶۴۳۱-۶۲۲-۹۷۸  
ISBN: 978-622-6431-20-0

# سنگ در آذربایجان باستان

نویسنده: رحیم بقال اصغری

تقدیم به:  
سنگ صبورم مهدیه

۵	..... مقدمه
۱۱	..... عصر حجر قدیم (۳/۳ میلیون تا ۳۰۰ هزار سال پیش)
۱۵	..... عصر حجر میانه (۳۰۰ تا ۱۰۰ هزار سال پیش)
۲۲	..... عصر حجر پسین (۱۵۵ تا ۱۴ هزار سال پیش)
۲۴	..... نوسنگی (۱۴ هزار سال تا ۶۵۰۰ سال پیش)
۴۰	..... عصر مس (۴۳۰۰ سال قبل از میلاد) +مفرغ (۳۵۰۰سال قبل میلاد)
۴۴	..... حوری ها (۲۸۰۰ قبل از میلاد)
۴۵	..... اورارتویی ها (۱۵۰۰ سال قبل میلاد)
۴۶	..... مانناها (۸۵۰ سال قبل از میلاد)
۴۸	..... مادها (۶۷۸ سال قبل از میلاد)
۴۹	..... سنگ آئین
۵۲	..... سنگ یادا
۵۷	..... سنگ تزئین
۶۳	..... ظروف سنگی
۶۵	..... مهر سنگی
۶۷	..... سنگ نگاره ها
۶۹	..... سنگ نوشته ها
۷۱	..... در معماری
۷۲	..... پیکرهای سنگی
۷۵	..... حیوانات سنگی
۸۰	..... صادرات سنگی
۸۱	..... تصاویر
۱۲۵	..... منابع

### مقدمه

دانشجویان هیچگاه آذربایجان از سنگ به عنوان ابزار اصلی زندگی بهره مند نبوده است. برخلاف تمدن های دیگر چون یونان که سنگ اصلی ترین مواد معماری آن را تشکیل می دهد، آذربایجانیهنا ترجیح می دادند از چوب و خشت استفاده کنند کاه گل تا همین سالهای اخیر مهم ترین ابزار معماری بوده دلیل استفاده از گل و مهره های گلی در معماری آذربایجان سرمای جانکاه وسوزناک زمستانها بوده مدت تابستانی کوتاه بود و ساختمان سنگی به دلیل انتقال سرما به داخل گزینه مناسبی نبود فقط پای دیوارها باید از سنگ استفاده می شد و درگاههای کاخهایی چون شهر یثری یا حسنلو ویا ستونهایی چون معبد ولیان داغی (عینالی امروز) که بتواند تحمل بار سنگین ساختمان بزرگ را داشته باشد. ساختمانهای کاه گلی عمری کوتاه دارند ویا سیل وزلزله که در آذربایجان زیاد بود سریعآز بین می رفتند بنابراین ما از داشتن تاریخ معماری شگرف محروم هستیم. یکی از دلایل آتش سوزی های متعدد در جای جای آذربایجان وجود همین تیرهای چوبی در سقف بود. اما سنگ ها ابزار خوبی برای شکار بودند بشرنخستین در آذربایجان از سنگهای گوناگون تراش خورده بهترین استفاده را در شکارکرد و سپس از سنگ برای کوبیدن وشکستن وآسیاب کردن استفاده نموده در ده هزار قبلی نیز یکی از وسایل مهم برای صادرات به خصوص به تمدن سومر که فاقد سنگ کافی وسنگ تزئینی بود آذربایجان بود آنها به خویشاوندان خود سنگ می فرستادند وگله دریافت می کردند. حتی بت های آذربایجان چوبی بوده آنها را تدهین (یاغلاماق) می کردند و مدح آنها را می گفتند. از چشمهایی باجنس که در اغلب اماکن تاریخی باقی مانده می فهمیم آنها از جنس چوب بودند. سنگ در نهایت یک کارکرد مهم دیگر داشت آنها آیینی بودند. سنگ صبور، سنگ باران، سنگ یادبود که نشانگر اهمیت جایگاه یک جنس غیرمشعل ونابودشدنی بود. این سنگها تا چندسال قبل واکنون در جاهایی به نام «اوجاق»مورد پرستش ویا احترام بودند. سنگها از روی قبور تا تزئین واز کارکردهایی چون ظروف تایرهای سنگی تدهین در سلسله های پر وقوت (گوتی ها) تا ماد مورد استفاده بودند. دراین کتاب به خلاصه هایی قابل اعتماد ونه مبتنی بر داستان سرایی بلکه استوار بر باستان شناسی پرداخته ام. تاریخ آذربایجان همیشه بر گفته ها ونقل وقولها وبرروی هوا نوشته شده و مورخین ما از ارائه مستندات کافی سر باز زده اند. همینطور تاریخ کلی ایران نیز به افسانه سرایی های هرودوت تا معاصرین و جوانترهای کنونی وابسته بوده وجایگاه علمی در جهان ندارد. اکنون با درز گزارشات خارجی ها به بیرون می توانیم کم کم جایگاه واقعی خود را در ایران وجهان پیدا کنیم. امید است گزارشات آرشو شده در موزه ایران باستان وحفاریهایی چون

تبریز و شهر یثری و . . . نیز انتشار یابند تا بتوانیم واقع بینانه تر به بررسی آنچه در گذشته مخفی بود بپردازیم. ”چگونگی آفرینش انسان های نخستین، پیدایش و سکونت آنان بر کره ی خاکی، گرچه بین ملل و باورهایشان روایت های گونه گونه شده است، اما پاسخ این پرسش ها به بهترین وجه ممکن در دل «سنگ ها» نهفته است. و این مهم در گذر زمان بر ما آشکار گردیده است. و یگوییم زندگی انسان ها از نخستین روزهایش با سنگ پیوند خورده است. چرا که انسان ها برای حفظ جانشان از حیوانات وحشی، بلاهای طبیعی، گرما و سرما به غارها و مغارهایی که در سینه ی کوهها و صخره های بلند وجود داشت پناه می بردند. بعدها هم انسان ها همین مکانها را «آنا» (مادر) ، «آتا» (پدر) ، جدّ و یا آفریننده خویش میخوانند. حتی کوه ها و صخره ها را به مانند انسان میپدارند و برای هر قسمت آنها مثل اعضای بدن انسان نام میگذارند. مانند: سرکوه، سینه ی کوه ، پای کوه و گردنه ی کوه و سایر. . . و این نام ها را از گذشته های دور تا امروزه روز سینه به سینه نگه داشته است.<sup>۱</sup>“

امتداد و استقرار یکجا نشینی مردمان آذربایجان در زاگرس و شمالغرب کشور ایران نمایانگر وجود ساختارهای سیاسی حاکم بر جوامع قبل از تاریخ این منطقه می باشد.

”شمالغرب و شمال مرکزی ایران از مناطق مهم باستانی فلات ایران به شمار می آیند. فرهنگ های نوسنگی و مس سنگی، مفرغ و آهن تقریباً هم زمان در این مناطق شکل گرفته اند.

در دوران نوسنگی بین جوامع ساکن در این مناطق شباهتهای قابل توجهی دیده می شود که شاید ناشی از منشاء مشترک آنها باشد. روندهای فناوری از جمله تولید سفال و ساختارهای معماری در هر دو منطقه هم زمان ظهور کرده است.<sup>۲</sup>“

آذربایجان از نظر سنگ و منابع سنگی در دوران عصرحجر بسیار غنی است. ابزارها در همه جای آذربایجان یافت می شوند کافی است یک رود و محوطه های اطراف آن بررسی شوند تا هزاران نمونه از ابزار انسانهای نخستین کشف شود و در ملاحظاتی که باستان شناسان چنین کرده اند نمونه های بیشماری از سنگهای تراشیده شده و کاربردی یافت شده است.

در عصرسنگی قدیم و بعدها در نوسنگی و بررسی محوطه هایی چون یانیق تپه در نزدیکی تبریز و تپه حاجی فیروز در آذربایجان غربی در نزدیکی روستای تاریخی حسنلو ما به یکجانشین های ده هزار سال قبل برخورد می کنیم که از نظر قدمت یکجانشینی در جهان منحصر به فرد هستند.

آنها البته ابزارهای سنگی خود را قبل از تهیه و تراش از مناطق همجوار وارد می کردند چون جنس سنگهای

۱- سنگ ها سخن می گویند، راسیم افندی اف، ترجمه:م. آرش (الفبا) نشر دنیزچین، ص. ۳

۲- عصر آهن ایران، دکتر حسن طلائی، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهها، ۱۳۹۲. ص. ۱۰

## سنگ در آذربایجان باستان

مثلا حاجی فیروز نامرغوب بود وسپس مغز آن را به شکل دلخواه تراش می دادند.

شبهت میان این ابزار با ابزاری که از طریق شمال عراق به سومر می رسد به ما نشان می دهد می توانیم نه تنها از طریق معماری یا مهرها ومظاهر فرهنگی که حتی از طریق سنگ مسیرمهاجرت ومنشاء سومریان را در آذربایجان ردیابی کنیم. مسیری که از جنوب دریایچه اورمیه گذشته واز کله شین وارد عراق شده و از کرکوک وموصل تا اور و اوروک کشیده می شود.

درست در زمان شکل گیری اولین نشانه های تمدن در آسیا ما حاجی فیروز را به همراه یانیق تپه و شمال عراق در یک سطح ملاحظه می کنیم. حاجی فیروز هنوز کاوش جدی نشده است.

”از کارگاه اصلی حفاری های محوطه ۱۵۹ عدد شیء سنگی یافت شده است. ابزارهای سنگی تراشیده از ابسیدین وسنگ چخماق (شامل چرت) ساخته شده اند. برحسب تعداد اشیای مکشوفه، ابسیدین بیشترین فراوانی را در ساخت ابزار دارد. مجموعه ی اشیای سنگی تراشیده ای که از لایه های نوسنگی حاجی فیروز کشف شده است از لحاظ کمی ناچیز واز لحاظ کیفی نامطلوب است. اکثر ابسیدین های مکشوفه از حاجی فیروز نیز شفاف یا «سفید»رنگ و دارای رگه های کدر یا بخش های خال خال هستند. انواع اشیای تراشه سنگی عبارت اند از:سرتیر، انواع تیغه، تراشه هایی در اشکال هندسی وتیغه هایی با براقیت در قسمت لبه. این ابزارها در اموری چون سوراخ کاری، برقوزنی، رنده کاری وبرش کاربرد داشتند.

از مجموع ۳۶ شیء سنگی ساییده ای که از محوطه یافت شده تقریبا ۷۵درصد (=۲۵شیء) سنگ آسیا هستند. جنس اشیای سنگی ساییده ی موجود در موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا به این شرح است:ماسه سنگ، کالسیت، مرمر، سرپنتین ودونوع دیوریت. این اشیای مواردی نظیر سنگ آسیای دال، سنگ آسیای قلوه ای، بزک ساب، مشتته ی سنگی، قلوه سنگ مصقل، گوی سنگی، سنگ صلایه، شیارگر، دوک، مهر استامپی، مهره ی صفحه ای ویلاک (؟) سنگی را شامل می شود. اشیای صدفی نیز در مجموعه ی یافته های محوطه در قالب مهره دیده می شود.“<sup>۱</sup>

بررسی های هریت کرافورد نشان می دهد همانند سومریان، سنگ صابون در دوره هایی چون سلسله ماننا ها کاربرد زیادی داشت. میشل مارکوس نیز با آزمایشات علمی مواد مهرها در حسنلو اثبات می کند آنها از جنس سنگ صابون هستند که همه این دلایل از ارتباط صنعتی سومر وآذربایجان حکایت دارند. هنری دایسون وماری ماتیلدا گردنندهایی در حسنلوی اورمیه یافته اند که در معبد ایشتار آشوریان یعنی الهه ی عشق استفاده می شد. الهه عشق دربین سومریان «ان ننه» [ان+ننه]یعنی مادر برتر نامیده می شد که در ترکی هم چنین است وبا علامت وسمبل ستاره نشان داده می شد.

۱- تمدن های دشت سولدوز، حاجی فیروز نوشته ی ماری ماتیلدا ویت، ترجمه ی علی صدراپی و صمدعلیون،



هر وسیله سنگی که توسط محققین سومر و آذربایجان در دوره نوسنگی تا عصر مس سنگی بررسی شده مشابهت هایی با هم دارند که در جاهای دیگر وجود ندارد. اکنون بهتر است به صورت علمی به موضوع پیوند سومریان و منشا مهاجرت و بازگشت آنها در آذربایجان نگاه کنیم نه جانبدارانه. . .

سومریان نه یکباره بوجود آمدند و نه یکباره غیب شدند آنها نه از فضا آمده بودند و نه بعد از رفتن اثری بر خود به جا نگذاشتند بلکه تمامی داده های باستان شناسی ما را به مهاجرت از آذربایجان و بازگشت به آذربایجان و ترکمنستان تا بلندی های جولان و روسیه رهنمون می سازد. شکل گیری استقرارگاهها به ترتیب و مهرها سرخ های جدی اثبات شده در این زمینه اند.

”تعداد اشیای سنگی تراشیده که از حاجی فیروز کشف شده اند اندک است. تیغه ها تقریباً شکل یکدستی دارند. طول اکثر تیغه های کامل (کارنشده) ۵/۳ تا ۴ سانتی متر و پهنای آنها ۱ تا ۳/۱ سانتی متر است. برخی از آنها نازک تر حدود ۸/۰ تا ۱ سانتی متر پهن دارند، اما این نمونه ها نیز خمیده و بی ریخت هستند و به نظر می رسد بی آن که استفاده شوند دور انداخته شده اند (شکل ۱۱۰-ت). حداکثر ضخامت آنها (در قسمت برجستگی حبابی) معمولاً ۲/۰ تا ۴/۰ سانتی متر است. تعداد کمی از تیغه های رتوش شده یا مستعمل سالم اند، اما هیچ مدرکی دال بر این که آنها زمانی درازتر از نمونه های کارنشده بودند وجود ندارد. درسوی دیگر، پهنای تیغه های رتوش شده یا مستعمل بیشتر از تیغه های استفاده نشده (۱ تا ۶/۱ سانتی متر) است. اکثر تیغه های سنگ چخماق نازک تر از تیغه های افسیدین هستند، اما ابعاد دیگر آنها برابر است (جدول ۳۹).

هیچ مغزه ی تیغه ی سالمی یافت نشده است و به نظر می رسد وقتی مغزه کوچک تر از اندازه ی لازم یا نامناسب برای ساخت تیغه می شد از آن در ساخت تراشه های کوچک استفاده می کردند (نک: شکل های ۱۰۹، ۱۱۴، خ). با تکیه بر مدارک موجود نمی توان مشخص ساخت که در ساخت تیغه ها از مغزه هایی استفاده شده است که باید تمامی قسمت های پیرامونی آنها رتوش می شد (=مغزه های «مخروطی» یا «منشوری») یا تنها بخشی از آنها. هول، فلانری و نیلی (۱۹۶۹، ص ۹۴-۹۳) گونه ی اخیر مغزه های تیغه را «نیمه رتوش شده» خوانده اند و این نوع مغزه ها در بسیاری از محوطه های اولیه ی تولید کننده ی غذا در بین النهرین بزرگ یافت می شوند. نایابی تکه های مغزه ی حاوی آثار پدیدگی مشابه می تواند نشان گر آن باشد که مغزه هایی که در ساخت تیغه های حاجی فیروز استفاده شده از نوع نیمه رتوش شده بودند نه منشوری شکل، یا حداقل این که نوع اول (=نیمه رتوش شده) تداول بیشتری داشت.

فراوانی بیشتر تیغه های کوتاه و عریض در مجموعه ی اشیای سنگی تراشیده ی حاجی فیروز، در مقایسه با محوطه های معاصر و قدیمی تر مناطق زاگرس و دشت بین النهرین، در خور توجه است. در مجموعه های اشیای سنگی تراشیده اکثر این محوطه ها هم تیغه های بلند و هم تیغه های بسیار کوچک دیده می شود. تیغه های کوچک آنها اندازه ای برابر با تیغه های حاجی فیروز دارند (کمتر از ۵ سانتی متر)، اما عموماً بسیار باریک هستند. این تیغه ها از مغزه های ظریفی ساخته شده اند که به افتراق تعبیر «گلوله ای شکل» (هول و دیگران ۱۹۶۹، ص ۹۳؛ هول ۱۹۷۷، ص ۱۸۴؛ مک دونالد ۱۹۷۹، ص ۲۶۷؛ مورتسنن ۱۹۷۳، ص ۴۰)، «ریز تیغه های مخروطی» (مورتسنن ۱۹۶۴، ب، ص ۱۱۸؛ ۱۹۷۰، ب، ص ۲۷) یا «مدادی شکل» (گاف و پولار ۱۹۷۰، ص ۱۹۹؛ پولار ۱۹۷۵، ص ۲۲۸) خوانده می شوند. تنها دو تیغه ی کوچک و دو تیغه ی بزرگ مکشوفه از تپه ی حاجی فیروز را می توان به اجتماع عصر



## سنگ در آذربایجان باستان

نوسنگی این محوطه نسبت داد (تصویر ۳۳، شکل ۱۱ ج-چ، ژ-س). این چهار تیغه همگی از اسیسیدین سبز ساخته شده اند و می توان به طور منطقی ادعا کرد که همه ی آنها اگر نگوییم در قالب ابزارهای تمام شده حداقل در قالب تیغه به محوطه وارد شده اند. نه تنها اندازه ی این اشیا منحصر به فرد است بلکه تیغه های بزرگ آنها رتوش متمایزی دارند که در هیچ یک از دیگر اشیا به دست آمده از حاجی فیروز دیده نمی شود.

اندازه و شکل تراشه ها بسیار متفاوت است. اکثر آنها ظاهرا به جا مانده از مغزه های تیغه هستند و احتمالا در نتیجه ی دو فرایند مختلف شکل گرفته اند: خطا در روند ساخت ابزارها؛ و کوچک شدن مغزه های تیغه. بیشتر تراشه های بزرگ مربوط به سنگ های چرت نامرغوب هستند. اکثر تراشه هایی که آثار استعمال در آنها دیده نمی شود ابعاد بسیار کوچک و یا شکل نامنتظمی دارند (جدول ۳۹، شکل ۱۰ خ-ذ). مغزه های تراشه ای بی ریخت هستند. آنها را نه تنها تا قطعات بسیار کوچک استفاده کرده اند، بلکه اکثرا در نقش ابزار نیز به کار گرفته اند (شکل های ۱۰۹ ا-ح، ۱۱۴ ح).

ماهیت مجموعه ی اشیا سنگی تراشیده ی حاجی فیروز امکان هر نوع بحث نظام مند پیرامون ساخت این اشیا را سلب می کند (به طور مثال، نک: مک دونالد ۱۹۷۹، ص ۲۸۵-۲۷۵). با این حال، برخی از وجوه فرایند ساخت این اشیا را می توان به بحث گذاشت. تکه های مربوط به پوسته ی سنگ در حاجی فیروز بسیار کم یاب است. این موضوع شاید نشان گر آن باشد که مراحل ابتدایی آماده سازی مغزه در نقاط دیگری، احتمالا در محل معادن یا در مجاورت آنها، انجام می گرفت. تقریبا تمامی قطعاتی که استثنائا حاوی پوسته هستند به سنگ چرت بسیار نامرغوبی تعلق دارند که ظاهرا تنها ماده ی اولیه ی محلی بوده است. اما، مراحل نهایی آماده سازی مغزه های تیغه یقینا در خود محوطه صورت گرفته و کشف یک لوحه ی خام سنگ چخماق و یک تیغه ی کاکل دار اسیسیدین دلیلی بر این ادعاست (شکل ۱۰۹ الف-ب). لوحه های خام را به منظور تدارک محل ضربه زنی روی مغزه ی تیغه جدا می کردند (مورتسن ۱۹۷۳، ص ۴، شکل ۳ الف-ب). تیغه های کاکل دار در نتیجه ی جدا کردن برآمدگی موجود روی یکی از دیواره های ندول جهت ایجاد اثری دراز به عنوان راهنمای جدا کردن تراشه شکل می گیرند (بوردا ۱۹۷۰، ص ۵۱، ۵۵ شکل ۲۰؛ بوردس ۱۹۶۷، ص ۴۵-۴۲؛ بوردس و کرایتری ۱۹۶۹، ص ۶-۴، شکل ۲: ۴). تراشه ها و تیغه ها را، پس از شکل دادن، معمولا بدون ایجاد تغییر استفاده می کردند. تنها در شمار اندکی از ابزارهای سنگی تراشیده آثار پریدگی مجدد، با وسعت وانتظام کافی که بتوان نتیجه ی رتوش عمدی دانست، دیده می شود (شکل ۱۱۱ الف-پ، ث، ژ-س). حتی در ساخت ابزارهای تخصصی، نظیر مته و اسکنه، معمولا از قطعه سنگ هایی استفاده شده که به جهت برخورداری از ابعاد و شکل مناسب برای این منظور انتخاب شده اند و پریدگی های ثانویه ی موجود روی این نمونه ها به صراحت ناشی از استعمال آنها بوده است (به طور مثال، شکل های ۱۱۱ خ-ح، ۱۱۴ ج-ذ).

از حاجی فیروز هیچ ابزاری که در تراشیدن سنگ چخماق یا اسیسیدین استفاده شود شناسایی نشده است. علت غیبت این ابزارها شاید استفاده از چکش های نرم (چوبی؟) باشد، اما در توجیه این وضعیت می توان این فرض را نیز مطرح کرد که ابزار تراشان حاجی فیروز چکش های سنگی نایاب و ارزشمند خود را تعمیر و مجددا استفاده می کردند (بوردا ۱۹۷۰، ص ۵۶)<sup>۱۴</sup>

۱- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدرایی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحات ۳۴۲ و ۳۴۴

به هر روی با نمونه هایی که از زحاجی فیروز اورمییه برشمردم معلوم است یک تداوم تمدن و استمرار فرهنگی به مدت هزاران سال در آذربایجان وجود داشته است. اقوام و مهاجرتها تاثیر چندانی در بافت آن نداشته اند و آذربایجان بیشتر از آنچه مهاجرپذیر باشد مهاجر فرصت بوده است. سنگها از آداب و سنن و باور و حتی دستاوردهای تمدن سلسله های مختلف صحبت می کنند. در این کتب من گردآورنده بودم و برای هر مطلب مهمی که از اندرون گزارشات در آورده ام می توان تحلیل های زیادی نوشت که نسل آینده در این راه خواهد کوشید.

رحیم بقال اصغری - تبریز

### عصر حجر قدیم (۳/۳ میلیون تا ۳۰۰ هزار سال پیش)

نقاشی عصر پارینه سنگی که عموماً به آن «سنگی پیشین» اطلاق می‌کنیم بازه ای است که هنوز بشر توانایی کنترل طبیعت را نداشت. سرپناهِش غارها و خوراکش دانه ها و میوه ها و ماهیان بود بشرنخستین کم کم برای تامین پوشش و کسب پروتئین به شکار روی آورده و برای شکار به ابزاری محکم تر از چوب نیاز داشت و آن سنگ بود. پرتاب سنگ اما در حیوانات به سرعت سنگ های تراش یافته موثر نبوده از این رو به تراش سنگ ها و حداقل شکستن آنها روی آورده کم کم آنها را برای سر پیکان و گرز ولای شکاف چوبها قرار داد و به این ترتیب ابزار شکارش را کامل تر کرد. غارها در ورزقان و مشکین شهر و مراغه تا جنوب دریای خزر بیشتر از سایر مکانها بودند. بنابراین در دوره عصر حجر قدیم ما ابزارهای نوک تیز و تراش یافته را در این غارها بیشتر می یابیم اما همه جای آذربایجان باستانی کوهستانی، پر از بیشه زارهای مملو از حیوانات بود که مستعد زندگی بشر نخستین بود غارهای مراغه، قبوستان، کلیبر و اهرو... اماکنی هستند که از آنها ابزارهای سنگی نخستین بشر کشف گردیده است.

«در زمان دوران سنگی پایین در آذربایجان، همراه با تکامل تیپولوژی آلات فعالیت شکار نیز پیشرفت می کرد. در طبقات و فواصل تمدن قوروقچای در غار آزیق آلات ساده تنها به وسیله استخوان های چند نوع حیوان (گوزن، آنتیلوب، گراز، پرنده) تطبیق و مشاهده می شود. از این جهت معلوم می شود که فعالیت های شکار در آن دوره مرحله اول خود را سپری می کرد. در دوره ۵۰۰-۷۰۰ هزار سال پیش آلات سنگی با تکنیک نسبتاً پیشرفته ای تهیه شده است. این نوع آلات از سنگ چخماق و بازالت می باشد. تهیه، ساخت، شکل، صورت ظاهری و اندازه آنها نیز مورد توجه است. این نوع ابزار آلات با تمام وجود و با در نظر گرفتن همه شرایط هم چنین کیفیت و کمیت نیز بررسی شده که از این رو از نظر تیپولوژی نیز با آلات سنگی طبقات پایین قابل مقایسه هستند. در اینجا همراه با آلات ساطور و امثال آن، آلات جدیدی مانند ساطورهای دستی، آلات دنداندار مانند اره و داس درفش و غیره مشاهده می شود. در این دوره نوع و گونه حیوانات مورد شکار هم گسترش پیدا می کند.»<sup>۱۴</sup>

«پرورش هوش با شکل بخشیدن به سنگ، به صورت کار جلوه گر شده است. چنین روندی هزاران قرن طول کشید. این دوران پهناور، عصر پارینه سنگی یا عصر حجر قدیم (پالئولیتیک) و عصر نوسنگی یا عصر حجر جدید (نئولیتیک Neolithic) را در بر می گیرد. عصر میانه سنگی (مزولیتیک) هم دوره گذار کوتاهی بود. در عصر حجر قدیم انسان ها ابزارها را می تراشیدند ولی در عصر حجر جدید انسان ها ابزارهای سنگی را پرداخت هم می کردند.»<sup>۲</sup>

در اطراف ورجی چای صدها نمونه از ابزار سنگی یافت شده اند که قدمت این منطقه را در عصر کهن سنگی نشان می دهند.

۱- تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۵

۲- ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام- مؤلف: منصور جدی- چاپ یاشماق ص ۳۵

«عصر حجر قدیم عصر شکارگران و عصر حجر جدید عصر کشتکاران بود.»<sup>۱</sup>

«غار علی تپه در نزدیکی بهشهر و در ساحل جنوبی دریای خزر واقع شده است. این منطقه برای نخستین بار در سال ۱۳۲۸ خورشیدی (۱۹۴۸م) توسط کارلتون استانلی کون بررسی شد و در دو غار هاتو و کمربند منطقه حفریاتی انجام داد و آثاری از دوره فرا پارینه سنگی به دست آورد که ضمن بررسی آثار دوره نو سنگی در ایران به آن اشاره خواهد شد.

در سال ۱۳۴۶ خورشیدی (۱۹۶۷م) و پس از یک وقفه طولانی مک برنی (McBurney) مجدداً به این منطقه رفت و در غار تپه، واقع در نزدیکی غارهای هاتو و کمربند، اقدام به حفر گمانه ای کرد و آثاری از دوره فراپارینه سنگی به دست آورد. از این بررسی و کاوش نیز فقط یک گزارش بسیار کوتاه و اطلاع گونه چاپ و منتشر شده است.<sup>۲</sup>

«از آثار این دوره ها (سنگ قدیم و میانه) در این منطقه می توان به نقش های روی سنگ پیش از تاریخ آن که در نقاط مختلف قفقاز و آذربایجان یافت شده اشاره کرد که قابل مقایسه با نقش های یافت شده در کوه های زاگرس مرکزی، ازبکستان و تاجیکستان است و نشان می دهد که مردم این مناطق مردمی یکجانشین بوده و در مرحله تولید غذا که در عین حال آگاه از کشاورزی دیم و دامداری بوده و از راه شکار نیز امرار معاش می کردند.»<sup>۳</sup>

نقوش مشکین شهر و قره داغ نیز به گونه ای هستند که ما توانایی تعیین قدمت آنها را نداریم. آنها می توانند مربوط به عصر کهن قدیم باشند اما ابزارهای سنگی قابل اعتمادتر هستند.

«مردم دوره ی نوایست در قوبوستان از ضربه زن های سیلیکاتی، از کاردهای سیلیسی، نشترهای نوک تیز، مته های سنگی و اسکنه و از ابزار سوراخ کن نوکدار شبیه مداد استفاده می کردند (gubostan)»<sup>۴</sup>

«آلات غار «آزیق» مربوط به ۲۰۰-۴۰۰ هزار سال پیش بسیار متنوع و از نظر ساخت و تولید از تکنیک بالایی برخوردار است. در موارد بسیاری برای اینکه آلات خوش دست، کم حجم و تیز باشد، سطوح آن را کنده و صاف کرده اند. آلات نوک تیز، دندانه دار، مته ها، درفش و غیره تهیه شده است. سوراخ شدن استخوان ساق حیوان بوسیله آلت مته مانند از نظر آرکئولوژی یک نوع حقیقت به شمار می رود. در طول زندگی انسان های این دوره شکار جایگاه برجسته ای را به خود اختصاص می دهد. استخوان های به دست آمده از دوران آشل اولیه به یازده نوع حیوان مربوط است لیکن در طبقه آشل میانه تعداد آنها به سی و پنج می رسد.»<sup>۵</sup>

«اجتماع بزرگ- گروه انسانی و یا اجتماع بزرگ در دوران سنگی قدیم و میانه (آشل و موستیه- تقریباً از یک و نیم میلیون سال

۱- ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام- مؤلف: منصور جدی- چاپ یاشماق ص ۳۵

۲- ایران در پیش از تاریخ. دکتر صادق ملک شه میرزادی، نشر سبحان نور. ص ۱۳۸

۳- قوم های ایرانی پیش از آریاییان و آریاییان- نویسنده: دکتر فریدون عبدلی فرد - نشر هیرمند- ۱۳۹۶ - ص ۱۰۱

۴- سنگ نگاره های مشکین شهر و قره داغ- مؤلفین: مهندس کاظمی، دکتر رضا رضالو- انتشارات: یابلیق سال: ۱۳۹۷- ص ۱۷

۵- تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۶

## سنگ در آذربایجان باستان

قبل تا چهل هزار سال پیش از این) زندگی کرده است که این مرحله از جمعیت ابتدایی که طولانی ترین دوره محسوب می شود، یا دوره هارم ژئولوژی (آنتروپوگن) یعنی دوره ظهور تیپ فیزیکی انسان مطابقت دارد. اجتماع بزرگ بیشتر از ۲۰-۳۰ نفر نبوده است. گروه های فوق با یکدیگر نزدیکی نکرده و تنها از نظر کاری رابطه برقرار می کردند. جهاتی که آنها را با اجداد خود متمایز می کرد، ایجاد و ساخت ابزار آلات کاری هم چنین تولید و اشتغال آنها در یک شغل و در میان حیوانات وحشی بود.

آثار باستان شناسی اثبات می کند که چنین اتحاد ابتدایی انسان در ناحیه کوهستانی «قره باغ» (غارهای آزیق و تاغلار)، «آوی داغ» (غارهای دامجیلی و داش سالاحلی) و اردوگاه هم چنین دشت های باز «قازاق» (شیش قوزی، قایالی و غیره) به زندگی خود ادامه داده است. آثار باقیمانده از حیوانات عظیم الجثه درنده در غار که شکار شده اند، نشان دهنده گروههای پیشرفته انسانی که به آلات و ابزار کار غنی مجهز بوده اند. در طول دوره قدیم و میانه سنگ تکنیک تهیه و ساخت آلات سنگی به صورت مسلسل تکامل یافته است. ترقی فوق در اثر تولید اجتماعی که از نسلی به نسل دیگر منتقل می شد صورت گرفت.

به دست آوردن غذا نخستین و اساسی ترین دغدغه انسان ابتدایی بود. او برای تهیه غذا اوتراق موقتی داشته و در حال حرکت بود. نخستین مالکیت او که عبارت بود از شکار و ذخیره سازی، خدمتی هر چند سخت و مشکل برای اعضای جمعیت بزرگ محسوب می شد. با توجه به اینکه امکانات موجود برای تهیه مواد غذایی لازم کافی نبود، سرنوشت بسیاری از انسان های اولیه یا موفقیت شکار ارتباط پیدا می کرد. شکار نسبت به ذخیره و پس انداز به زمان کمتری نیاز داشت و در مقابل از دست آوردهای زیادی برخوردار بود. از تمدن «قوروچای» و انسان های دوران سنگی قدیم عمل جستجو و کوچ برای به دست آوردن غذا ادامه داشته (سنگ های موجود در غار آزیق که متعلق به مناطق دیگر است تصادفی نیست) و هر از چند گاهی همراه با شکار به منطقه با اردوگاه سر می زدند. فواصل موجود بین طبقات تمدن قوروچای نیز نشانگر آن است که جمعیت بزرگ به علت سختی شکار تغییر مکان می دادند.<sup>۱۴</sup>

### عصر حجر کهن

بشر در این دوره به آتش دست یافته بود جانوران انسان نما (پرامردم) که می توانست ابزار سنگی بسازد جای خود را به انسان راست قامت می دهد در فقدان باستان شناسی دقیق و مقایسه ابزارها و کشف استخوان نمی توان به درستی تعیین کرد در کجا جانوران انسان نما و انسانها چه تفاوتی در استفاده از این ابزارها داشتند.

”مسائل عمده تاریخ جمعیت تا دوره طبقاتی بر اساس همین سه دوره مورد تحقیق و بررسی قرار می گیرد. یکی از مسائل مهم مربوط به مسئله اول، تعیین تاریخ تشکیل جمعیت و یا اجتماع در آذربایجان است. انسان از لحظه ساخت ابزار تولید و فعالیت، طبیعت را تحت تاثیر قرار داده است. بنابراین، یکی از علایم اساسی خلقت انسان به عنوان تشکیل دهنده جمعیت، ابزار آلات قدیمی است.

۱- تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۴-۵

قدیمی ترین آلات سنگی متعلق به آذربایجان به غار «آزیق» کشف شده است. در طبقات پایین تر یعنی در عمق ۱۲-۱۴ متری دهنه غار، آلات مختلف ریز و درشت برش و شکاف که بیشتر آنها از سنگ رودخانه ساخته شده مشهود است. بعضی از آنها با لبه های تیز و بعضی در اثر کاربرد زیاد به صورت ساییده و پرداخت شده معلوم است. وزن بعضی از این آلات سنگی بیش از ۵/۴ کیلوگرم می باشد. برخی از آلات کشف شده در این محل از نظر تیپولوژی می تواند با ساطور و بترهای پروتوتیب قدیمی ترین دوران سنگی مقایسه شود. در این مجموعه آلات مربوط به سنگ های دره «قوروچای» نیز دیده می شود که در غار «آزیق» تولید و تهیه شده است. آلات فوق هم از نظر تکنیک و تهیه و هم از نظر ژئولوژی و باستان شناسی به عنوان قدیمی ترین آلات موجود در اراضی آوراسیا محسوب می شود.

ابزار آلت فوق که به عنوان نمونه فرهنگ و تمدن «قوروچای» معلوم است، با فرهنگ و تمدن سنگ های رودخانه ای اروپا در غار «والونه» واقع در جنوب فرانسه مقایسه می شود که این حادثه یک میلیون سال قبل از ما به وقوع پیوسته است. در صورتیکه فرهنگ و تمدن مربوط به «قوروچای» پیش از آن است. آنها از جهت تکنیکی - تیپولوژی با آلات اردوگاه «ولدووی» آفریقای شرقی مقایسه می شوند لیکن در آذربایجان از انسان های با تیپ «هوموهابیایس» بحث می شود که تقریباً یک و نیم میلیون سال قبل در این سرزمین زندگی کرده اند. انسان های فوق قبل از اینکه وارد غار شوند در دره قوروچای زندگی می کردند.

آلات سنگی مربوط به فرهنگ و تمدن قوروچای ثابت می کند که نخستین جایگاه هم چنین محل زندگی انسان در اراضی آوراسیا صرفاً در آذربایجان کشف و معلوم شده است. در دوره فرهنگ و تمدن قوروچای انسان ها برای برش و شکاف از آلات زمخت سنگی رودخانه ای با تیپ سنگ چخماق استفاده می کردند. در این دوره برش و شکستن استخوان حیوانات توسط آلات تیز مشاهده می شود. وجود زغال و استخوان سوخته در طبقات پایین تر نشان می دهد که نخستین ساکنان غار «آزیق» از آتش طبیعی استفاده کرده اند. آنها با شکار و جمع آوری مشغول بوده و هر از چندگاهی به غار خود برگشته و از آن به عنوان محل اسکان دائمی بهره می برده اند.<sup>۱۴</sup>

---

۱- تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۳-۴

### عصر حجر میانه (۳۰۰ تا ۱۰۰ هزار سال پیش)

#### «یادگاری های دوره ی پارینه سنگی و نو سنگی، زیستگاه آدمیان نخستین»

کاوش هایی که به وسیله باستان شناسان، در اراضی آذربایجان به عمل آمده، نشان میدهد که در این سرزمین از دوره ی پارینه سنگی نشانه هایی از زندگی انسان به جا مانده است: در دوران باستان، گروههای انسانی در دشت پهنه ها و کنار رود ها پراکنده بودند، و مسکن و پناهگاه ثابت نداشتند. در دوران سنگ، آدمیان هنوز قادر به تولید محصول نبودند. از این رو یا به شکار حیوانات دست میزدند و یا ماهیگیری می کردند و یا شاخه ها و ریشه های گیاهان را گرد می آوردند.

پس از سرد شدن هوا و دگرگونی شرایط اقلیمی، آدمیان به غار و زیر سنگ تخته های بزرگ پناهنده شدند. این گونه غارها را در بیشتر نواحی آذربایجان، بویژه در اطراف کوههای قفقاز بزرگ و کوچک میتوان دید.

آدمیان نخستین ابزار کار اولیه ی خود را از سنگ ساختند. این ابزار در آغاز منحصر به زوبین های سنگی و بعدها عبارت از چکش سنگی، تبر، ابزار نوک تیز برای راست کردن دسته های سرنیزه و غیره بود. آدمیان از هر نوع ابزاری به منظور خاصی بهره ور می شدند.

هنگام کاوشش در غار بزرگ آزیخ- که در ناحیه ی هادروت آذربایجان واقع است- در اعماق غار ده ها هزار ابزار سنگی به دست آمد و استخوان های سالم یا شکسته ی بیشتر جانورانی نظیر کرگدن، خرس، آهو و جز این ها که سال هاست نسل هاشان در آذربایجان از میان رفته، کشف شد که همگی شبیه سنگ شده بودند.

آدمیان نخستینی که در این غار زیست می کردند از گوشت همین جانوران تغذیه می نموده اند. در بعضی از غارهای دیگر نیز چنین ابزاری به دست آمده است.

در سال ۱۹۶۸م. هنگام کاوش در این غار، فک پایین آدم نخستینی که در حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار سال پیش در این غار زندگی می کرده، کشف شد که به سنگ تبدیل شده بود.

هنگام کاوش در مرکز یکی از غارهای اویداخ در ناحیه قازاخ، در لایه های پایین زمین، جایگاه اجاق بزرگی پیدا شد. این کشف نشان داد که در دوران سنگ، آدمیان نخستین از آتش استفاده می کرده اند.

کشف آتش اهمیت بزرگی در زندگی انسان داشت؛ چرا که سرچشمه روشنایی و گرما بود. در آغاز، آدمیان نخستین آتش را از دهانه ی کوههای آتش فشان، از گازهای شعله ور و یا از حاصل رعدو برق شدید به دست می آوردند. بعدها خود توانستند آتش درست کنند.

آدمیان نخستین که نمی توانستند به ماهیت حوادث طبیعی پی ببرند به تقدس آتش باور آوردند و آن را ستایش کردند. پرستش آتش از دوران باستان در فرهنگ و زندگی مردم آذربایجان تاثیر گذاشت. بی جهت نیست که نشانه های تقدس آتش هنوز در

بسیاری از افسانه ها و قصه های آذربایجانی به جا مانده است. به عقیده ی برخی از پژوهشگران واژه ی آذربایجان با آتش پرستی مردم این سرزمین بی ارتباط نیست. زمان درازی در تاریخ، آذربایجان به دیار آتش معروف بود ه است. در روند تلاش و کار انسان ها، مؤانست و آویزش به هم ضرورت پیدا کرد و از این طریق گفتار خلق شد. گفتار، نشانه ی جدایی بزرگ انسان از حیوان بود.

### تکامل ابزار کار

در روند کار که هزاران سال دوام پذیرفت، انسان ابزار خود را کامل تر و مناسب تر کرد، یاد گرفت که چگونه سنگ را صیقل دهد و یا سوراخ کند. به تدریج توانست از سنگ سر نیزه بسازد و با چوب، استخوان و پوست، چاقو درست کند. در کاوش های باستان شناسی اطراف نخجوان، استارا، و کیروف آباد (گنجه) این گونه ابزار سنگی و حتی کاسه و ظرف های فراوانی کشف شده است. بعدها انسان، ساختن ظرف های گلی را نیز آموخت.

”در این دوره، از سنگ های چخماق هم که به آسانی به اشکال نوک تیز درمی آمد، استفاده می شده است در ناحیه خانلار آذربایجان، هنوز نشانه های از مکان های که قدیم از آن جاها سنگ چخماق در می آوردند، به جا مانده است.“<sup>۱</sup>

اولین یافته های دوران پارینه سنگی در منطقه شمال غرب ایران شامل تبر سنگی یافته شده در نزدیکی تبریز و یافته های حاصل از کاوش های غار متممه در ساحل غربی دریاچه ارومیه است. در این بررسی ها شواهدی از دوران پارینه سنگی میانی تا پارینه سنگی جدید در منطقه به دست آمد. محوطه های پارینه سنگی چخماق لی و چال تپه در فاصله تقریبی و افقی ۳ کیلومتری از هم قرار دارند.“<sup>۲</sup>

مناطقى که در دوره جمع آوری غذا در جغرافیای آذربایجان باستان قرار داشتند و ”آثار دوره زیرین پارینه سنگی جدید در ایران در مناطق نامبرده زیر شناسایی شده اند عبارتند از:

۱. در شمال شرق ایران در منطقه ای واقع در بستر امروزه خشک رودخانه کشف رود خراسان در محلی نزدیک روستای بقبقو

۲. در شمال غرب ایران در منطقه ای واقع در مثلث تبریز، مراغه و میانه در آذربایجان“<sup>۳</sup>

”یک تبر دستی از حاشیه دریاچه قوری گل در جنوب شرقی تبریز (Singer and Whmer 1978) چندین مجموعه تراشه و

---

۱- تاریخ آذربایجان (از پیدایی انسان تارسانی فئودالیسم)، علی اوسط قلی اف، ترجمه: دکتر ح. م. صدیق، نشر یاران، ص. ۱۴ و ۱۳

۲- مجموعه مقالات همایش بین المللی باستان شناسی ایران: حوزه شمال غرب، به کوشش دکتر مسعود آذرنوش. نشر پژوهشکده باستان شناسی، سال ۱۳۸۳، ص ۳۰

۳- ایران در پیش از تاریخ. دکتر صادق ملک شه میرزادی، نشر سبحان نور. ص ۱۲۰



## سنگ در آذربایجان باستان

سنگ مادر- ساطور از تراسه‌های رودخانه ای اطراف سهند (Sadek-kooros) و چندین مجموعه شامل سنگ مادر-ساطور، تراشه و یک شکافنده مربوط به سنت آشولی از تراسه‌های رودخانه مهاباد است. این یافته‌ها احتمالا نشان دهنده حضور انسان ریخته‌های پارینه سنگی قدیم (انسان راست قامت) در اطراف دریاچه و رودخانه‌های منتهی به آن است؛ اما تا پیش از کشفیات اخیر، شواهد استقرارهای پارینه سنگی میانی منحصر به یافته‌های غارتمته در غرب دریاچه ارومیه بود، که در سال ۱۹۴۹ کوون کاوش کرد (Coon 1951) شواهد حاصل از کاوش کوون حاکی از وجود استقرارهای کوتاه مدت شکارگرانی است که طی دوره پارینه سنگی میانی عمدتا به شکار گوزن و مرال در محیط نیمه جنگلی اطراف غار می پرداختند. صنعت تراشه این مکان عمدتا بدون روتوش ثانویه و دارای شواهدی از کاربرد فن لوالوا در تولید تراشه هاست.

طی چند سال اخیر و در نتیجه بررسی‌های جدید در منطقه چندین مکان با صنایع سنگی و پارینه سنگی میانی شناسایی شده، که دو مورد آنها در تخت سلیمان (حیدری و قاصیدیان ۱۳۸۳) و دو مکان دیگر در نزدیکی مراغه واقع شده است. موضوع این گزارش بررسی مکانهای شناسایی شده در نزدیکی مراغه، واقع در جنوب شرقی دریاچه ارومیه است. این مکانها را نخستین بار در سال ۱۳۷۹ رضا غفاری، طی بررسی مقدماتی حاشیه رودخانه ورجوی چای در جنوب مراغه، شناسایی و نمونه برداری کرد. ما در بررسی اولیه مجموعه شواهدی از کاربرد فن لوالوا در آنها مشاهده کردیم که نشانه ارتباط مجموعه با صنایع پارینه سنگی میانی و حتی قدیم تر بود.<sup>۱</sup>

”بررسی رودخانه ورجوی و گرد داغی را چهار نفر، به صورت پیمایشی و طی یک روز به انجام می رساندند. در نتیجه بررسی اخیر و بررسی پیشین سطح تراس کناره رودخانه و دیواره گراولی حاشیه آن ۱۰۵ نمونه مصنوعات سنگی گردآوری شد.

رودخانه ورجوی چای، که بررسی در کناره‌های آن انجام شد، از کوه سهند سرچشمه میگیرد و در دو کیلومتری شرق- جنوب شرقی روستای ورجوی از مناطق صخره ای و ناهموار دامنه‌های سهند خارج می شود و با جهت شرقی -غربی از فاصله حدود ۷۰۰ متری جنوب روستا عبور می کند.

تقریبا کلیه قطعات گردآوری شده ورجوی از سنگ چرت محلی به رنگ قهوه ای روشن مایل به کرم یا نارنجی ساخته شده که نزدیک ترین برونزد آنها در کوه گردداغی است.<sup>۲</sup>

”تعداد نسبت زیاد سنگ مادرها، شمار قابل توجه ابزارها و درصد بالای سکوی ضربه چندبر در تولیدات گوناگون حاکی از آن است که کناره‌های رودخانه ورجوی محل شکاف دهی و تراش سنگ مادر و همچنین تولید ابزار و احتمالا استفاده از آن بوده است. اما در مجموعه گرد داغی تعداد کم ابزار، شمار زیاد تراشه که اغلب سکوی ضربه ساده دارد و تعداد بیشتر ضایعات نشان دهنده این است که این محل بیشتر کارگاه تراش و تولید بوده و کمتر کاربرد سکوتی داشته است. گرچه شمار بسیار کم سنگ مادرها با این

۱- مجموعه مقالات همایش بین المللی باستان شناسی ایران:حوزه شمال غرب، به کوشش دکتر مسعود آذرنوش. نشر پژوهشکده باستان شناسی، سال ۱۳۸۳، ص ۱۷

۲- مجموعه مقالات همایش بین المللی باستان شناسی ایران:حوزه شمال غرب، به کوشش دکتر مسعود آذرنوش. نشر پژوهشکده باستان شناسی، سال ۱۳۸۳، ص ۱۸

مسئله تناقض دارد که شاید ناشی از خطای نمونه برداری باشد.

سالیباییهای معدودی که برای موستری زاگرس تهیه شده نشان میدهد که این صنایع احتمالا مربوط به فاصله زمانی بین آخرین دوره یخچالی (مرحله ایزوتوبی 5S) تا اواخر پاره سنگی میانی (حدود ۴۰ هزار سال پیش) است.

بررسی تراس های رودخانه ای در سایر نقاط خاور نزدیک چون پادگانهای رودخانه فرات در سوریه، باعث شناسایی توالی از صنایع پارینه سنگی قدیم و میانی شده است.<sup>۱</sup>

”نگارندگان بر اساس این اندیشه که وجود چشمه های آبی گرم در منطقه تخت سلیمان احتمالا عاملی برای جذب جوامع انسانی در دوران پیش از تاریخ بوده، این منطقه را بررسی کردند. هر چند که این بررسی فقط سه روز طول کشید حدس های اولیه اثبات و دو ماه محوطه با مجموعه ابزارهای سنگی دوران پارینه سنگی میانی در کنار چشمه های تراورتنی و توفانی تخت سلیمان کشف شد.“<sup>۲</sup>

”مجموعه چال تپه شامل پنجاه و دو قطعه است که همگی از سطح جمع آوری شده اند. در ساخت این مصنوعات از انواع گوناگون سنگ استفاده شده است.“<sup>۳</sup>

”از بررسی کوتاه مدتی که در محوطه چخماق لی صورت گرفت، پنجاه و چهار قطعه مصنوعات سنگی جمع آوری شد. هر چند که همه سطح این محوطه پوشیده از مصنوعات بود.“<sup>۴</sup>

”با توجه به حجم بالای مصنوعات سنگی که حاکی از کارگاه محوطه چخماق لی است و اینکه تعداد ابزارها بسیار کم است، چنین به نظر می رسد که ابزارها، پس از تولید در محوطه، برای استفاده به سایر نقاط فرستاده می شده است.“<sup>۵</sup>

”خرس غار، خرس قهوه ای، اسب زیوسنبر، کرگدن مرکا، کفتار غار، گوزن قفقاز، گوزن مسوپوتامیا، بیزون شوتنزاک و گوزن غول پیکر از نمونه های آن می باشد. استخوان های فسیلی یا سنگ شده نشان می دهد که انسان های غارنشین دوره آشل توسط

---

۱- مجموعه مقالات همایش بین المللی باستان شناسی ایران: حوزه شمال غرب، به کوشش دکتر مسعود آذرنوش. نشر پژوهشکده باستان شناسی، سال ۱۳۸۳، ص ۱۹

۲- مجموعه مقالات همایش بین المللی باستان شناسی ایران: حوزه شمال غرب، به کوشش دکتر مسعود آذرنوش. نشر پژوهشکده باستان شناسی، سال ۱۳۸۳، ص ۲۷

۳- مجموعه مقالات همایش بین المللی باستان شناسی ایران: حوزه شمال غرب، به کوشش دکتر مسعود آذرنوش. نشر پژوهشکده باستان شناسی، سال ۱۳۸۳، ص ۳۰

۴- مجموعه مقالات همایش بین المللی باستان شناسی ایران: حوزه شمال غرب، به کوشش دکتر مسعود آذرنوش. نشر پژوهشکده باستان شناسی، سال ۱۳۸۳، ص ۳۲

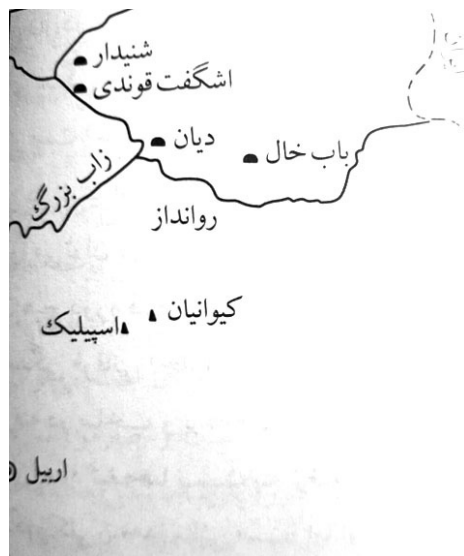
۵- مجموعه مقالات همایش بین المللی باستان شناسی ایران: حوزه شمال غرب، به کوشش دکتر مسعود آذرنوش. نشر پژوهشکده باستان شناسی، سال ۱۳۸۳، ص ۳۴

## سنگ در آذربایجان باستان

سنگ و نیزه های چوبی و و تیز حیوانات را شکار میکردند. این بدان معنی است که در دوره نخستین جمعیت ابتدایی نوع تولید و مصرف به طور ویژه به شکار حیوانات بزرگ معطوف می شود و فعالیت جمعی بر همین اساس ادامه داشت. بسیاری از استخوان ها برای خارج کردن مغز آن توسط آلات سنگی شکسته شده و در روی بسیاری از آنها آثار سوختگی موجود است و این بدان معنی است که گوشت را روی آتش پخته اند.<sup>۱</sup>

### پارینه سنگی

همانگونه که در نقشه دیده می شود مناطق پارینه سنگی سومر عمداً در شمال و چسبیده به آذربایجان قرار گرفته اند.



«در یک چشم انداز وسیع تر، مطالعه و بررسی دوره طولانی پارینه سنگی نه تنها در بین النهرین بلکه در منطقه فراخ تر آسیای غربی با مشکلات و پیچیدگیهای زیادی همراه است. پیشینه این گونه پژوهشهای تخصصی در منطقه به بیشتر از پنج دهه نمی رسد. افزون بر این، کمبود داده های در دسترس یکی دیگر از مشکلات به شمار می آید. هنوز توافق جمعی حتی در به کارگیری

۱- تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۶

اصطلاحات تخصصی پارینه سنگی قدیم، میانی و جدید وجود ندارد. برای مثال بعضی از کارشناسان هنوز از اصطلاح مزولیتیک (میان سنگی) استفاده می کنند. به نظر می رسد این موضوع ناشی از عدم تعریف دقیق دوره ها و فازهای مختلف دوره طولانی پارینه سنگی است. در شناخت و شناسایی ابزارهای سنگی که مهم ترین داده های این دوران به کار رفته در ابزار سازی نمی توان فازهای مختلف دوره پارینه سنگی را تبیین کرد.<sup>۱</sup>

”آثار دوران سنگی میانه-تقریباً ۴۰۰-۱۰۰ هزار سال پیش، در غارهای «آزبیک»، «تاغلار»، «دامجیلی» و «داس سالاحلی» بسیار است. کشف آثار فرهنگ مادی این دوره در غارهای مانند «بوزبیر» و «قازما» هم چنین اطراف دریاچه اورمیه ثابت می کند گه انسان «پالئانترپ» به طور گسترده در اراضی آذربایجان زندگی کرده است. یکی از پیروزی های بزرگ دوره سنگی میانه تولید ابزار و آلات زیادی است که از طریق تکنیک «لولالوا» ایجاد و تهیه شده است. بر اساس همین اصول از سنگ چخماق و هسته های چشم شتر (obsidian) لوح، تکه و تیغ های نازک و طویل تولید شده که خود موجب وفور فعالیت و محصول گردیده، تمدن دوران سنگی میانه از طریق ابزار آلات چون هسته های سه گوش منقش طبیعی، داسهای دنداندار، چاقوهایی به شکل لوحه، آلات میشارگونه و درفش ها تعریف و تطبیق می شود.

در این میان آلات نوک تیز و قشوها نیز برای این دوره از تاریخ قابل توجه است. در غار «تاغلار» ۱۰/۹-۱ همه آلات از نوع نوک تیز و قشوها تشکیل می شوند. آلات نوک تیز این دوره به صورت سرنیزه مورد استفاده بوده است. این بدان معنی است که در این دوره سلاح شکاری ویژه و اختصاصی ساخته شده. این سلاح ضمن استفاده در شکار جمعی راه شکار فردی را نیز هموار کرد. انسانهای دوره سنگی میانه بیش از ۲۵ نوع حیوان و پرنده شکار می کردند. حیوانات اصلی شکار شده عبارتند بودند از: آهو، بز کوهی، خرس غار، اسب ابتدایی، و گراز. در این دوره فعالیت های مربوط به شکار گسترش یافته به اوج خود رسیده است. اجتماع انسانی هم در این دوره از تغذیه نسبتاً خوبی برخوردار گردید.

هر یک از گروه های انسانی در طول سال تقریباً ۵۰۰ حیوان شکار می کردند که علاوه بر تغذیه گوشتی در مواردی چون پوشش، مواد حفاظتی، پوست، چرم، خز نیز به کار می رفت. این موارد توسط قشون ها تهیه و آماده می شدند. معلوم می شود که نوع فعالیت و تقسیم کار در میان جنسیت ها نیز در همین دوره ظاهر می شود. مردها با شکار، زنها با فعالیت های خانگی هم چنین جمع آوری مشغول می شوند.

اجاق های غار «تاغلار» در این دوره روی هم رفته از لایه تشکیل می شود که نشان دهنده تسلط انسان به تکنیک تشکیل آتش در این دوره می باشد. تجدد نوعی کیفیت در ترقی شعور نیز از درک رنگ و تمایز آنها معلوم می شود. انسان ها برای تهیه آلات نه تنها سنگ ها بلکه سنگ های رنگی را انتخاب کرده و به غار حمل می کردند. در غار «تاغلار» آلات سنگی سرخ، زرد، سیاه، قهوه ای، خاکستری، سبز، سفید و بیش از نوع وابسته همین رنگ ها کشف و ثبت شده است. بدین ترتیب می توان گفت که دنیای معنوی انسان این دوره غنی بوده است. این موضوع از طریق قبرهای نئاندرتال کشف شده در بسیاری از ایستگاههای اوراسیا هم اثبات شده است. قبور فوق که سند قدیمی ترین مراسم دفن می باشند وجود روابط اجتماعی، ارتباط و علاقه اعضای جامعه و

## سنگ در آذربایجان باستان

همکاری و هم دردی آنها را نشان می دهد.<sup>۱</sup>

از این دوره نسبت به دوره قبل اطلاعات بیشتری از حضور انسان در ایران در دست است. فیلیپ اسمیت تعداد محل هایی را که معرف این دوره در ایران هستند و تنها در غرب ایران واقع شده اند حدود بیش از بیست محوطه باستانی نوشته است. اکثر ابزارهای سنگی دوره میانی پارینه سنگی جدید هستند، خراشنده ها و ابزارهای قلوه سنگی، که مشخصه ابزارهای زیرین پارینه سنگی جدید هستند، دیگر در این دوره بکلی متروک شده اند و هیچ نمونه ای به دست نیامده است. تقریباً تمامی ابزارهای نوع موستری ایران از تراشه (flake) ساخته شده اند. ابزارهای را می توان در گروه های رنده ها، ابزارهای دنداندار، سوراخ کن ها و اسکنه های سنگی طبقه بندی کرد. در این میان درصد رنده ها بیش از سایر انواع است.

نزدیک شهرستان اورمیه، در غرب دریاچه اورمیه، در غار تمتمه نیز آثاری از این دوره به دست آمده است. با توجه به ارتفاع این محل از سطح دریا که حدود ۱۵۰۰ متر است، به نظر می رسد که از این محل نیز تنها در تابستان ها استفاده می شده است.<sup>۲</sup>

«از آثار این دوره ها (سنگ قدیم و میانه) در این منطقه می توان به نقش های روی سنگ پیش از تاریخ آن که در نقاط مختلف قفقاز و آذربایجان و ارمنستان یافت شده اشاره کرد که قابل مقایسه با نقش های یافت شده در کوه های زاگرس مرکزی، ازبکستان و تاجیکستان است و نشان می دهد که مردم این مناطق مردمی یکجانشین بوده و در مرحله تولید غذا که در عین حال آگاه از کشاورزی دیم و دامداری بوده و از راه شکار نیز امرار معاش می کردند.»<sup>۳</sup>

«غار آزیخ، یکی از اقامتگاههای دسته جمعی انسان های پیش از تاریخ بوده است. در کف این غار به ضخامتی در حدود ۱۰ الی ۱۴ متر، روی هم رفته ۱۰ لایه که در طی هزاران سال مسکون بوده اند، مورد شناسایی قرار گرفته است. در لایه های مختلف این غار ده ها هزار ابزار اولیه و بقایای مواد و مصالحی که ساکنان غار در دوره های مختلف با آنها سر و کار داشته اند و نیز فسیل استخوان های حیواناتی همچون کرگدن - که نسلش امروزه در این مناطق برافتاده - به دست آمده است. یکی از شگفت انگیزترین یافته های غار آزیخ، فسیل قسمتی از فک پایین یک انسان آنتروپ بود که در حدود ۲۰۰ الی ۲۵۰ هزار سال پیش زندگی می کرده است. لازم به ذکر است که انسان آزیخ، متعلق به عصر پارینه سنگی کهن می باشد» (رئیس نیا، ۱۳۷۹، صص ۱۰۴-۱۰۳)<sup>۴</sup>

۱- تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. صص ۹-۱۰

۲- ایران در پیش از تاریخ. دکتر صادق ملک شهمیرزادی، نشر سبحان نور. صص ۱۲۱

۳- قوم های ایرانی پیش از آریاییان و آریاییان - نویسنده: دکتر فریدون عبدلی فرد - نشر هیرمند-۱۳۹۶ - صص ۱۰۱

۴- تاریخ اورارتو - تألیف: محمد رحمانی فر- نشر اختر - ۱۳۹۷ - صص ۶

## عصر حجر پسین (۱۵۵ تا ۱۴ هزار سال پیش)

این دوره از حدود ۵۰ هزار تا ده هزار سال پیش رخ داده و مشاهده می‌کنیم رفتار انسان یکباره در حال تغییر و تجدد است. انسان باهوش به استفاده از ابزارهای پیچیده تر سنگی و چوبی روی می‌آورد. اغلب نقاشی دوره غارها و سنگها را به این دوره نسبت می‌دهند.

”نقر نقوش روی صخره های طبیعی، به احتمال زیاد از رایج ترین شیوه های انتقال پیام بین انسان های گذشته بوده است. این هنر، که در جهان بیش از ۵۰۰۰۰ سال قدمت دارد.

آثار فراوان این هنر در منطقه شمال غرب ایران و همچنین قفقاز دیده شده است.

گروهی از پژوهشگران دانشگاه تهران و میراث فرهنگی آذربایجان شرقی کنار رودخانه قره سو یا لقلان چای، در شمال روستای فعلی لقلان و در جنوب دره ای به نام آرا دره سی نقوش گوناگون و فراوانی را به صورت کنده کاری روی صخره ها و قطعات نسبتا بزرگ سنگ گرانیت سیاه، در خلال بررسی های سال ۷۶-۸۱ شناسایی کردند. این نقوش نمادین عمدتا تصاویر حیواناتی خاص و همچنین نقوش نمادین (علائم نشانه ای) هستند که در سه مجموعه کاملا مجزا (دره گوتانلو، دره جبران، و محدوده معروف به معدن) در منطقه هوراند (کلیبر) پراکنده اند.<sup>۱۴</sup>

بخش نقوش سنگی این کتاب در بردارنده نمونه های زیادی از نقاشی های این دوره در آذربایجان است. گرد آوری مطالعات این سنگها را به جوانانمان توصیه میکنم

نقوش بز بیشتر به خدای ماه ارتباط دارد در دیگر تمدنها مثل اکد به مردوک مربوط است که از لغت امر+اوت بوجود آمده است. امر در سومری و ترکی به معنی شیرخواره و اوتو خدای خورشید در ترکی با اوت شناخته می شود که به معنی آتش است البته «اودون» کلمه ای از «اوتون» به معنی مال آتش است که در سومری به معنی اجاق و در ترکی به معنی ذغال و هیزم و اجاق است. نقش گوزن به خدای عشق یعنی ان ننه که در اکد ایشتار شده و ستاره نیز به همین خدا اشاره میکنند که در سومری تینگیر و در ترکی دینگیر نامیده میشود و در خط میخی با سه تا خط ضربدری به معنی خدا است

سایر نقوش در فصل سنگ نگاره های این کتاب کمی توضیح داده شده اند ولی چون این دو حیوان به کرات و غیر عادی تکرار شده اند نشانگر این است خدای ماه به مراتب اهمیت زیادی در آذربایجان داشت شاید بشر اولیه تصور میکرد این خدایی است که حتی در تاریکی میتواند خودنمایی کند. اهمیت تینگیر یا تانقری که در لهجه ترکی اینجا تانری نیز گفته می شود به این سبب بود

---

۱- مجموعه مقالات همایش بین المللی باستان شناسی ایران: حوزه شمال غرب، به کوشش دکتر مسعود آذرنوش. نشر پژوهشکده باستان شناسی، سال ۱۳۸۳، ص ۱۱۱

## سنگ در آذربایجان باستان

که میتوانست تاریکی را از میان برده و خورشید را دوباره به آسمان بیاورد از این روز در سومر مشاهده میکنیم در جلوی هر نام خدایگان در سومر کلمه تانگیر به صورت ستاره میخی نوشته شده است.

## نوسنگی (۱۴ هزار سال تا ۶۵۰۰ سال پیش)

عصر حجر متاخر که در این دسته بندی نمی توان سالهای دقیقی برای آن تعیین کرد و برای سهولت، من میانگین این دوره های آمیخته به هم را در عناوین می آورم به دوره ای گفته می شود که مردم آذربایجان در کنار رودهایی چون گدار و آجی چای و قیزیل اوزن به یکجانشینی روی آوردند. آذربایجان به دلیل مراتع سرسبز، کشتزارها و رودهای فراوان برای بشر این دوره نیز بسیار مساعد بود و در کنار هر رود و شناسایی بستر اولیه آن می توان تمدن های پنهان را کشف کرد.

در آذربایجان بعد از عصر یخبندان چهارم، بشر به یکجانشینی روی آورد. ابتدا خوک و بعد بز و گوسفند جزء نخستین حیواناتی بودند که به ترتیب در مراتع دیده می شدند. آنها به کشتزارهای کشاورزان خسارت وارد می کردند و بشر در این دوره متوجه شد می تواند آنها را نگهداری و اهلی کند. اسب شاید آخرین حیوانی بود که اهلی شده و استخوان های به جا مانده چنین نشان می دهند. این دوره به دوره مس سنگی یعنی ۴۵۰۰ سال قبل از میلاد گره خورد.

امتداد و استقرار یکجانشینی مردمان آذربایجان در زاگرس و شمالغرب کشور کنونی ایران نمایانگر وجود ساختارهای سیاسی حاکم بر جوامع قبل از تاریخ این منطقه می باشد.

«شمالغرب و شمال مرکزی ایران از مناطق مهم باستانی فلات ایران به شمار می آیند. فرهنگ های نوسنگی و مس سنگی، مفرغ و آهن تقریباً هم زمان در این مناطق شکل گرفته اند.

در دوران نوسنگی بین جوامع ساکن در این مناطق شباهتهای قابل توجهی دیده می شود که شاید ناشی از منشاء مشترک آنها باشد. روندهای فناوری از جمله تولید سفال و ساختارهای معماری در هر دو منطقه هم زمان ظهور کرده است.<sup>۱</sup>»

«انسان عصر نوسنگی در پی یافتن غذا از طریق شکار و صید و فراهم کردن مواد غذایی خویش که همانا تغذیه گوشت حیوانات و پرندگان و صید ماهی بود، در گشت و گذار از کوه ها و غارها و بیرون آمدن از فضاها، اولیه، در مسیر خود به دشت و مرتع و مزارع سرسبز وارد شده، و با اندیشه های ذهنی اولیه اش به نوعی گیاه دست می یابد و بعدها درک می کند و می فهمد این گیاه دانه گندم است که در برخی نواحی خوش آب و هوا بصورت دیم می روید و این نوع بینش، اولین مرحله از شعور انسان ماقبل تاریخی جهت شناخت گندم است و در مدت زمانی مدید پس از شناخت این ماده حیاتی راه استفاده و کاربرد آن را نیز پیدا کرده و بعنوان یک ماده غذایی و مفید آنرا بکار می برد و همین امر سبب گردید تا با استفاده از آب و هوا و زمینی مساعد نسبت به کاشت و برداشت این دانه نباتی، جهت تغییر ذائقه خویش از آن بهره گیری نموده و تقریباً دوران تمدن عصر شکارورزی را به تمدن عصر کشاورزی متصل سازد.»<sup>۲</sup>

۱- عصر آهن ایران، دکتر حسن طلائی، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهها، ۱۳۹۲. ص. ۱۰

۲- باستان شناسی ایران و جهان - دکتر جمال انصاری- انتشارات سبحان نور - ۱۳۹۳- ص ۴۱



## سنگ در آذربایجان باستان

«از لحاظ تاریخ و باستانشناسی، منطقه اردبیل حداقل از شش هزار الی هشت هزار سال قبل از میلاد مسکون بوده است. این منطقه از کانون های مهم فرهنگ مگالی تیک یا سنگ افراستی با ماهیت قومی کاسی و هوری بوده است. تا کنون ده ها اثر مگالی تیک فقط در استان اردبیل شناسایی شده است. البته قدمت هشت هزار ساله برای منطقه اردبیل تعجب انگیز نیست زیرا که اخیراً بنا بر گفته رئیس اداره میراث فرهنگی چالدران در آذربایجان غربی: «۴۰ اثر سنگی از جمله شیر سنگی، هاونگ (کابلیه) دستی، حوضچه ی آب، گوشت کوب، سنگ آسیاب و سنگ قبور در این شهرستان با بیش از ۸ هزار سال قدمت شناسایی و گردآوری شده است.»<sup>۱</sup>

«لایه هشتم تا دهم حسنلو و حاجی فیروز نمایانگر اشتراکات سالیابی هستند.

منطقه اشنویه - سولدوز در اواخر عصر نوسنگی یا دوره دهم حسنلو (= دوره حاجی فیروز) به طور متراکم مسکونی بود. . مبداء این دوره را می توان اواخر هزاره هفتم ق. م دانست و در هزاره ششم ق. م جوامع فلاحت پیشه یکجانشین در منطقه اشنویه - سولدوز در ناحیه واقع در شرق دریاچه ارومیه کاملاً تثبیت شده بودند. (Voigt and Voigt 1983. Burney 1964. Dyson 1992: 174). پژوهشگران بسیاری این دوره را اساساً شکل منطقه ای دوران های حسونای آغازین (Proto-Hadduna) حسونا و احتمالاً سامرای شمال بین النهرین دانسته و وجوه اشتراکی را در سفال ها و سالیابی های کربن ۱۴ میان آنها برشمرده اند. (Voigt and Dyson 1992:174)<sup>۲</sup>

### سنگ تیغه-حاجی فیروز

«تیغه هایی که به شیوه ی تکه پرانی جدا شده اند ظاهراً در روستاهای اولیه ی مناطق شمالی بین النهرین بزرگ به وفور یافت می شوند. از جارمو بره های نازک رتوش شده و رتوش نشده یافت شده است. این اشیاء در لایه های بی سفال این محوطه نسبتاً کم یاب هستند، اما در لایه های حاوی سفال از جمله ی متداول ترین اشیای سنگی به شمار می روند (بریدوود و هاو ۱۹۶۰: تصویر ۱۸، ردیف چهارم؛ هول ۱۹۶۱: شکل ۱۳-۳، جدول ۳).

بره های نازک در گمانه های تپه ی علی آقا نیز یافت شده اند (بریدوود و هاو ۱۹۶۰، ص ۳۸). در محوطه های جلگه ای بین النهرین، هم بره های نازک و هم قطعات تیغه با آثار ضربه ی منفی از لایه های قدیمی دوره ی حسونا در ام دباغیه وتل تلاتات کشف شده اند (کیرک براید ۱۹۷۲، ص ۱۱، تصویر ۱۷: ۵-۳؛ فوکایی وماتسوتانی ۱۹۷۷، ص ۵۴، شکل ۳: ۳-۱).

از حاجی فیروز دو تیغه ی کوچک یافت شده است. یکی از آنها تیغه ی کوچک کامل و رتوش شده ای است.

از تمام یا اکثر محوطه های روستایی مناطق زاگرس و بین النهرین با قدمت بین حدود ۹۰۰۰ ق. م. و نیمه ی دوم هزاره ی ششم

۱- ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام- مؤلف: منصور جدی- چاپ یاشماق ص ۲۹

۲- آذربایجان در گذار از عصر مفرغ به عصر آهن - تالیف: مایکل دانتی - ترجمه: صمد علیون - نشر: پروژه ترجمه حسنلو -

۱۳۹۶- ص ۱۸

ق. م تیغه های کوچک و مغزه های گلوله ای شکل یا ریز تیغه که تیغه های کوچک از آنها جدا می شدند یافت شده است.<sup>۳</sup> “از ترانسه ی ۲/۳ ابزاری یافت شده است که در مجموعه ی اشیای سنگی تراشیده ی حاجی فیروز همتایی ندارد و در هیچ یک از گونه هایی که هول برای اشیای مکشوفه از جارمو و تپه سراب تعریف کرده است جای نمی گیرد. از آن جا که این ابزار از گونه ی اشیایی است که نمونه های آنها در محوطه های روستایی اولیه ی بین النهرین موجود است.”<sup>۴</sup>

### سنگ دو تیغه - حاجی فیروز

“تیغه در سطح پستی، در امتداد یکی از لبه ها، و در سطح شکمی، در امتداد لبه ی دیگر، رتوش شده است. نمونه های مشابه این ابزارها در میان اشیای سنگی تراشیده ی مکشوفه از یانیق تپه، که در موزه ی ایران باستان نگه داری می شوند، نسبتا فراوان است.”<sup>۳</sup> “تنها در دو تیغه ی سنگ چخماق «براقیت» یا «درخشندگی»، یعنی آثار صیقل در طول یکی از لبه های ابزار، دیده می شود. یکی از آنها (شکل ۱۱۲ الف) در امتداد هر دو لبه ی خود پریدگی های کوچک و نامنظمی دارد، اما تنها یکی از لبه های آن براق است. نمونه ی دوم (شکل ۱۱۲ ب) در هر دو لبه ی خود پریدگی یا رتوش منظم تری دارد. لبه ی براق این نمونه به سبب پریدگی های نامنظم به صورت موج دار درآمده است، اما در لبه ی دیگر ومات آن دو شکاف سطحی دیده می شود که یکی ناشی از رتوش اعمال شده از سطح پستی و دیگری ناشی از رتوش اعمال شده از سطح شکمی است. نمونه های مشابه:

ابزارهایی از این نوع، که عموما به واسطه ی وجود رابطه فرضی میان براقیت آنها و درو کردن علوفه یا غلات «داس» خوانده می شوند، در اکثر اگر نگوییم تمامی محوطه های روستایی خاور نزدیک یافت می شوند (هول و دیگران ۱۹۶۹، ص ۸۱-۷۹).<sup>۴</sup>

### سنگ تیغه شده - حاجی فیروز

“از ترانسه ی ۲/۳ ابزاری یافت شده است که در مجموعه ی اشیای سنگی تراشیده ی حاجی فیروز همتایی ندارد و در هیچ یک از گونه هایی که هول برای اشیای مکشوفه از جارمو و تپه سراب تعریف کرده است جای نمی گیرد. از آن جا که این ابزار از گونه ی اشیایی است که نمونه های آنها در محوطه های روستایی اولیه ی بین النهرین موجود است.”<sup>۳</sup> “دو ابزار سنگی مکشوفه از حاجی فیروز از طریق حالت دهی با چکش سنگی و ساییدن ساخته شده اند و شکلی تقریبا کروی

۱- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدرایی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحات ۳۵۶ و ۳۵۷

۲- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدرایی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۳۶۱

۳- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدرایی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۳۶۱

۴- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدرایی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۳۵۲

## سنگ در آذربایجان باستان

دارند. باین حال، ابعاد و ضریب سختی این دو ابزار متفاوت است و احتمال دارد از آنها در کارکرد های نسبتاً متفاوتی استفاده شده باشد.

قطر یکی از این گوی ها (۱۳۷-۶۸ سانتیمتر؛ تصویر ۳۵ت) حدود ۵/۳ سانتی متر و جنس آن کالیست است. بر روی این نمونه آثار ناشی از دو کاربرد متفاوت مشاهده می شود. اکثر بخش های سطح آن کوبیده شده است و نشان از کاربرد آن در نقش چکش سنگی دارد. اما، بخشی از آن تخت و صیقلی است و نشان می دهد از آن در کار ساییدن استفاده کرده اند. در سطح این ابزار آثار اخرای قرمز وجود داشت، اما وجود این آثار ضرورتاً نمی تواند شهادتی بر کارکرد آن باشد؛ زیرا این گوی از قبری (=ترانشه ی ۱۱) تدفین یافت شده که داخل آن را با گل اخرا پوشانده بودند.

نمونه های گوی های سنگی از بسیاری از محوطه های روستایی اولیه ی بین النهرین بزرگ یافت شده اند.<sup>۱۴</sup> «معلوم نیست کم یابی اشیای سنگی در تپه ی حاجی فیروز معلول عواملی است که منحصر به اجتماعات اولیه ی دره ی رود گدار هستند یا نشأت گرفته از عواملی فراگیر. به نظر می رسد در سراسر بین النهرین بزرگ تعداد اشیای سنگی در لایه های مربوط به نیمه ی دوم هزاری ششم ق. م. کاهش یافته است و شاید محوطه های واقع در شمال عراق و ایران کمترین میزان از این اشیای را دارا باشند (نک: هول و دیگران ۱۹۶۹، ص ۷۵-۷۴؛ مرپرت و دیگران ۱۹۷۷، ص ۸۱).<sup>۲۴</sup>

این نمونه ها به روشنی نشان میدهند پیوندی میان سومریان نخستین و آذربایجان باستان از نظر منطقی و علمی از این دوره وجود دارد و مهاجرت اولیه بدون شناخت از سرزمین سومر نبوده است

آنچه خانم وایت به کم یابی اشیای سنگی اشاره میکند نیز نشان میدهد به دلیل وفور مواد فساد پذیری چون چوب و پوست هرگز منطقی نبود روی سنگ و گل و با دردسر و زحمت نوشتار صورت بگیرد و این شاید یکی از دلایل کمیابی نوشتار در آذربایجان باستانی است که علیرغم تمام قلعه ها و کاخ ها و معابد و هزاران هزار اشیای فلزی و سفالی و تمدن شگرف این دیار ما به نوشتار آن دوره به صورت انگشت شمار دست یافته ایم.

### یانیق تپه - کاسه

«از محوطه ی حفاری شده ی دیگری از دوره ی حاجی فیروز با نام یانیق تپه، کاسه ای خشن و تکه های متعلق به «خلخال های» سنگین (شاید به بیان دقیق تر متعلق به پایه دیگ) یافت شده که از جنس رخام هستند (برنی ۱۹۶۴: تصویر ۱۵: ۶-۵).<sup>۲۴</sup>

۱- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحات ۳۸۷ و ۳۸۸

۲- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۳۳۲

۳- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۳۷۳

## حاجی فیروز - اشیای ساییده شده

از مجموع ۳۶ شیء سنگی ساییده ای که از محوطه ی حاجی فیروز یافت شده اند، تقریباً ۷۵ درصد (=۲۵ شیء) ابزارهای آسیا هستند. در یک یا (احتمالاً) دو مورد از این اشیای نیز آثاری از کاربرد آنها در نقش ضربه زنی مشاهده می شود. بقیه ی آنها اشیایی هستند که تمام یا بخشی از سطح آنها صاف کاری، صیقل کاری یا حکاکی شده است.

جنس اشیای سنگی ساییده ی موجود در موزه ی دانشگاه پنسیلوانیا به این شرح است: ماسه سنگ، کالسیت، مرمر، سرپنتین و دو نوع دیوریت (رابرت گیگنگات، مکاتبات شخصی). تاکنون مطالعات زمین شناختی مبسوطی در مناطق پیرامونی حاجی فیروز صورت نگرفته است و لذا تعیین موقعیت منابع مواد به کاررفته در ساخت این اشیای مقدور نیست. با این حال، از روی نقشه های زمین شناختی با مقیاس بالا می توان موقعیت عمومی رخ نمون هایی را که احتمالاً بهره برداری شده اند تعیین کرد.

صرف نظر از مقدار، تنها ماسه سنگ و دیوریت دانه درشت سیاه و سفید از خود محوطه یافت شده است. این سنگ ها هر دو احتمالاً از ارتفاعات و کوه های پیرامونی دره ی سولدوز استخراج می شدند. ومسافت نسبتاً کوتاهی را تارسیدن به محوطه طی می کردند. ماسه سنگ در تپه های حاشیه ی شرقی و کوه های مرتفع حاشیه ی شمال غربی سولدوز یافت می شود. به وجود دیوریت در بخش کوچکی از کوه های حاشیه ی جنوبی سولدوز اشاره شده است. با این حال، منبع بالقوه ی دیگر دیوریت دانه درشت، به فاصله بسیار اندکی از تپه ی حاجی فیروز، در مجاورت یکی از محوطه های دوره ی حاجی فیروز (=دالماتیه) قرار دارد. در سال ۱۹۷۷ میلادی، اعضای پروژه ی حسنلو قلوه های دیوریت را از سطح خط الرأسی که بخش شمال شرقی دره را از رود گذار جدا می کرد یافته بودند. برفراز این خط الرأس، بالاتر از زمین های زارعی که این قلوه سنگ ها از آنها یافت شده اند، محوطه ای از دوران اسلامی (=سکویی گلی با رأس تخت) وجود دارد، اما هیچ شیء دست سازی از سطح این محوطه یا خط الرأس یافت نشده است و لذا نمی توان ادعا کرد این قلوه سنگ ها را مردمان ساکن در این محوطه به بالای این خط الرأس منتقل کرده اند. شکل ظاهری این قلوه سنگ ها بعینه شبیه سنگ های به کاررفته در ساخت اشیای سنگی ساییده ی مکشوفه از حاجی فیروز بود. ابعاد دیوریت هایی که در ساخت سنگ های ساییده استفاده شده اند از تمامی نمونه هایی که از بالای خط الرأس دالما یافت شده اند بزرگ تر است، اما رخ نمونی که این قلوه سنگ ها از آن جدا شده اند احتمالاً در نزدیکی سطح قرار دارد و قابل استخراج بود.

از کالسیت، مرمر و نوع نسبتاً ریزدانه ی دیوریت تنها در ساخت اشیای کوچک استفاده شده است. اعضای پروژه ی حسنلو قلوه هایی از این سنگ ها را از بستر رود گذار یافته اند و به نظر می رسد ساکنان حاجی فیروز در هزاره ی ششم ق. م. نیز سنگ های فوق را از همین محل برداشت کرده اند. از هورنفلس در ساخت یک مهر استامپی استفاده شده است (۱۳۴-۶۸ HF؛ شکل ۱۱۸ ب). هورنفلس، نوعی سنگ دگردیس که در کنار نهشته های آذرین نفوذی شکل می گیرد، در قالب ناخالصی های تیزه دار در گل به کاررفته در ساخت ظروف سفالی حاجی فیروز نیز یافت می شود (والتون، مکاتبات شخصی). منبع این گل به احتمال فراوان رودگذار یا یکی از شاخه های آن بوده است. با این وصف، وجود یک منبع هورنفلس را در داخل شبکه ی آب ریز رودگذار باید مسلم بدانیم. این سنگ یا از معدن استخراج شده یا (شاید، با توجه به اندازه ی کوچک تنها نمونه ی شناسایی شده، به احتمال بیشتر)، به صورت قلوه ی جابه جا شده، از بستر رودخانه برداشت شده است.

## سنگ در آذربایجان باستان

از سرپنتین ظاهرا تنها در ساخت شیارگر استفاده کرده اند. این سنگ از طریق دگرگونی سنگ های آذرین بنیادی یا فرابنیادی یا سنگ های دگردیس به وجود می آید (روزنفلد ۱۹۶۵، ص ۹۶). نزدیک ترین رخ نمون های شناخته شده ی سنگ های آذرین بنیادی (=بازالت، دیاباز، گابروس) در حاشیه ی شرقی دشت مهاباد واقع هستند. امکان دارد سرپنتین در آن جا نیز موجود باشد و ساکنان حاجی فیروز آن را، از طریق استخراج یا تبادل، از این منطقه تامین کرده باشند. در سوی دیگر، به موجب نتایج مقایسه های گونه شناختی، احتمال دارد شیارگرها در قالب محصولات تمام شده، احتمالا از مناطق غربی (=آناتولی؟) نه نواحی شرقی، به حاجی فیروز راه یافته باشد (نک: ادامه)

سطح اکثر سنگ های آسیای مکشوفه از حاجی فیروز نسبتا مقعر است، اما سطح برخی از آنها به صورت تخت می باشد. هیچ سنگ آسیای لبه داری از این محوطه یافت نشده است. بنابراین، از شاخص تراز سطح نمی توان در طبقه بندی سنگ های آسیای حاجی فیروز به گروه های کارکردی معنادار استفاده کرد. دومین ویژگی ریخت شناختی عمده و متمیز عبارت است از شکل قاعده. قسمت قاعده در برخی از این سنگ های آسیا تخت است، اما برخی دیگر از آنها قاعده ای قلبه و نامنظم دارند. شکل قاعده ی سنگ آسیا به شیوه ی زیر می تواند کارکرد آن را منعکس سازد: اگر سنگ آسیا با قاعده ی تخت را روی هر سطح نسبتا صاف بگذاریم، ثابت و بی حرکت می ماند و لذا امکان جابجایی آن وجود دارد. سنگ آسیا با قاعده ی نامنظم باید داخل نوعی بستر قرار گیرد تا در حین استفاده بی حرکت بماند و لذا این سنگها ضرورتا اسباب یا فیچرهایی ثابت و دائمی خواهند بود. از آن جا که یکی از اهداف اصلی حفاری در حاجی فیروز تعیین محل انجام فعالیت های معیشتی مختلف بود، تفاوت در قاعده ی سنگ های آسیا معنادار قلمداد شده و از این شاخص در تقسیم آنها به دو گروه مجزا استفاده شده است. سایر ویژگی های متغیر عبارت اند از: شکل سطح فوقانی سنگ و شکل حاشیه های سنگ های آسیا (خشن یا صاف و عمودی). شیوه های ساخت یا، به بیان دقیق تر، میزان تغییراتی که با هدف ساخت اشیایی با خطوط و حواشی منظم، در ماده ی اولیه داده شده است در این ویژگی ها انعکاس می یابد.<sup>۱</sup>

”از لایه های عصرنوسنگی تپه ی حاجی فیروز نمونه های بره های نازک یافت شده، اما هیچ یک نه رتوش شده اند و نه حاوی نشانه های استعمال هستند (تصویر ۳۲ب، شکل ۱۱۱ت). درازای آنها (که برابر با عرض تیغه ی مادر است) ۹/۰ تا ۶/۱ سانتی متر (با میانگین ۲/۱ سانتی متر) است. حداکثر پهنای آنها نیز ۱/۰ تا ۵/۰ سانتی متر (با میانگین ۳/۰ سانتی متر) است. در تمامی این بره های نازک، برجستگی حبابی منفی برآمده با رأس لهیده دیده می شود. برجستگی حبابی مثبت آنها تا حدودی تخت تر است و اثر ضربه ی ریزی در رأس آن دیده می شود. به دلیل بروز تغییر در ساختار برجستگی های حبابی، نازک ترین بخش این اشیا در نزدیکی مرکز آنها (=نقطه ی اعمال نیرو) قرار دارد و هر دو سر آنها تا حدودی ضخیم تر است.

با آن که هول در توصیف بره های نازم مکشوفه از جارمو اشاره می کند این اشیا «بر اثر فشار وارد شده از قسمت فوقانی یا تحتانی. . ساخته شده اند» (۱۹۶۱، ص ۳۸-۳۷، ۳۹)، لیندا بریدوود اشاره می کند که بر آنها ضربه وارد شده است (۱۹۶۱، ص ۱۴). بره های نازک در جارمو به هر شیوه ای ساخته شده باشند، شکل نمونه های به دست آمده از حاجی فیروز نشان می دهد آنها را به شیوه ی تکه پرانی ساخته اند (نیکولاس دیوید، مکاتبات شخصی). ضربه را معمولا به سطح فوقانی یا خلفی تیغه، در ضخیم ترین قسمت

۱- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدرایی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحات ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۷

آن، وارد کرده اند. روی برخی از این اشیا، پدیدگی های ریزی در انتهای اثر ضربه ی منفی، یعنی در سمت مقابل رأس، مشاهده می شود. این موضوع حاکی از آن است که تیغه ها را به هنگام ضربه زدن روی سطحی سفت یا سندان می گذاشتند.

اشیای سنگی دیگری از حاجی فیروز یافت شده که از حیث شیوه ی ساخت شباهت بسیار زیادی به بره های نازک دارند.

این گروه تکه های درازتر تیغه هایی را شامل می شود که فاقد برجستگی حبابی مثبت هستند، اما برجستگی حبابی منفی و مشخص موجود روی آنها نماینده ی نقطه ی شکسته شدن تیغه است (که در ادامه در اشاره به آنها از عبارت «آثار ضربه ی منفی در قسمت سر» استفاده می کنیم). یکی از ابزارها در هر دو سر خود آثار ضربه ی منفی دارد که در نتیجه ی آن هر دو سر ابزار به صورت مقعر درآمده است (تصویر ۳۲ پ، چ، شکل ۱۱۱ پ). در ساخت این ابزار، ابتدا دو ضربه به سطح پشتی و احیانا ضربه ی دیگری به سطح شکمی تیغه وارد کرده و سپس یکی از لبه های آن را با شیب تندی رتوش کرده اند (تصویر ۳۲ خ). در لبه ی مقابل تنها پدیدگی های ریزی وجود دارد که احتمالاً بر اثر استعمال ایجاد شده اند. به نظر می رسد لبه ی رتوش شده داخل نوعی دسته قرار داشت. پدیدگی های موجود در امتداد هر دو سر این ابزار، به ویژه در نزدیکی قسمت میانی نازک ولبه ی رتوش شده ی آن، مؤید این دیدگاه هستند، زیرا ممکن است در حین انداختن دسته ایجاد شده باشند. تمامی نمونه های دیگر تنها یک اثر ضربه ی منفی در سر خود دارند. سر دیگر در برخی از آنها دست نخورده است، در برخی بر اثر استعمال یا رتوش تغییر یافته و در برخی دیگر به شیوه ی تقی شکسته شده است (تصویر ۳۲ الف). در طول یک یا هر دو لبه ی هفت مورد از تیغه هایی که یک اثر ضربه ی منفی در سر خود دارند آثار رتوش و یا استعمال دیده می شود و در گروه ابزارهای گونه ی ۹ طبقه بندی شده اند (شکل ۱۱۲ ت، د، ژ). در پنج مورد از این هفت نمونه، انتهای حبابی تیغه است که به شیوه ی تکه پرانی جدا شده است. در پنج نمونه ی دیگر، هیچ اثری از استعمال دیده نمی شود. تمامی این قطعات، که زباله های ناشی از ساخت ابزارهای سنگی تراشیده هستند، ابعاد نسبتاً کوچکی دارند (۱/۱ تا ۲/۲ سانتی متر طول) و چهار مورد از آنها دربرگیرنده ی انتهای حبابی سالم تیغه ی مادر می باشند.

بره های نازک و تکه های تیغه که حاوی اثر ضربه ی منفی در سر خود هستند صراحتاً در نتیجه ی فرایند تولیدی واحدی ایجاد شده اند. باین حال، رابطه ی این دو دسته از اشیا را می توان به شیوه های کاملاً متفاوتی تبیین کرد. بره های نازک را می توان محصول اولیه این فرایند تولیدی دانست. در این صورت، نتیجه می شود تیغه های درازتری که بره های نازک از آنها جدا شده اند «مغزه» هستند، یعنی این بره ها زباله های به جا مانده از ساخت ابزار بودند و استفاده ی مجدد یا دورریز شدن آنها اختیاری بود (به طور مثال، نک: فوکایی و ماتسوتانی ۱۹۷۷، ص ۵۴). این تفسیر در خصوص محوطه هایی که در آنها بره های نازک نه تنها به وفور یافت می شوند بلکه در نقش ابزار مکرراً رتوش و استفاده شده اند منطقی و پذیرفتنی است، اما در مورد اشیای حاجی فیروز تفسیر رضایت بخشی نیست. اگر کلیت صنعت ابزارهای سنگی تراشیده را در حاجی فیروز مدنظر قرار دهیم، ترجیحاً باید تکه های بزرگ تر تیغه ها را محصول اولیه بدانیم: تکه پرانی ظاهراً تنها یکی از شیوه های متعددی بود که چخماق کاران از آن در تهیه ی تیغه هایی با طول دلخواه یا تیغه هایی با ضخامت یکدست (از طریق جدا کردن انتهای حبابی متورم تیغه ها) بهره گرفته اند. ارجحیت استفاده از شیوه ی تکه پرانی بر شیوه ی شکستن تقی احتمالاً به عواملی چون ضخامت تیغه و ضریب شکنندگی ماده ی اولیه بستگی داشت. به بیان دقیق تر، استفاده از تکه پرانی در شکستن تیغه های ضخیم، به ویژه تیغه های ضخیم اسیدین، شیوه های قابل اعتمادتری تلقی می شد. فرضیه ی فوق می تواند توجیهی برای این حقیقت باشد که تمامی بره های نازک مکشوفه از حاجی

## سنگ در آذربایجان باستان

فیروز از جنس ابسیدین هستند و تنها یک تیغه که اثر ضربه ی منفی در سر خود دارد از سنگ چخماق خاکستری (ریزدانه) ساخته شده است. تفسیر دوم پرستی بنیادی را پیرامون بره های نازک مطرح می سازد: آیا این اشیا در حاجی فیروز محصولاتی عامدانه و هدفمند بودند یا محصولاتی تصادفی، یعنی نوع خاصی از زباله های ناشی از تراش سنگ که در نتیجه ی استفاده از شیوه ی معمول ساخت تیغه ها تولید شده اند؟<sup>۱</sup>

از ترانسه ی ۲/۳ ابزاری یافت شده است که در مجموعه ی اشیای سنگی تراشیده ی حاجی فیروز هم تایی ندارد و در هیچ یک از گونه هایی که هول برای اشیای مکشوفه از جارمو و تپه سراب تعریف کرده است جای نمی گیرد. از آن جا که این ابزار از گونه ی اشیایی است که نمونه های آنها در محوطه های روستایی اولیه ی بین النهرین موجود است.<sup>۲</sup>

محل کشف دقیق برخی از ابزارهای سنگی موجود در این قبر معلوم نیست. این ابزارها در بالای استودان قرار داشتند و بخشی از آن ها در سرپوش گلی آن فرو رفته بودند. این ابزارها پیش از مشخص شدن ماهیت تدفینی این نهشته ها از میان خاک برداشته شده بودند و تنها موقعیت کلی آنها ثبت شده است.<sup>۳</sup>

آنچه در این میان مشخص است کاربردی بودن و نه فرم تزئینی در استفاده از سنگ است. گو اینکه به همان دلیل فقدان منابع مکتوب همچون تمدنهای سومر و آشور مردم ما حتی نقاشی های خود را روی چوب و پوست میکشیدند و به همین دلیل این گونه اشیا تزئینی کمتر یافت می شود

در نهایت، باید بحث کارآمدی شیوه های باستان شناختی به کاررفته و مناسب بودن آنها برای کشف اشیای کوچک و اغلب بسیار ریز را ارزیابی کنیم. پس از خاتمه ی فصل اول حفاری های حاجی فیروز، احتمال خطای حفاری مطرح گردید.

فردریک ماتسون (از اعضای هیئت حفاری جارمو) در بازدیدی که در سال ۱۹۵۹ میلادی از حسنلو داشت، در مورد کم یابی اشیای سنگی تراشیده در کارگاه های ۱ و ۲ اظهار تردید کرد. به منظور بررسی احتمال دورریز شدن اشیا، بخشی از دورریزهای فصل ۱۹۵۸ غربال شدند، اما هیچ شیء دیگری از میان آنها به دست نیامد. تردیدی نیست کارکشف در فصل ۱۹۶۱ نیمه کاره مانده بود و لذا احتمال خطا در داده های آن وجود داشت. در فصل ۱۹۶۱، در مجموع ۲۸ شیء سنگی تراشیده یافت شده بود، اما از کارگاه کوچک تری که در فصل ۱۹۶۸ حفاری شد ۱۵۹ نمونه از این اشیا به دست آمد. به علاوه، در میان نمونه هایی که در فصل ۱۹۶۱ کشف شده اند تعداد اشیایی که کمتر از ۲ سانتی متر طول دارند بسیار اندک است و نمونه های کوچک ترین گونه ی ابزارها از این جمع غایب هستند. از دلایل بهبود امر کشف در فصل ۱۹۶۸ می توان به پایین بودن سرعت حفاری، استفاده از ابزارهای کوچک تر در خاک برداری و کوچک تر شدن ابعاد واحدهای لایه نگاشتی که در محل حفاری تعریف می شدند اشاره کرد.<sup>۴</sup>

بعد از یخبندان چهارم که دوره میان سنگی آذربایجان از ۱۴ هزار سال قبل شروع می شود ما دوره یکجا نشینی و شروع

۱- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۳۵۴

۲- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۱۴۴

۳- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۳۳۳

کشاورزی را به تدریج شاهد می شویم شکار هنوز ادامه دارد و تیر و کمان سلاح اصلی مردم را تشکیل می دهد. "شکل های انسان- چه مرد چه زن- هم با خطوط ساده هندسی و هم با اندام های کلفت نقر شده، شکل انسان های در حال رقص هم مردان و هم زنان- نیز در اینجا به چشم می خورد."<sup>۱</sup>

در مجموع آثار اولیه را میتوان در ورزقان روی سنگ ها مشاهده کرد آقای محمد حافظ زاده محقق آذربایجانی با تهیه گزارشات و عکس های جامعی به این هنر باستان و تمدن اولیه بشر در آذربایجان پرداخته است.

"شکل های حیوانی نیز، بر گوزن و خرگوش شامل می شود که گوزن ها با اندام باریک و کلفت، و با شاخ های ساده و طبقاتی ترسیم شده اند."<sup>۲</sup>

"رسمهای قوبوستان ضمن اینکه آثار هنری ابتدایی محسوب می شوند، تاریخ چندهزارساله آذربایجان (از جمله مزولیت و نئولیت) را نیز روی صخره ها جاودانه کرده است. در میان رسم های مربوط به مزولیت تصویر انسان طبیعی قابل توجه می باشد. بخش لگن و پاچه این شکارچیان تیر و کمان به دست، نسبت به دیگر اعضای بدنشان کلفت و برجسته می باشد. هنرمند قدیمی با چنین رسم و تصاویری قدرت شکار و سرعت حرکت آنها را نشان داده است. تصویر طبیعی گاو در بعضی از صخره ها با تصویر کوچک انسانها که در حال تعقیب اسب های وحشی هستند آمیخته شده. تصاویر پروفیل بز، گوزن و اسب، تصاویر قایق ها که نشانگر ظهور دریانوردی است و صحنه رقص «پاللی» علامت نئولیت می باشد.

موضوع اساسی این نوع تصاویر روی صخره با حیواناتی مرتبط می باشد که در نزدیکی اوردوگاههایی ساکنان قدیم قوبوستان در حال چرا بودند. بر روی تصاویر بز و آهو طرز زخمی شدن آنها هم چنین ضربات آلات نعلی شکل که به آنها وارد می شود نیز معلوم است. در بسیاری از رسم ها آثار ضرب مشاهده می شود که در وسط تنه حیوانات ترسیم شده است. همین موضوع حاکی از آن است که باور افسون حیوان پیش از شکار در حال ظهور است تا این اواخر شکارچیان ناحیه (اوخوز) بر روی رد بز کوهی میخ و یا میسمار کوبیده و بدین طریق آن را افسون کرده و به آن اجازه نمی دادند که شکار دورتر برود. به طور عمومی تحقیق و تحلیل نظریات زمین شناسان در خصوص قوبوستان و در رابطه با زندگی انسان ابتدای، منبع بی بدیلی است."<sup>۳</sup>

تصاویر سنگ های قره داغ که مربوط به بیش از ده هزار سال پیش است هم از لحاظ قدمت و هم از نظر همگونی در منطقه جغرافیای باستان آذربایجان بی نظیر هستند.

"این آثار، به لحاظ اینکه برای اولین بار در سرزمین آذربایجان ایران مشاهده و کشف گردیده است و از تاریخ دیرینه مدنیت حکایت می کند، پر اهمیت می باشد و شباهت های نسبی میان آثار یاد شده و آثار پیدا شده در «گوبستان» (جمهوری آذربایجان)، میتواند نکات مهم و حساسی را روشن نماید و اطلاعات علمی تاریخی و جغرافیایی زیادی را به دست دهد. از جمله این که در دوره

۱- شهرهای گمنام آذربایجان، محمد حافظ زاده، نشر اختر. ص ۱۱۹

۲- شهرهای گمنام آذربایجان، محمد حافظ زاده، نشر اختر. ص ۱۹

۳- تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۱۳



## سنگ در آذربایجان باستان

پیش از تاریخ، محدوده و گسترش حوزه فرهنگی آذربایجان را از لحاظ زمانی- مکانی تا حدودی می توان روشن نماید.<sup>۱۴</sup>

### ابسیدین

«ابزارهای سنگی تراشیده از افسیدین و سنگ چخماق ساخته شده اند. بر حسب تعداد اشیای مکشوفه، افسیدین بیشتری فراوانی را در میان مواد به کاررفته در ساخت ابزارهای حاجی فیروز دارد (جدول های ۳۹-۳۸، اما هم چنین به جدول ۴۱ مراجعه کنید). با آن که ویژگی فیزیکی منفردی نظیر رنگ «شاید سرنخ بسیار گمراه کننده ای در خصوص ترکیب یا خاستگاه افسیدین باشد» (رنفرو و دیگران ۱۹۶۶، ص ۳۱)، با بررسی بصری اشیای به دست آمده از حاجی فیروز و استفاده از نتایج آزمایش های عناصر اثر می توان به اطلاعاتی پیرامون منابع افسیدین های موجود در حاجی فیروز دست یافت. برخی از این اشیاء، از جمله چهار نمونه ای که از بافت های لایه بندی شده یافت شده اند، در زیر نور به رنگ سبز هستند. افسیدین کاملاً شفاف است، اما رنگ آن چنان تیره است که قطعات ضخیم افسیدین در حالت عادی کدر به نظر می رسند؛ اما اگر آنها را در معرض نور شدید قرار دهیم، شفافیت آنها مشخص می گردد. نمونه ی دیگری از افسیدین های حاجی فیروز به رنگ سبز تیره است و رگه هایی در آن دیده می شود. این ویژگی ها مشخصه ی افسیدین های گروه ۴ رنفرو، دیکسون و کان هستند که خاستگاه آنها نمرود داغ در سواحل غربی دریاچه ی وان اعلام شده است (رنفرو و دیگران ۱۹۶۶، ص ۳۹، جدول ۲؛ رنفرو ۱۹۷۷، ص ۲۹۳). نمونه های معدودی که دارای «ته رنگ مختصر سبز» یا به «رنگ قهوه ای ملاس تیره» هستند به دومین گروه تحلیلی، یعنی گروه ۱، منسوب شده اند. موقعیت جغرافیایی منبع افسیدین های گروه ۱ چ مشخص نشده است؛ اما، به استناد توزیع این ماده در محوطه های باستانی، محل آن را در شرق آناطولی، احتمالاً منطقه ای در غرب یا جنوب غربی نمرود داغ، دانسته اند (رنفرو و دیکسون ۱۹۷۶، ص ۱۴۷۰-۱۴۵). به این ترتیب، نتیجه می شود افسیدین های سبز رنگ موجود در حاجی فیروز احتمالاً از نمرود داغ و به طور قطع از منبعی در شرق آناطولی وارد شده اند.

اکثر افسیدین های مکشوفه از حاجی فیروز شفاف یا «سفید» رنگ و دارای رگه های کدر یا بخش های خال خال هستند. بر روی تمامی نمونه های به دست آمده از لایه های قدیمی تر بخش های خاکستری یا سیاه رنگی وجود دارد، اما از فاز ت به بعد نمونه های دورنگ (=به رنگ خاکستری و قرمز) نیز یافت شده است. برخی از آنها نیز به رنگ خاکستری تیره هستند. بر روی سه نمونه از افسیدین های مکشوفه در فصل ۱۹۶۱ آزمایش عنصر اثر صورت گرفته است. هر سه ی این نمونه ها از کارگاه ۵ یافت شده و مربوط به فاز ت هستند. با آن که افسیدین های آزمایش شده صرفاً «شفاف» یا «سفید» و در دو مورد «رگه دار» توصیف شده اند، می توان ظاهر آنها را شبیه دیگر افسیدین هایی تصور کرد که در فصل ۱۹۶۱ کشف شده و همگی دارای خال های خاکستری یا سیاه رنگ یا رگه دار هستند. هر سه ی این نمونه ها به گروه ۳ (=3C) منسوب شده اند (رنفرو و دیگران ۱۹۶۶، ص ۴۰، جدول ۲). موقعیت جغرافیایی منبع افسیدین های ۳ معلوم نیست، اما افسیدین های باستانی که به این گروه منسوب شده اند توزیع کاملاً مشخصی دارند. تمامی اعضای این گروه از سه محوطه در نزدیکی دریاچه ی ارومیه (=تپه ی حاجی فیروز، یانیق تپه و تپه

۱- شهرهای گمنام آذربایجان، محمد حافظ زاده، نشر اختر. ص ۱۲۱

ی کوش علی) واز بافت هایی با قدمت حدود ۵۵۰۰ تا ۳۵۰۰ ق.م. یافت شده اند (رنفرو و دیکسون ۱۹۷۶: جدول های ۲-۱؛ ویت، در دست تالیف). از آن جا که هیچ نمونه ای از افسیدین ۳پ خارج از آذربایجان ایران به دست نیامده است، رنفرو و همکارانش به این نتیجه رسیده اند که «منبع آن باید در این منطقه یا در حوالی آن (احتمالا در نواحی شمالی) واقع باشد» (رنفرو و دیکسون ۱۹۷۶، ص ۱۴۵).

مقایسه ی افسیدین های مکشوفه از لایه های معاصر نوسنگی در یانیق تپه و حاجی فیروز نشان می دهد مهم ترین منبع یا منابع افسیدین های این محوطه ها در شرق دریاچه ی ارومیه قرار داشت. تقریبا تمامی اشیای سنگی تراشیده که از لایه های دوره ی حاجی فیروز در یانیق تپه یافت شده اند (واکنون در موزه ی ایران باستان نگه داری می شوند) از جنس افسیدین هستند. در میان این افسیدین ها نمونه هایی به رنگ های سبز، سیاه و خاکستری (که از شفاف تا کدر متغیرند) دیده می شود، اما اکثر آنها شفاف و حاوی رگه های سیاه، قهوه ای یا قرمز رنگ هستند. ظاهرا نمونه های شفاف/رگه دار تقریبا بعینه شبیه نمونه های مکشوفه از تپه ی حاجی فیروز هستند. هر چند از اکثر معادن هر از گاهی افسیدین هایی با خال های قرمز و سیاه و رگه دار استخراج می شود، نمونه های آنها بسیار نادر است (رنفرو و دیگران ۱۹۶۶، ص ۳۱). و فور افسیدین های قرمز و سیاه در یانیق تپه و کشف تعداد نسبتا زیادی از آنها در تپه ی حاجی فیروز دلالت بر آن دارد که ساکنان هردوی این محوطه ها بخش اعظم افسیدین های خود را در طی مرحله ی استخراج و عرضه ی واحدی تحصیل کرده اند که در جریان آن مقادیر بسیار زیادی از عنصر هماتیت سرخ (=ماگنتیت اکسید شده) به همراه ماگنتیت سیاه یا خاکستری معمولی وجود داشت (نک: رزنفلد ۱۹۶۵، ص ۸۶). دو مدرک دیگر حکایت از فراوانی بیشتر افسیدین شفاف/رگه دار در یانیق تپه، در مقایسه با حاجی فیروز، دارند. اولاً، در یانیق تپه در ساخت اشیای سنگی تراشیده عمدتا از افسیدین استفاده شده، اما در حاجی فیروز افسیدین و سنگ چخماق تقریبا به میزان برابری به کار گرفته شده است. ثانياً، ابعاد کلی (ولذا وزن) تک تک قطعات افسیدین که از لایه های نوسنگی یانیق تپه یافت شده اند، شامل ابزارها و زباله های ناشی از تراش آنها، به میزان قابل توجهی بیشتر از قطعات مشابه مکشوفه از تپه ی حاجی فیروز است. با توجه به معاصر بودن و تشابه ظاهری این دو محوطه، به احتمال فراوان اختلاف در میزان افسیدین به کاررفته در این محوطه ها معلول فاصله ی آنها از منبع (یا منابع) افسیدین بوده است (رنفرو ۱۹۶۹ ب؛ ۱۹۷۷ الف؛ رنفرو و دیکسون ۱۹۷۶، ص ۱۴۹-۱۴۸؛ رنفرو و دیگران ۱۹۶۸؛ رایت ۱۹۶۹، ص ۵۲-۴۷. هم چنین، نک: ایستاین ۱۹۷۷، ص ۱۱۹-۱۰۵؛ هادر و ارتون ۱۹۷۶، ص ۱۲۶-۱۰۴؛ پیرس فریرا ۱۹۷۶). منطقه ای آتشفشانی، که بخش هایی از آن در گذشته های نسبتا نزدیک فعال بوده است، از شمال غرب تا جنوب شرق آذربایجان را فرا گرفته است (هریسون ۱۹۶۸، ص ۱۵۸-۱۵۶). اگر یانیق تپه، نسبت به تپه ی حاجی فیروز، به راستی فاصله ی نزدیکتری با معادن افسیدین شفاف/رگه دار داشته باشد، در این صورت این معادن باید در شرق دریاچه ی ارومیه واقع شده باشند. کوه های سه‌دوسبلان بزرگ ترین مخروط های آتشفشانی در آذربایجان شرقی به شمار می روند (فیشر ۱۹۶۸، ص ۹، شکل ۴). کوه سهند در نزدیکی یانیق تپه واقع شده و چارلزبرنی سال ها پیش این کوه را منبع احتمالی افسیدین های یانیق تپه معرفی کرده است (۱۹۶۴، ص ۵۷-۵۶).

شاید بتوان افسیدین های شفاف با بخش های قرمز و یا سیاه رنگ را، که از شاخصه های بارز یافته های عصر نوسنگی حاجی فیروز و یانیق تپه هستند، به افسیدین های گروه ۳پ منتسب ساخت. نتایج آزمایش رنفرو و همکارانش نشان می دهد، به استثنای

## سنگ در آذربایجان باستان

یک مورد (=نمونه ی شماره ۳۹۲، که «با هیچ منبع شناخته شده ای هم خوانی ندارد») ، تمامی افسیدین های مکشوفه از محوطه های آذربایجان که برخوردار از همان ویژگی های افسیدین های حاجی فیروز توصیف شده اند (=«سفید» و «شفاف») به گروه ۳پ (۶مورد) ، گروه بسیار مشابه ۳پ (C۳؛ ۲مورد) یا گروه ۳؟ (۳؟؛ ۲مورد) ، که تعریف چندان مشخصی ندارد، منتسب هستند (رنفرو و دیکسون ۱۹۷۶، ص ۱۴۵-۱۴۴، جدول های ۲-۱؛ رنفرو و دیگران ۱۹۶۶: جدول های ۲-۱) . در تنها گزارش مبسوطی که از افسیدین های «سفید» و «شفاف» مکشوفه از مناطق دیگر موجود است اشاره می شود که شاخصه ی برخی از افسیدین های منتسب به گروه های ۱چ و ۲ب برخوردار از «ته رنگ رقیق سرخ فام» است (رنفرو ۱۹۷۷، ص ۲۹۳، جدول ۸۹) . شاید با انتشار گزارش های مبسوطی که در آنها به ماهیت و رنگ عناصر موجود در داخل افسیدین های شفاف پرداخته می شود بتوان راهی برای تمایز نمونه های آزمایش شده ی افسیدین های ۳پ از نمونه های منتسب به گروه های دیگر، حداقل در داخل واحدهای گاه نگاشتی و فضایی محدود، پیدا کرد. آزمایش افسیدین های خاکستری و سبز که از محوطه های روستایی اولیه در دشت دهلران یافت شده اند (رنفرو ۱۹۷۷، ۱ب) حتی راه امیدوار کننده تری در مرتبط کردن ویژگی های ظاهری و ترکیب افسیدین ها می نماید.

رنگ اکثر سنگ های چخماق موجود در حاجی فیروز خاکستری و در طیف خاکستری-قهوه ای تا ماایل به قرمز-خاکستری است. به استناد ابعاد تراشه ها و تیغه های ساخته شده، سنگ چخماق خاکستری در قالب قلوه سنگ های کوچک یا ندول تحصیل می شد. قلوه سنگ هایی از چماق بسیار نامرغوب نیز استفاده شده است. از این ماده، که در رنگ های متنوعی از جمله خاکستری تیره، قرمز و قهوه ای زیتونی دیده می شود، در ساخت تراشه ها استفاده شده اما در ساخت تیغه استفاده نشده است. سنگ چخماق چندفام بیشترین فراوانی را در جدیدترین لایه های حفاری شده ی حاجی فیروز (=فازهای الف و ب) داشت، اما از فازهای پ و نیز ت نمونه هایی از آنها یافت شده است. سنگ چخماق خاکستری الگوی توزیعی نسبتاً متفاوتی دارد. نمونه های این گونه نیز از فاز ت ظاهر می شوند و سپس مقدار آنها تا فاز الف به مرور افزایش می یابد.

در دره های سولدوز و اشنویه هیچ صخره یا کوهی که حاوی سنگ چخماق باشد شناسایی نشده است، اما قلوه سنگ های کوچک سنگ چخماق در بستر رود گذار یافت می شود. قلوه سنگ هایی که از بخش سولدوز این رود جمع آوری شده نامرغوب توصیف شده اند (دایسون، مکاتبات شخصی) . شاید سنگ چخماق چندفام موجود در حاجی فیروز از رودگذار تحصیل شده باشد، اما سنگ چخماق خاکستری، که خصوصیات تراش پذیری نسبتاً خوبی دارد و ظاهراً باب طبع بود، احتمالاً از خارج از دره های سولدوز و اشنویه وارد می شد.

پیرامون عوامل موثر در انتخاب مواد اولیه برای ساخت اشیاء می توان برخی دیدگاه های کلی ارایه کرد. به حکم منطق، می توان انتظار داشت سازندگان ابزارها از خصوصیات فیزیکی متفاوت سنگ چخماق و افسیدین بهره بگیرند، یعنی آنها را، بسته به کارکردی که باید داشته باشند، ترجیحاً یا منحصراً از یکی از این مواد بسازند (نک: گریسروشیتس ۱۹۷۹) . رابطه ی نسبت های متغیر سنگ چخماق به افسیدین با گونه های اشیاء، که برحسب خصوصیات موثر در کارکرد تعریف می شوند، باید فرضیاتی را در ذهن ایجاد کند که از راه تجربی آزمون پذیر باشند. این امر در مورد حاجی فیروز صدق نمی کند و علت اصلی آن اندک بودن تعداد نمونه های مکشوفه است. هر یک از گونه های اشیاء سنگی تراشیده که کارکرد دقیقی برای آنها مشخص شده است تنها نمونه های انگشت شماری دارند. دو گونه ای که بیشترین نمونه هارا دارند، یعنی تیغه های روتوش شده یا مستعمل (=اشیاء سنگی تراشیده: گونه

ی ۹) و تراشه های روتوش شده یا مستعمل (=اشیای سنگی تراشیده: گونه ی ۱۲) ، گونه هی متفرقه ای هستند که نمونه های منتسب به آنها در اقسام مختلف بریدن و رنده کردن و روی مواد مختلف به کار گرفته شده اند. بنابراین، تعجیبی ندارد که نسبت سنگ چخماق به ابسیدین در هر دوی گونه ها همان نسبتی است (=۲ به ۳) که در کل مجموعه ی ابزارهای سنگی تراشیده ی بینیم (جدول ۳۸) .

در مواردی، ویژگی های تکنولوژیکی ابسیدین قویا حکایت از انتخاب این ماده در ساخت برخی از گونه های ابزارها، به جهت خصوصیت تراش پذیری بهتر آن، دارد. همه تیغه هایی که به شیوه ی تکه پرانی جدا شده اند، به استثنای یک مورد، و تمامی بره های نازک از جنس ابسیدین هستند. کاربرد انحصاری ابسیدین در ساخت این اشیا در جارمو ونیز در لایه های قدیمی دوره ی حسونا در محوطه های ام دباغیه و تا تلاتات ثبت شده است (فوکایی و ماتسوتانی ۱۹۷۷، ص ۵۴؛ هول ۱۹۶۱، ص ۳۸؛ کیرک براید ۱۹۷۲، ص ۱۱) . در ساخت دو گونه ی دیگر از ابزارهای سنگی تراشیده، یعنی تیغه های کوچک رتوش شده (=گونه ی ۴) و تیغه هایی با روتوش فلسی ظریف (=گونه ی ۷) منحصرآبسیدین شفاف و سبزرنگ استفاده شده است. این ابزارها ظاهرا وارداتی هستند. در این زمینه که آیا علت کاربرد ابسیدین سبز صرفا «قابلیت تراش پذیری خوب» آن بوده است یا تلفیقی از خصوصیات فیزیکی این ماده و سلاقی مشتریان (به ویژه کسانی که این ابزارها را از طریق تبادل تحصیل می کردند) ، بدون انجام مطالعه پیرامون وجود سنگ چخماق و ابسیدین مرغوب در محوطه ی محل ساخت این ابزارها، نمی توان اظهار نظر کرد.

داده های حاجی فیروز نشان می دهد ابسیدین گران بهاتر و ارزشمند تر از سنگ چخماق بوده است. اولآ، در شمار بیشتری از اشیای ابسیدین آثار روتوش یا استفاده دیده می شود (جدول ۳۷) ، الگویی که در چایونو نیز ثبت شده است (ردمن ۱۹۷۶۳ الف: شکل ۲) . ثانیآ، میانگین اندازه و وزن تراشه ها و تیغه های استفاده نشده ی ابسیدین بسیار بیشتر از تراشه ها و تیغه های سنگ چخماق است (جدول های ۳۹، ۴۱) . سرانجام، مغزه های ابسیدین را همواره تا قطعات ریز آنها، بسیار کوچک تر از قطعات مشابه سنگ چخماق، استفاده کرده اند (جدول ۳۹) .

با نگاهی به مقادیر سنگ چخماق و ابسیدین موجود در واحدهای لایه نگاشتی اصلی محوطه ی حاجی فیروز، می توان برخی اظهارنظرهای دیگر و کاملا نظری را پیرامون عرضه ی مواد سنگی در این روستای هزاره ی ششمی ارایه کرد. با آن که از کل بخش های حفاری شده ی محوطه قطعات ابسیدین بیشتری کشف شده است، سنگ چخماق ۶۶ درصد وزن کل اشیای سنگی تراشیده را تشکیل می دهد (جدول های ۴۱-۴۰) . در مجموعه اشیا یی که در فصل ۱۹۶۸، وبه شیوه ای علمی تر، کشف شده است، فراوانی سنگ چخماق اندکی بیشتر است و ۶۹ درصد وزن مجموعه را اشیای سنگی تراشیده در برمی گیرد. تفاوت موجود میان مجموعه های مکشوفه در فصل ۱۹۶۱ (که از تمامی لایه های عصرنوسنگی، از فاز ر تا فاز الف، به دست آمده اند) و فصل ۱۹۶۸ (که تنها فازهای ت تا الف را در برمی گیرد) را می توان به خطا در کشف اشیای فرهنگی نسبت داد (نک:بالا) . باین حال، در میان اشیا یی که در فصل ۱۹۶۸ از کارگاه اصلی حفاری یافت شده اند ظاهرا گرایش یکدستی به سمت کاربرد سنگ چخماق وجود دارد (جدول ۴۰) .<sup>۱۴</sup>

۱- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدرایی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحات ۳۳۷ تا ۳۴۱

### استوانه ای

این اشیا بدنه ای به شکل استوانه دارند که در مقطع به صورت بیضوی است. یک سر آنها باریک شده و به صورت نوک تیز درآمده است، اما سردیگر (= انتهای تحتانی) به صورت یکنواخت گرد است. درازای آنها ۸/۴ تا ۲/۹ سانتی متر است. سر باریک دو ابزار بزرگ تر و سالم (= ۲۵۹-۶۸، □□ ۶۱-۸۳؛ تصویر ۳۵-ث-ج، شکل ۱۱۷-ت-ث) در اطراف نوک ساییده شده و شیارهای ریزی در زاویه ی اریب نسبت به محور طولی ابزار کشیده شده اند. ابزار کوچک تر (= ۱۱۳-۶۸؛ شکل ۱۱۷-ب) در نزدیکی نوک شکسته ی خود تا حد جلا ساییده شده است. در بدنه ی این ابزارها، به ویژه در کناره های پهن آنها، ساییدگی ناشی از ساب کاری قابل رؤیت است، اما این ساییدگی به شکل گیری بر (= تیزه) نینجامیده است. روی سطح یکی از این اشیا (= ۶۱-۸۳ □□) آثار اخرای قرمز ثبت شده است.

جنس نمونه ی بزرگ تر این ابزارها (= ۶۱-۸۳ □□) دیوریت شناسایی شده است و نمونه های دیگر، که به سیاق مشابه از نوعی سنگ سیاه ریزدانه هستند، احتمالاً از همان سنگ ساخته شده اند. قلوه سنگ های استوانه ای با شکل ظاهری شبیه این ابزارها در بستر رود گذار یافت می شود واز آنها احتمالاً در نقش خاماد استفاده کرده اند. سر آنها شاید به عمد به صورت اریب و به شکل نوک درآمده یا صرفاً بر اثر استعمال ساییده شده است.<sup>۱۴</sup>

### بزک ساب

مبنای تعریف این گونه ابعاد نمونه ها بوده است: بزک ساب ها سنگ های آسیای کوچکی هستند. تنها بزک ساب کاملی که از حاجی فیروز یافت شده است ۱۸ سانت متر طول دارد. عرض این نمونه، در بخش هایی که لبه های اصلی سنگ سالم است، به ۷/۱۰ و ۱/۱۱ سانتی متر می رسد. حداکثر ضخامت چهار نمونه ی موجود در مجموعه ی یافته های حاجی فیروز ۱/۱ تا ۴/۴ سانتی متر است. تمامی این اشیا از ماسه سنگ ساخته شده اند. شکل آنها به تخته سنگ می ماند. سطح ساینده ی وقاعده ی آنها تخت است. دو نمونه از این اشیا به صورت مستطیلی با گوش های گرد درآمده اند (= ۱۶۲-۶۸، □□ ۶۸-۲۵۶؛ تصویر ۳۴-ب، شکل ۱۱۶-ب)، اما نمونه ی دیگری وجود دارد (= ۶۸-۲۵۵ □□) که ظاهراً از سنگ چندلایه و تغییرنیافته ای ساخته شده است. در سطح فوقانی دو مورد از این اشیا آثار اخرای قرمز و روی یک نمونه ی دیگر آثار ماده ی سیاه رنگی ثبت شده است.<sup>۲۴</sup>

### سنگ بی ریخت

از حاجی فیروز سه قطعه سنگ یافت شده که زوی سطوح گرد خود آثاری از ساییدگی یا صیقل دارند، اما نشانه های حالت دهی هدفمند در آنها دیده نمی شود. این سنگ ها شکل نامنظمی دارند و درازای آنها بین ۳/۱۰ و ۵/۱۱ سانتی متر است. یکی از این

۱- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۳۸۸

۲- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۳۸۳

سنگ ها در زمان کشف روی یک سنگ آسیای دال قرار داشت (HF 68-185 a-b؛ تصویر ۳۴-ث-ج). این رشته ی سنگی، که به صورت جوش سنگ کوارتز چسبیده به کالسیت شناسایی شده است، روی سطح خود آثاری از رنگ قرمز دارد؛ اما، سنگ آسیای همراه آن با ماده ی سیاه رنگی پوشیده شده است.<sup>۱۴</sup>

### سنگ قلوه ای آسیاب

”سطح ساینده ی این ابزارها تخت یا نسبتاً مقعر وقاعده ی آنها قلمبه و ناصاف است. تنها یک سنگ آسیای قلوه ای کامل یافت شده است (HF ۶۸-۲۴۴؛ شکل ۱۱۶ت). سطح ساینده ی این نمونه مستطیلی وکناره های آن پیرایش شده وگرد است. حداکثر طول این ابزار ۲۶سانتی متر، حداکثر عرض آن ۲۰ سانتی متر وحداکثر ضخامت آن ۸سانتی متر می باشد. تمامی ابزارهای گونه ی ۱۲ دیوریت دانه درشت ساخته شده اند. بر روی سطح یکی از این نمونه ها (=HF ۶۸-۲۵۳) احتمالاً آثار مختصری از احرای قرمز وجود دارد.“<sup>۲</sup>

### شیارگر

”اکثر بخش های سطح شیارگرهای مکشوفه از حاجی فیروز با استفاده از چکش سنگی حالت یافته اند، اما سر آنها (=بخشی که بلافاصله بالای دم ابزار قرار دارد) در سطوح فوقانی و تحتانی (=هر دو طرف پهن خود) صیقلی است. شیارگرها اضلاع طولی متقارنی دارند. بدنه ی آنها ضخیم است و حداکثر ضخامتشان به ۳/۵ تا ۵/۹ سانتی متر می رسد. سطح فوقانی و تحتانی آنها با شیب ملایمی به سمت دم نسبتاً تیز و با شیب بسیار جزئی به سمت قسمت تحتانی تخت آنها می یابند (شکل ۱۱۷ج). کناره های آنها نیز به سیاق مشابه محدب اند و پهن ترین قسمت آنها (۴/۲ تا ۷/۵ سانتی متر) درست بالای بخش صیقلی قرار دارد. دم تا حدودی انحنا دارد. در مقطع عرضی این ابزارها، قسمت تحتانی تقریباً گرد، بخش مرکزی بیضوی و سر به صورت عدسی شکل است. درازای دو شیارگر سالم به ترتیب ۷/۸ و ۳/۱۱ سانتی متر است. شیارگر سوم شکسته است، اما ظاهراً درازای بیشتری از دو شیارگر دیگر داشت (HF ۶۸-۱۴۲؛ شکل ۱۱۷ج). تمامی شیارگرها از نوعی سنگ تیره رنگ و ریزدانه ساخته شده اند. تنها یکی از آنها جهت آزمایش از سوی متخصص زمین شناسی در دست رس بود که به سرپنتین شناسایی شد.

از محوطه هایی در شمال بین النهرین، زاگرس و آناتولی و نیز آذربایجان، شیارگرهایی یافت شده که از طریق حالت دهی با چکش سنگی و صیقل کاری ساخته شده اند. قدمت این نمونه ها به هزاره ی ششم و احياناً به اواخر هزاره ی هفتم ق. م. برمی گردد. به طور مشخص، شیارگرهایی که به شیوه ی حالت دهی با چکش سنگی ساخته شده اند از جارمو (بریدوود ۱۹۶۷، ص ۱۱۹)، تپه سراب (موزه ی سلطنتی اونتاریو)، تپه ی گوران (موزه ی ملی دانمارک)، ام دباغیه (کیرک براید ۱۹۷۲: تصویر ۷: ۹، ۱۳-۱۱؛ ۱۹۷۳ الف:

۱- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدرایی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۳۸۶

۲- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدرایی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۳۸۱

## سنگ در آذربایجان باستان

تصویر ۹: پ) ، تل سوتو (مرپرت و دیگران ۱۹۷۶: تصویر ۳۸: ۱، ۴-۶) ، یاریم تپه ی ۱ (مرپرت و دیگران ۱۹۷۷، ص ۸۲، جدول ۱۰، تصویر ۹: ۹-۱۲؛ ۱۹۷۸، ص ۳۵، تصویر ۶: ۵) ، تل حسونا (لوید و صفر ۱۹۴۵: شکل ۲۱: ۹-۸) ، شمشارا (موتسنن ۱۹۷۰: شکل ۴۵ الف-ث) و تپه ی حاجیلار (ملارت ۱۹۷۰: تصویرهای ۱۱۵: ت، ۱۱۶: ب) یافت شده اند.

شیارگرهایی بسیار شبیه نمونه های حاجی فیروز، اما نسبتا بزرگتر، که به شیوه ی حالت دهی با چکش سنگی ساخته شده از لایه ی اول پ حسونا (لوید و صفر ۱۹۴۵: شکل ۲۱: ۹) و لایه ی سیزدهم شمشارا (مورتسنن ۱۹۷۰: شکل های ۴۴، ۴۵ الف) به دست آمده اند. نمونه های مشابه خوبی از حیث اندازه و نیز شکل و شیوه ی ساخت از لایه ی دوم تپه ی حاجیلار یافت شده اند (ملارت ۱۹۷۰: تصویر ۱۱۶، ب: ردیف پایین، ۲-۱، شکل ۱۶۹: ۱۱، ۱۳). از لایه ی سوم تل سوان نیز شیارگری یافت شده که ظاهرا در این گونه جای می گیرد (السوف ۱۹۷۱: تصویر ۲۰، ۱: ردیف پایین، ث).<sup>۱۴</sup>

### قلوه سنگ

“این قلوه سنگ های مرمر سطوح صیقلی و تیزه داری دارند که بر اثر استعمال شکل گرفته اند. براقیت بزرگترین نمونه ی این قلوه سنگ های صیقلی (HF ۶۸-۲۲۷: تصویر ۳۵ الف) ، در قیاس با دو نمونه دیگر، تا حدودی کمتر است و در سطوح بزرگ تخت آن آثار بریدگی یا شیارهای ظریفی به چشم می خورد. دو قلوه سنگ دیگر به نحوی ساییده شده اند که برهایشان به هم دیگر پیوسته و لبه ی نسبتا تیزی را شکل داده اند. تمامی این نمونه ها احتمالا در اصل از قلوه سنگ های بستر رودخانه بودند که با آب سوده شده بودند. حداکثر ابعاد آنها ۹/۳ تا ۹/۵ سانتی متر است.”<sup>۱۴</sup>

۱- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحات ۳۸۹ و ۳۹۰

۲- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۳۸۷

## عصر مس (۴۳۰۰ سال قبل از میلاد) و مفرغ (۳۵۰۰ سال قبل میلاد)

### عصر مس

عصر مس سنگی یا فرانسنگی یا همان عصر مسی دوره ای بین نوسنگی و عصر مفرغ است که گذشته از سنگ ما شاهد ظهور مس هم هستیم. دوره ای که ما از اولین نوشته های بشر یعنی سومریان متوجه وجود اقوام کوه نشین در شمال یعنی «قوت» [گرگ] ها هستیم. این اقوام به اغلب سلسله های بعدی هم اطلاق می شد.

استفاده از نخستین ابزار فلزی در کنار سنگ در محدوده ای بین ترکمنستان و دریاچه وان و تشابهات آنها نشان از جغرافیای باستانی مشترکی میان شرق و غرب دریای خزر بود. مس اولین فلزی بود که بشر به آن دست یافت.

### عصر مفرغ

عصر برنز یا مفرغ در آذربایجان دومین قسمت از عصر فلزات است که بعد از دوره مس قرار دارد. ترکیب قلع و مس فلزی جدید به دست بشر داد که در قفقاز بتواند فلزی سخت تر تولید کند. جایگاه اولین فلز برنز در قفقاز بر اغلب دانشمندان مکشوف شده است. "در همین دوره و در جنوب آذربایجان وجود اتحاد قبیله «قوتی» از متون خط میخی موجود به زبان «آکاد» معلوم است. توان جنگی وسیع اتحاد فوق نیز مشاهده می شود. چرا که ناحیه بین النهرین را اشغال کرده و بر اساس سیستم دولتی برده داری نزدیک به صد سال تمام حکمرانی کرده بود. در همسایگی «قوتی ها» وجود قبیله ای «لولوبه» نیز از روی خطوط میخی مستند شده است. برای احاطه منطقه مسکونی «کوی تپه» واقع در سواحل جنوبی دریاچه اورمیه توسط دیوارهای دفاعی، از تعداد زیادی نیروی انسانی استفاده شده است. حصار سنگی با ضخامت متری اطراف «یانیق تپه» واقع در ۹ کیلومتری تبریز را نیز تنها اتحاد اجتماعی می توانست برپا کند که بزرگتر از قبیله بوده است. رهبر اتحاد قبیله «قوتی» از طریق انتخابات و برای مدت کوتاه تعیین می شد. سیستم سیاسی قبایل فوق با «دموکراسی نظامی» آن دوره متناسب بود.<sup>۱</sup>

"محوطه های شناسایی شده از دوره مس و سنگ در حوزه دریاچه ارومیه در دشت ها یا دره ها قرار گرفته اند و بیشتر آنها ابعاد محدودی (۲-۱ هکتار) دارند. هیچ محوطه بزرگ با حصارداری از این دوره شناسایی نشده است. در مقایسه با محوطه های دوره مس و سنگ، حوزه پراکنش محوطه های مربوط به دوره مفرغ قدیم بیشتر است. وسعت استقرارها هم به ۱۰ هکتار افزایش یافته، بسیاری از محوطه های مس سنگی متروک شده و استقرارهای این دوره مناطق بسیار وسیع و متفاوتی را از نظر زیست محیطی اشغال می کنند. جوامع این دوره در دشت های بزرگ، مناطق کوهستانی و در بسترهای رودخانه ای استقرار یافته اند. در لبه های صخره ای استقرارهای کوچک دشت نیز ممکن است زیستگاه هایی از این دوره یافت شود که با دیوار دفاعی ساده ای تقویت می



## سنگ در آذربایجان باستان

شده است، مانند باریبارقلعه و یوخاری داغ قلعه در تبریز (۱۱۷-۱۱۵: ۲۰۰۵: Kroll).

بیگ اوباشی، کول تپه، یانیق تپه، باروج تپه مرند، کارا تپه تسوج، هفتوان، بالو، انجنه یا گیجلر تپه و بسیاری از محوطه های دیگر استقرارهایی از این دوره هستند. در این دوره وسعت استقرارها بر اساس وسعت زمین های زراعی قابل کشت تعیین می شد. گورستان، به ندرت از این دوره کشف شده و زیستگاه های این دوره، با دیوارهای ساده ای آن گونه که از حفاری یانیق تپه به دست آمده تقویت می شده است. (Kroll ۲۰۰۵: ۱۱۷)<sup>۱</sup>

«در شرق دریاچه ارومیه، قدیمی ترین استقرار پیش از تاریخ، که با کاوشهای روشمند شناخته شده است، لایه های تحتانی یانیق تپه است که به دوره مس سنگی نسبت داده است. بر اساس اطلاعات موجود، بخش کوچکی از روستای مس سنگی کاوش شده است. در این بخش، اتاقهایی پیرامون یک حیاط شناسایی شده اند. بر اساس اطلاعات به دست آمده از لایه نگاری دوره مس سنگی، این محوطه از همگونی سنتهای معماری در فازهای متوالی حکایت دارد. این همگونی در مجموعه سفالهای مس سنگی نیز قابل مشاهده است، به طوری که سفالهای تمام فازهای مس سنگی یکدست است. گرچه اندک همگونیهایی بین سفالهای مس سنگی یانیق تپه با سفالهای پیزدلی در غرب دریاچه ارومیه دیده می شود، بیشترین محوطه های هم زمان دوره مس سنگی یانیق تپه در شرق دریاچه ارومیه شناسایی شده است. (عمرانی ۱۳۷۳، ۱۹۸۴، Talai)<sup>۲</sup>»

«مهم ترین محوطه های حفاری شده مرتبط با دوره مس سنگی در زاگرس شمالی تپه دالما، تپه پیزدلی و یانیق تپه است. تپه دالما در جنوب غرب دریاچه ارومیه و در فاصله پنج کیلومتری محوطه شناخته شده حسنلو واقع است. قطر دامنه آن حدود ۵۰ متر و ارتفاع آن از سطح زمینهای اطراف چهار متر گزارش شده است و بدین ترتیب، محوطه مدور کوچکی است. حفاری در این محوطه در سه فصل انجام شده است. کاوش در این محوطه به صورت گمانه های آزمایشی صورت گرفته است. در گمانه A، شش دوره استقرار شناسایی شده که به دلیل عدم دسترسی به خاک بکر طبیعی، از بالا به پایین شماره گذاری شده است. لایه شش مربوط به دوره قدیمی تر (نو سنگی) و لایه های چهار و پنج آثار و بقایای دوره مس سنگی را آشکار کرده است که در چهارچوب لایه نگاری منطقه، دوره دالما نامیده شده است. شاید یکی از دلایل انتساب آن به دوره دالما وجود سفالهای شاخص یافت شده بوده است.<sup>۳</sup>»

«از عصر مس سنگی منطقه اشنویه - سولدوز نیز شناخت خوبی وجود دارد و این عصر در منطقه به دوره های نهم حسنلو (فاز دالما) و هشتم حسنلو (فاز پیزدلی یا پیسیدیهلی) تقسیم شده است. سکونت های دوره دالما در محوطه شاخص این دوره، یعنی تپه دالما، که در سال ۱۹۶۱ میلادی کاوش شده و نیز در حاجی فیروز و پیزدلی و در حسنلو، در گمانه پیشرو کاوش شده در تپه مرکزی، ثبت شده است. (Voigt 1983: 7-8. 17-18, figs. Hamlin 197) فاز دالما معرف افق باستان شناختی با گستره جغرافیایی نسبتاً وسیع در غرب ایران است. (Henrickson 1985. Solecki and Solecki 1973, Kearton n. d: 1986) و

۱- هشتادسال باستان شناسی ایران جلد دوم، نویسنده: نسرین زبان بند، نشر پازینه، صفحه ۵۰

۲- ایران پیش از تاریخ- عصر مس سنگی - دکتر حسن طلائی- انتشارات سمت - ۱۳۹۳- ص ۲۵

۳- ایران پیش از تاریخ- عصر مس سنگی - دکتر حسن طلائی- انتشارات سمت - ۱۳۹۳- ص ۶۵

پیوندهای محکم و شباهت های زیادی با افق باستان شناختی عبید در شمال بین النهرین دارد. گذر از دوره نهم به دوره هشتم با روندی کند و بدون تغییرات گسترده همراه بوده است. دوره پیزدلی شکل منطقه ای اواخر عبید و اوایل اوروک بین النهرین است. علاوه بر محوطه شاخص این دوره، یعنی تپه پیزدلی، که پروژه حسنلو در سال ۱۹۶۱ میلادی در آن کاوش زمایشی اجرا کرده است. (Young ;Dyson and Young 1960) سکونت های پزدلی در تپه حاجی فیروز (Voigt 8 16-17، 1983) و گمانه پیشرو حسنلو نیز ثبت شده اند. همان طور که ویت و دایسون (۱۹۹۲:۱۷۵) بیان می کند، عمق نهشته های کاوش شده در حسنلو و پیزدلی از عمر بسیار طولانی این دوره حکایت دارد.<sup>۱</sup> همانگونه که مشاهده کردیم دانتی بیان می کند دوره پیزدلی اورمیه شکل منطقه ای اواخر دوره عبید و اوایل دوره اوروک بین النهرین است.

”بررسی دوره انتقالی از مس سنگی جدید به عصر مفرغ با کاوش های نجات بخشی منطقه حوزه ی آبیگر رودخانه ارس در اتلال کهنه تپه و کول تپه جلفا (مازیار ۱۳۸۷، ۲۰۱۰ Maziar، عبدالله زاده ۱۳۸۹، خطیب شهیدی و عابدی ۱۳۸۹) وارد مرحله جدیدی شده، معهداً نتایج حاصل هنوز به طور دقیق بازگو کننده ی روند این تغییر و تحولات فرهنگی نبوده است. در دهه کنونی شتاب فعالیت های باستان شناختی در دوره مفرغ فزونی گرفته و شاید کار مشترک گروه های باستان شناختی به همراه جانور شناسان، گیاه شناسان و محققان دیگر رشته های علمی راز تحولات این دوره را آشکار کند و علاوه بر آن بازنگری در دوره VIII تپه حسنلو که در جریان تحولات فرهنگی دوره مفرغ همزمان یانیق به طور مستقل عمل می کند، شاید در تحلیل تحولات و روابط منطقه ای این دوره موثر واقع شود.“<sup>۲</sup>

”در بعضی از تشکیلات قبیله ای خویشاوند بعضی از خانواده ها از ثروت و امکانات بیشتری برخوردار گردید. در ناحیه «آستارا» و در قبر شخصی، اشیای پرقیمت (شش سلاح برنزی و غیره) منسوب به دنیای آخرت مشاهده می شود معلوم می شود که شخص مذکور در اجتماع خود با امکانات و موقعیت خود متمایز بوده شاید هم سرپرست قبیله بوده است. در بعضی از قبور کلاهدک های براق و گرد به دست آمده است که ممکن است رمز حاکمیت باشد. بدین ترتیب در اواسط هزاره سوم قبل از میلاد در بین جمعیت نابرابری ملکی- اجتماعی بوجود آمد و سیستم قبیله ای بدین ترتیب مسیر نابودی خود را خود تعیین کرد. بعد از آن سیستم قبیله ای محدود متزلزل گردید. از این نظر یکی از آثار بزرگ موجود در «اوج تپه» که دارای ۱۵ متر ارتفاع و ۱۳۰ متر عرض دارد بسیار جالب و قابل توجه است. در اینجا وسعت گودی قبر ۳۶ متر مربع بوده و روی آن توسط بیش از صد تیر کاج که از ناحیه دیگر آورده شده و تخمیناً پنج هزار متر مکعب سنگ و خاک پوشیده شده است. همه اینها حاکی از آن است که قبر متعلق به سرپرست قبیله می باشد. لیکن در «اوج تپه» قبرهای بزرگ و مجهز دیگری نیز وجود دارد. در اینجا حتی قبوری را به افتخار سرپرست اتحاد قبیله برپا می کردند که بلندی آن به ۲۱ متر می رسید و حجم پوشش ظاهری آن نسبت به قبلی دو برابر می شد. قبور فوق در هزاره

۱- آذربایجان در گذار از عصر مفرغ به عصر آهن - تالیف: مایکل دانتی - ترجمه: صمد علیون - نشر: پروژه ترجمه حسنلو - ۱۳۹۶ ص ۱۸

۲- هشتادسال باستان شناسی ایران، نویسنده: حمید خطیب شهید؛ بهروز عمران؛ اکبر عابدی، نشر پازینه، صفحه ۴۶۵

## سنگ در آذربایجان باستان

سوم قبل از میلاد و در دشت «کور-آراز» از اتحاد قبیله ای حکایت دارد.<sup>۱</sup>

---

۱- تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۲۵-۲۶

## حوری ها (۲۸۰۰ قبل از میلاد)

حوریان که مرکز آنها در غرب آذربایجان بود یکی از به اصطلاح ایالت‌های معروف باستانی بودند که به سبب نام آنها می‌توان به کلمه «اور» سومری اورارتویی آشوری ربط داد. «هورماق» یعنی باختن و «قورماق» به معنی ایجاد کردن که هر دو قاعده با ریشه «هور» «قور» و حذف صامت ا. لیه لغت یعنی «ق» در واقع یک منشاء دارند. آنها ایجاد کننده شهرها بودند و با کلمه سیاه سران «قارا قاش گوز» سومری می‌توانند در وجه زیبارویی «حوریان» ارتباطی داشته باشد. اقوام دیگر به آنها «حوری لی» با پسوند «لی» می‌گفتند. آنها در تمدن‌های هیتی، میتانی بسیار تاثیرگذار بودند و تمدن‌های همجوار متأثر از این تمدن بود.

”پیدایی ناگهانی هنر تندیس سازی از سنگ، در آغاز دولت نو-هیتیایی ناگزیر ما را با پرسشی در باره اصل الهام آن مواجه می‌سازد. گفته اند هنر هیتیایی نیست بلکه حوریایی است، بر این پایه که بسیاری از جنبه‌های ویژه آن، به طور معمولتر در سوریه و خصوصا در تل حلف یافت شده است تا ناحیه فلات. بر اساس این فرضیه، هیتیایی موتیف‌های اصلی هنر حوریایی را در قرن نهم پیش از میلاد اقتباس کرده اند، آن هم در زمانی که حوریانی‌ها در دین و ادبیات هیتیایی نفوذ فراوان داشتند، و به خود هیتی‌ها می‌توان تنها بعضی ویژگی‌ها و موتیف‌ها را در چارچوب سبکی نسبت داد که آن را تکامل بخشیدند، ولی اساسا نزد آنها بیگانه بود. ضعف این فرضیه در این واقعیت است که هنر قالبی را وابسته به دولت‌های میتانیایی و حوریایی هرگز کشف نشده و بکلی فرض است. تنها چیزی که داریم شماری مهرهای استوانه‌ای شکل است که اقتباسی از صنعت قلمزنی و حکاکی روی جواهر مرسوم در بین النهرین است و به طور مستقیم به نمونه‌های سومری باز می‌گردد.“<sup>۱۴</sup>

۱- هیتی‌ها، الیور گرنی، ترجمه رقیه بهزادی، ناشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ص ۲۰۶

### اورارتویی ها ( ۱۵۰۰ سال قبل میلاد)

دوره اورارتویی ها دوره مهم و تاثیرگذاری در تاریخ آذربایجان است. مرکزیت این سلسله شاید در غربی ترین قسمت جغرافیای آذربایجان باستان بود. شباهت های زیادی از نظر فرهنگی در شرقی ترین قسمت آذربایجان نیز با این منطقه که در وان قرار داشت دیده می شود.

اورارتویی ها سلسله ای بودند که استفاده از سنگ را ترجیح می دادند بناهای خشتی با سنگ نیز آمیخته شد سنگهای شیروانی مانند، برای مزارها رواج پیدا کرد و در واقع برخلاف آشوریان که کتیبه هایشان مملو از تهاجم، غارت و آتش سوزی در آذربایجان است اورارتویی ها به علت خویشاوندی نژادی در همه جا از ساخت و ساز و آبادانی صحبت کرده اند. بناهای اورارتویی ساخته شده از سنگ در مکانهایی مثل ماکو و حسنلو تثبیت شده است. دکتر مایکل روف:

”دایسون حصار سنگی را که در سال ۱۹۵۸ میلادی کشف شده بود به همراه آثار پراکنده بناهای واقع در فضای داخلی آن به فاز سوم بی حسنلو انتساب می دهد. این حصار شباهت بسیار زیادی به سازه های اورارتویی نیمه اول قرن هفتم ق. م. دارد و از دوره سوم بی نمونه هایی از سفای های زیادی به سازه های اورارتویی نیمه اول قرن هفتم ق. م. دارد و از دوره سوم بی نمونه هایی از سفال های اورارتویی نیز کشف شده است.“<sup>۱</sup>

غیر از این اکنون در چورسی روستایی اورارتویی یافت شده است که شیه سنگ چینی و پلان آن مشخصاً دلیل استقرار این سلسله در این روستای تاریخی است.

قلعه ها و ساختمان های اورارتویی در آذربایجان بسیارند و گاهی نشانه های آن از لایه چهارم حسنلو نمایان می شود. آنچه در این میان برای ما اهمیت دارد کاربرد خاص سنگ در معابد و مقابر آذربایجان در این دوره است.

۱- مجموعه مقالات معماری حسنلو، ترجمه: صمد علیون، علی صدراپی. نشر اختر. ص چهارده

## مانناها (۸۵۰ سال قبل از میلاد)

آنچه از دوره مانناها در حسنلو یافت شده مستقلاً یک کتاب جداگانه را می‌طلبد. ارتباط سومر و آذربایجان نه از تصاویر، نقوش قهرمانان، لغات، گرامر و... بلکه حتی از جنس و مواد اشیاء نیز قابل درک است. سنگ صابون در سومر وجود نداشت ولی در آذربایجان این سنگ مورد استفاده قرار می‌گرفت.

در تاریخ سومر می‌خوانیم:

«گودآ دستور داد تا ظروف سنگی برای برگزاری مراسم مذهبی ساخته شود. این ظروف در انواع و اندازه‌های مختلف و مزین به نقش برجسته صحنه‌هایی است که احتمالاً با کاربردشان مرتبط بودند. ظرف شرابخوری او از جنس سنگ صابون است.»<sup>۱</sup>

سنگ صابون یکی از مهمترین سنگ‌هایی است که در سومر وجود نداشت ردیابی آن می‌تواند منشا قومی سومریان را مشخص کند جالب اینکه این سنگ‌ها در حسنلو کاربرد داشتند.

«نتایج آزمایشات علمی سه نمونه از مهرهای استامپی شیردیس نشان می‌دهد این مهرها از سنگ صابون ساخته شده‌اند. چهار مهر آزمایش نشده نیز، که در موزه ایران باستان نگه‌داری می‌شوند، احتمالاً از همین ماده ساخته شده‌اند.

بر مبنای نتایج آزمایشات جدید، نمونه‌های مکشوفه از منطقه لوانت، همانند نمونه‌های حسنلو، از جنس سنگ صابون هستند.»<sup>۲</sup>

«مواد اولیه به کار رفته در ساخت این ظروف عاج، سنگ آهک، سنگ صابون، سرپنتین و نوعی ماده‌ی مصنوعی موسوم به «آبی مصری» را در بر می‌گیرد.»<sup>۳</sup>

استفاده از سنگ صابون که در تپه حسنلو بسیار به کار رفته و از جمله سنگ‌های معمول در آذربایجان می‌باشد و با توجه به نبودن این سنگ یعنی کلریت (Chlorite) و سایر سنگی به صورت آماده به سومر وارد می‌شد.

«پیش‌تر اشاره کردیم که پیکره‌ها و سرگورها نمونه‌هایی از حجاری در بین النهرین هستند. کاسه‌های سنگی نیز به کرات یافت شده‌اند، اما مدارک اندکی درباره تولید آنها وجود دارد. نبود مدارک گویای این است که کاسه‌های سنگی به صورت آماده یا دست‌کم نیمه‌آماده وارد می‌کردند. مسلماً همه سنگ‌های مصرفی وارداتی بودند.»<sup>۴</sup>

۱- هنربین النهرین باستان، نویسنده: آنتون مورتگات، مترجم انگلیسی: جودیت فیلسون، مترجمان فارسی: زهرا باستی، دکتر محمدرحیم صراف، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، صفحه ۱۲۶

۲- مهرهای حسنلو، میشل ای. مارکوس. ترجمه: علی صدرایی و صمد علیون. نشر گنجینه هنر، ص ۹۱-۹۲

۳- اشیاء تاریخی-فرهنگی حسنلو، اسکار وایت ماسکارلا، ترجمه صمد علیون، نشر جام زرین، ص. ۱۱

۴- سومر و سومریان ص. ۱۹۰ ویراسته هریت کرافورد، ترجمه زهرا باستی سازمان مطالعه کتب علوم انسانی دانشگاهها چاپ اول

## سنگ در آذربایجان باستان

”مواد اولیه به کار رفته در ساخت این ظروف عاج، سنگ آهک، سنگ صابون، سرپنتین و نوعی ماده ی مصنوعی موسوم به «آبی مصری» را در بر میگیرد.“<sup>۱</sup>

بنابراین ارتباط سنگ و صابون و ساخت آنها و ارتباط قوتی های حاکم در سومر با آذربایجان در دوره حکومت گوده آ می تواند گواهی بر یک فرهنگ مشترک دیگر باشد. نام ایدی ناروم روی کاسه حسنلو در سومر نیز مصطلح بود.

Idi-Narum ایدی ناروم در دو پیکره خدای عشق سومریان دیده می شود.

آنچه از این نام در کتیبه برمی آید این که هر دو یک نام مشترک در میان سومریان و آذربایجان محسوب می شد.

در مجسمه ایدی نیز لباس به صورت نیم تنه لخت به دلیل گرما ونیم تنه پوست گوسفند در قسمت پایین تنه که یادگاری از لباس باستانی آذربایجان می باشد دیده می شود.

اسکار وایت ماسکارالا:

”صنعت گران حسنلو از تمامی انواع مواد اولیه استفاده می کردند و اشیای سنگی کاربرد گسترده ای داشت. کاسه های سه پایه، قالب ها، ابزارها، و مهره های به کار رفته در ساخت زیور آلات از جمله محصولات صنعت سنگ محوطه هستند. تعداد زیادی سر گرز سنگی یافت شده است که برخی از آنها بی شک در جنگ استفاده شده و برخی دیگر احتمالاً نقش نماد قدرت را داشتند. یکی از آنها مرصع به حلقه های کوچک طلا بود.“<sup>۲</sup>

۱- اشیاء تاریخی-فرهنگی حسنلو، اسکار وایت ماسکارالا، ترجمه صمد علیون، نشر جام زرین، ص. ۱۱

۲- مجموعه مقالات کاوش های پروژه ی حسنلو. جلد اول، صمد علیون، علی صدراپی. نشر گنجینه هنر. ص ۱۲۶

## مادها (۶۷۸ سال قبل از میلاد)

از دوره مادها اطلاعات اندکی در دست است. این اقوام که در کتب بعدی در مورد زبان آنها نیز صحبت خواهیم کرد بر اساس نام های زیادی که از آن دوره مانده مانند:

آق باتان (جایگاه غروب خورشید/کباتان)

قیزیل بوندا (سرخ - جای)

مسی/میشو (جایگاه میش)

سپاکا (کوچک/سگ)

قام آتا (گئوماتا/ قام پدر)

کی+آخسار (کیاکسار/ خاک لنگان)

آپاردو (غارت کننده) مندرج در کتیبه اسرحدون

آد+بی (سلحشور+بزرگ) در کتیبه سارگن دوم

قام+کیشی+دیر (ام کیشتر)

آز+دی+اوک (اژدهاک-ضحاک)

وصدها نام دیگر که به صورت مفصل در کتب بعدی تحلیل خواهد شد. می توان زبان آنها را حدس زد هرچند بعید است در یک جغرافیا در ازمنه باستان فقط یک قوم و زبان رایج باشد لیکن پوشش اغلب با یک همگونی عمومی روبرو است. مادها همچون اسلاف خود به تجارت سنگ می پرداختند آنها به دلیل تسلط بر منابع و معادن می توانستند به صادرات سنگ دست بزنند.

«طبق نوشته های تیگلات پیلسر آشوری سرزمین ماد اشغال شده و تقاضا شده

«فرمانروایان دهکده های» کوهستان در تمامی «سرزمین مادهای نیرومند» باید سالیانه خراجی به صورت نه تن سنگ لاجورد و نوزده تن دست ساخته های برنزی بپردازند.»<sup>۱</sup>

۱- تاریخ ایران دوره ماد - به سرپرستی ایلیا گرشویچ - ترجمه: بهرام شالگونی - چاپ: فراین - ۱۳۹۶ - ص ۱۴۵



### سنگ آئین

مردم باستانی از سنگ می ترسیدند نه آنها سنگها را مقدس می پنداشتند آنها برای سنگهایی که از طرق خاص مثلاً شکم حیوانات خارج می شد قدرت جادویی قائل بودند. در واقع سنگ یک کارکرد مهم دین (غیر از پرستش یا بت پرستی) داشت.

”برخی از باورهای دینی مردم آذربایجان ریشه در اسطوره های قدیم این قوم دارد. برای مثال درخواست بارش و قطع باران که از دوران باستان جزو باورهای اسطوره ای این ملت است که بعد ها لباس مذهب پوشید. از قدیم در یکی از مناطق آذربایجان به نام اردبیل رسمی باقی مانده بود که به باور مردم از ایام بسیار کهن به آنها رسیده استدر این باور مردم اردبیل سنگ مخصوصی را که تقدس خاصی برای آنها داشت با احترام نگه می داشتند. آن ها وقتی این سنگ را با مراسم خاص به داخل شهر می آوردند باران شروع می شد و وقتی آن سنگ را با همان مراسم خاص به خارج شهر انتقال میدادند دوباره باران قطع میشد.“<sup>۱</sup>

در عین حال ما هنوز کارکرد بسیاری از سنگها را نمی دانیم و هرگز نخواهیم دانست چه آیینی در کنار سنگها انجام می شده، کدام سرودها خوانده می شد و چه قربانیهایی برای سنگ ها انجام می شد به عنوان مثال در حسنلوی اورمیه چنین سنگی مرموز وجود دارد.

”از نحوه ی تزیین دیوارهای مشرف بر حیاط واقع در جلوی ساختمان سوخته ی دوم می توان به اهمیت این حیاط به عنوان محلی برای انجام مراسم آیینی، از قبیل قربانی کردن، وقوف یافت. قطعات بلند سنگ آهک (با ارتفاع حدود ۵/۴متر) ، در مقابل ورودی های حیاط ومطبخ افزاشته شده بودند. این سنگ ها مشابه سنگ هایی بودند که در سمت راست ورودی ساختمان سوخته ی دوم قرار داشتند. برای ورود به معبد باید از طریق راهروی تنگی می گذشتند که در هر دوطرف آن ستون های خشتی، یعنی نماد ساختمان های مذهبی وسلطنتی، وجود داشت. در مرکز ورودی ساختمان سوخته ی دوم تخته سنگ آهکی وجود داشت که برروی صّفه ی قربانگاه گذاشته شده بود. درست در مقابل این تخته سنگ، سنگ غیرعادی به رنگ خاکستری مایل به آبی قرار داشت که صاف و آب سوده بود. شکی نیست که این سنگ، به رغم نامعلوم بودن فحوای آن، کارکرد مذهبی داشته است.“<sup>۲</sup>

طبق نظریه دانشمندان آلمانی «جاکوب، ویلهلم» اشعار عامیانه ملت ها و زبان آن ها منشا اسطوره شناسی دارد. آن ها در کتاب خود رگه های اسطوره را در داستان ها و قصه های عامیانه جستجو می کنند. بر این اساس شعرهای عامیانه آذربایجان با عنوان «بیاتی ها» که هنوز هم در زبان مردم ترک کاربرد دارند مهم ترین بخش از اسطوره های آذربایجان را در خود نهفته دارد. کمتر ملتی چون ترکان آذربایجان اسطوره های خود را از باستان تا به امروز در ادبیات شفاهی و فولکلوریک خود نگه داشته اند.

در اکثر مناطق آذربایجان چه آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل و مغان، حتی در مناطق مختلف زنجان و همدان داستان های

۱- اسطوره گرگ ها، تحقیق: عمار احمدی. نشر ساوالان ایگیدلری. ص ۲۹

۲- کاوش در حسنلو، نوشته ی رابرت هنری دایسون، ترجمه ی علی صدرائی و صمد علیون، انتشارات گنجینه هنر، صفحه ۳۴

مختلف شفاهی در بین مردم وجود دارد که بسیار شبیه به هم هستند. در این شباهت اسطوره های مهم نقش بسته که می توان ان ها را مورد بررسی قرار داد. از جمله این قصه ها، حکایت سنگ شدن انسانی است که در اثر سرپیچی از اطاعت خداوند و ارتباط با ارواح پلید و شیطانی از شکل انسانی تبدیل به شکل اشیایی چون سنگ می گردد. با مطالعه عمیق تر مشاهده می کنیم که این اسطوره شفاهی تنها به ملت آذربایجان تعلق ندارد بلکه در میان ملت های دیگر جهان چون یونان و مصر باستان، چین، ایتالیا و حتی نزد مردم سرخ پوست آمریکا وجود داشته است.<sup>۱</sup>

### سنگ بیضی

به احتمال زیاد باید از منظر آئین به این سنگها نگاه کرد سنگ باران، سنگ صبور که برای اظهار اسرار و دردهای مخفی به کار می رفت، در فرهنگ آذربایجان جایگاه مهمی در خانه ها داشت. قصه های ما مملو از سنگ صبور است

”مشته های سنگی بیضوی و بی ریخت (=گونه های ۴-۵) بی شک به اتفاق سنگ های آسیای دال (=گونه ی ۱) استفاده شده اند، زیرا این اشیا نه تنها از حیث خصوصیات کارکردی باهم دیگر رابطه دارند بلکه در لایه های باستانی نیز به همراه یکدیگر یافت شده اند. وجود آثار مواد قرمز و سیاه رنگ روی سطح کارکردی چهار مورد از پنج سنگ آسیای دال، روی هردو مشته ی سنگی بیضوی و روی یکی از سه مشته ی سنگی بی ریخت نشان می دهد یکی از کارکردهای اصلی این ابزارها پودر کردن رنگیزه های قرمز و سیاه، احتمالاً گل اخرای قرمز وزغال، بوده است (نک:ضمیمه ی الف). از ابعاد سنگ های آسیا چنین برمی آید که در حاجی فیروز مواد رنگی در مقادیر بسیار زیاد، احتمالاً جهت استفاده در مقابر یا کف و دیوارهای خانه ها، تولید می شد.

روی سطح ساینده ی سه مورد از چهار نمونه ای نیز که بزک ساب (=گونه ی ۳) خوانده شده اند آثار رنگ ثبت شده است. بافرض این که این اشیا در واقع در نقش سنگ های زیرین (نه سنگ های زبرین سنگ های آسیای دال) استفاده شده اند، احتمال دارد از آنها در آسیا کردن پاره های کوچکتر گل اخرا و کربن، جهت تزیین سفال ها، منسوجات، چرم یا بزک انسان ها، استفاده کرده باشند. شناسایی مشته های سنگی که به اتفاق بزک ساب ها استفاده شده اند به راحتی مقدور نیست. مشته های سنگی بیضوی یا بی ریخت شاید مناسب این کار باشند، اما این احتمال نیز وجود دارد که در این کار از سنگ های ساینده ی استوانه ای با سرهای باریک (= گونه ۸) استفاده شده باشد. آثار ساییدگی روی بدنه و سرهای باریک ابزارهای گونه ۸ ثبت شده و روی یکی از آنها اخرای قرمز نیز قابل مشاهده است. امکان دارد زغال یا گل اخرا را در مقادیر اندک، با استفاده از بدنه ی این اشیا در نقش وردنه ی کوچک و دم پخ آنها در خرد کردن تکه های سخت، فرآوری کرده باشند.

با این حال، می توان کارکرد دیگری را برای سنگ های ساینده ی استوانه ای پیشنهاد کرد. ابزارهایی با خصوصیات مشابه را، که از لایه های بعد عصر نوسنگی در سولدوز یافت شده اند، عموماً سنگ های چاقوتیزکنی خوانده اند. با آن که هیچ شیء فلزی از حاجی فیروز یافت نشده است، از این قبیل اشیا در محوطه های معاصر در بین النهرین بزرگ استفاده می شد و می توان تصور کرد در حاجی فیروز از ابزارهای مسی (به ویژه سوزن و شاید تیغه) استفاده شده است. از ابزارهای استوانه ای با انتهای اریب شاید

۱- اسطوره گرگ ها، تحقیق:عمار احمدی. نشر ساوالان ایگیدلری. ص ۱۲-۱۱

## سنگ در آذربایجان باستان

در تیزکردن و یا ساخت اشیای کوچک مسی استفاده شده باشد.

سنگ های آسیای قلوه ای (=گونه ی ۲) به شرطی قابل استفاده بودند که داخل نوعی بستر تثبیت شوند. این بستر احتمالاً از اندود گل، شاید به صورت مخلوط با آهک، ایجاد می شد. اگر این «پایه های سنگ آسیا» (=سنگهای زیرین) اسباب بوده باشند، باید تقریباً به طور قطع در داخل فضاهای مسقف قرار گرفته باشند. باین حال، احتمال جابه جایی فصلی این سنگ ها وانتقال آنها به فضاهای بیرونی در ماه های گرم و خشک سال وجود دارد (نک:دیوید ۱۹۷۱، ص ۱۱۶؛ کیدر ۱۹۳۲، ص ۶۸-۶۷؛ رینولدز ۱۹۶۸، ص ۸۴)<sup>۱</sup>

از این نشانه می توان درک کرد احتمالاً از این سنگها برای درخواست باران استفاده می شده است که در ماههای گرم به بیرون منتقل شده اند.

### سنگ کروی

”دو ابزار سنگی مکشوفه از حاجی فیروز از طریق حالت دهی با چکش سنگی وساییدن ساخته شده اند وشکلی تقریباً کروی دارند. باین حال، ابعاد وضریب سختی این دو ابزار متفاوت است واحتمال دارد از آنها در کارکرد های نسبتاً متفاوتی استفاده شده باشد.

قطر یکی از این گوی ها (۱۳۷-۶۸ HF؛ تصویر ۳۵ت) حدود ۵/۳ سانتی متر وجنس آن کالیست است. برروی این نمونه آثار ناشی از دو کاربرد متفاوت مشاهده می شود. اکثر بخش های سطح آن کوبیده شده است ونشان از کاربرد آن در نقش چکش سنگی دارد. اما، بخشی از آن تخت وصیقلی است ونشان می دهد از آن در کار ساییدن استفاده کرده اند. در سطح این ابزار آثار اخرای قرمز وجود داشت، اما وجود این آثار ضرورتاً نمی تواند شاهدهی بر کارکرد آن باشد؛ زیرا این گوی از قبری (=ترانشه ی F۱۱تدفین ۳) یافت شده که داخل آن را با گل اخرا پوشانده بودند.<sup>۲</sup>

این نمونه نیز نشان می دهد کارکرد آئین سنگ را نباید از نظر دور داشت گل اخری معمولاً برای مراسمات مذهبی استفاده می شده است. رنگ قرمز سمبل خدای خورشید بود و در قبور نیز گل اخری پاشیده می شد.

۱- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه:علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۳۹۶

۲- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه:علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۳۸۷

## سنگ یادا

چنانچه پیداست گاه انسان سنگ ها را ربانی و مقدس می دانست. سنگ ها شفا دهنده و سحر انگیز بودند. طبیعت گرایان نیز سنگ ها را چون خدایان می پرستیدند.

در داستان «نه اوغوز» می خوانیم:

«صخره ی مقدس در داستان کوچ هم سنگی فرخنده و مبارک باشد. آمده است که چینیان، خاقان تورک را فریفتند و سنگ مقدس ربودند. پس از آن بود که مصائب بسیاری پیش آمد و ترکان کوچیدند.

آلتای ها قیامت را چنین تصویر نمایند که در اعماق دریا سنگی چون چنگال نه شاخ باشد. آنگاه که دریا موج های عظیم انگیزد و آب ها از هم جدا شود، آن سنگ دهشتناک دیده شود که از نه قسمت شکسته می شود.

سنگ باران، سنگ «یادا»: آمده است که سنگ یادا سبب ساز ریزش باران است و مخلوقات و گیاهان را حیات می بخشد.

گاه در فولکلورها برخی از سنگ ها بارور کننده و برخی دیگر سبب نازایی توصیف می شوند. اگر زنی بخواهد از بارداری خویش جلوگیری نماید، آن سنگ را خرد کند و به شکل پودر در آورد، پس با آرد گرد و مخلوط سازد و بخورد! پس از آن است که زن هیچ گاه صاحب فرزند نشود. گویند سنگ زمرد نیز سبب راحتی زایمان باشد. اگر بر قسمت بالای زانوی پای راست زنی که در حال زایمان است، سنگ زمرد گذارند، به آسانی نوزاد زاده شود. سنگی سحر آمیز، به نام خوارزم نیز به سرزمین بخارا باشد که درد معده و بیماری غش و سوزش ادرار را معالجه نماید و آن چنین باشد که آن سنگ بر آب اندازند و از آن نوشند. آمده است که بیماری آبله را هم با این سنگ درمان کنند.

با باوری، گروهی از سنگ ها هم باشند که بسیار وحشت انگیز و خطر ناک می باشند.<sup>۱</sup>

«در اساطیر ترک از سنگی به نام «یادا داشی» سخن می رود. و آن چنین است که ترکان برای دعای باران به سواحل، تپه ها، کنار رودها و معابد جمع می شدند. آیین قربانی اجرا می کردند و جمجمه خشکیده اسب و سنگ به آب می انداختند. پس دستهایشان بالا می گرفتند، چنانچه کف دستان رو به زمین بود، بر دست دعاگو در طول آیین آب ریخته می شد و از سر انگشتانش بر زمین می چکید. اما گاه برای باراندن باران و برف از سنگ یاد استفاده می شد.

عرب ها این سنگ را «حجر المطر» پارس ها «سنگ یده»، جغتای ها یشیم تاشی، یاقوت ها «ساتا»، آلتای ها «جادا» و قپچاق ها «جای» نامیدند.

عموماً نام این سنگ به صورت های یادا داشی، جیدا داشی، «چورتوس» «یاغمور داشی» (سنگ باران) و «کاش» در زبان ترکی

۱- اساطیر تورک - مولف: پروفیسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر: قالان یورد - ۱۳۹۶ - ص ۱۶۴

## سنگ در آذربایجان باستان

جاری ست.

آمده است که نوح پیامبر پس از توفان، چون از کشتی بیرون شد، سه پسر خود «حام»، «سام» و یافت را هر کدام به سرزمینی فرستاد. پسرش یافت را به سرزمین تورک راهی کرد و پیش تر سنگ یادا به او بخشید. او نیز بعدها این سنگ را به پسرش تورک عطا کرد و روزگاری بعد «اوغوزخان» آن سنگ را به دست آورد. به سرزمین «کاشغر» این سنگ را چون سپید باشد «آق تاش» (سنگ سپید) و چون سیاه باشد «قاراتاش» (سنگ سیاه) خوانند.

شامان های آلتای و یاقوت برای طلب باران به هنگام دعاخوانی، از این سنگ استفاده می کردند.

در داستان کوچ می خوانیم، بوغوتکین، یکی از نه اوغوز، به رویا از دست پیری ریش سپید یادا دریافت می کند. می گویند سنگ یادا اگر در آب انداخته شود، باران بارد. اگر بر دم اسب آویزان شود، بادی سرد وزیدن آغاز کرد. اگر در آتش افتد، آتش از او خاموش گردد. این سنگ سبب ساز بارش باران و برف باشد و هوای بد از او نیکو گردد. اگر در ظرفی آب یا برف بریزند و سنگ یادا در آن اندازند، هرچه آرزو کنند آن شود.

در دیوان لغات الترك می خوانیم:

«یات»، آیینی است که «قام- شامان» هم با سنگ یادا اجرا کنند. این آیین سبب ساز باران و برف و وزیدن بادهای سرد باشد و در میان ترکان بسیار شایع است. من یه چشم خود اثر آن را در سرزمین «یاغما» دیده ام. و آن چنین بود که زمین به آتش می سوخت و فصل تابستان بود. با این حال آیین یات اجرا شد و برف بارانیدند. پس به اذن خداوند متعال آتش خاموش شد. «یاشین»، سنگ آذرخش، آمده است که هر کس نزد خود سنگ کاش نگاه دارد، از آذرخش در امان باشد. کاش سنگی است سپید که صاف و بی لک باشد. او را نگین انگشتر کنند و صاحب انگشتر از رعد و برق در امان باشد و این خاصیت در نهاد سنگ باشد.

اگر سنگ کاش را در پارچه ای بپیچند و به آتش اندازند، سنگ و پارچه هیچ نسوزد، و این بارها آزموده اند. اگر تشنه کامی سنگ کاش بر دهان نهد، فی الحال تشنگی او رفع گردد.

و اینک مطلبی چند از سنگ و آب، به استناد از مقاله دکتر «سهیل انور» می خوانیم:

«ابوالبرکت نیشابوری»، «ناصر طوسی»، «حکیم تیفاشی» و «منصوری» و بسیاری دیگر از علمای شهیر، حکایت عجیب و روایات غریبی از آن سنگ نقل کرده اند. مصاحبت آنان با اشخاصی معتمد و شنیده ها و نقل قول ها، این داستان را باورپذیر می کند.

ترکان آن سنگ را یادا تاشی می خوانند. سنگی است با اوصافی عجیب، گاه به رنگ خاک و گاه سپید و سخت، درونش لکه هایی سرخ رنگ پیدااست. بعضی بی لک و سپید باشد و بعضی دیگر به رنگ سرخ خونی خود را می نماید. در کل آنان را با رنگ های مختلفی توصیف کرده اند. «ابوالبرکت» گوید که در خزینه ی سلطانی انواعی از آن سنگ، با اوصافی مذکور دیده است. روایان در منبع استخراج این سنگ اختلاف دارند. برخی یادا تاشی را سنگ معدنی توصیف می کنند و معادن را به ولایات «هاتا» و «تامغاچ»

می دانند. گروهی نیز باور دارند این سنگ در شکم حیوانی اسطوره ای باشد.<sup>۱</sup> ترکان همه متفق القولند که هر جا سنگ باران به کار گرفته شود، هر اندازه از برف و باران خواهند، بارد و سرزمین های خود و مجاور سیراب شود. می گویند ترکان با دانستن راز این سنگ خود و مجاور سیراب شود. می گویند ترکان با دانستن راز این سنگ می توانند حتی در تابستان به برج اسد از آسمان باران و برف نازل کنند، یا بادهای تند را به وزیدن انگیزند و دیگر آثار حیرت انگیز ظاهر کنند. گویند آن گاه که روستاهایی را با این سنگ باران و برف نازل می کنند، طرفی در باران و طرف دیگر آفتابی است. در نظر گروهی برای نزول باران، برف، تگرگ، وزیدن بادهای تند و گرد و غبار، هر کدام از سنگ های متنوعی استفاده می شود. اما به باور بسیاری سنگ باران یک نوع باشد و یادا تاشی یا یاتا داشی خوانده شود و آثار متنوع او به رازدانی کاربران بستگی دارد. اگر صاحبان سنگ به محلی گرد هم آیند، به اذن و لطف الهی بسته به سعی خود توانند باران یا برف نازل کنند. و گویند اگر شخصی به تنهایی بخواهد آثار این سنگ نمایان سازد، هر اثری که از آن آرزو کند ظاهر شود. طایفه ای از ترکان باشد که حزب یات خوانده شوند، علمای این طایفه با سحر و افسون آثاری از این سنگ ظاهر کنند و ظهور آثار بسته به وردخوانی علماست.

در نظر برخی از مردم اثر این سنگ تنها به سرزمین ترکستان ظاهر شود و چون به دیگر ولایات بیامیند، اثری از او مشاهده نشود، اما به عقیده ی طوسی چنین نیست و هر که این سنگ در اختیار دارد، تواند به هر سرزمینی که قدم نهد، باران و برف نازل کند، به شرطی که رازدان این کار باشد.

اما طوسی در این گفتار به روش و اصول این عمل اشاره نمی کند. آمده است که گاه سنگ را با آب یا برف در ظرفی گذارند و بر بلندی نهند و هر چه آرزو کنند آن شود.

بنا به نوشته مرحوم «تیفاشی» استعمال سنگ یادا به رازدانی کاربران بستگی دارد. حکیم به دقت و وسواس در نقل روایات و تحقیق از اشخاص معتمد توصیف می شود. آورده اند پیش تر به زمان سلطان شهره، «محمد خان خوارزمی» به اردوگاه سلطانی، «پیر تورکی» شیوه استعمال این سنگ و راز ظاهرسازی نیروی عجیب آن را بر تیفاشی حکیم گشود.

و آن چنین بود که سلطان نامی به روزهای گرم تابستان با لشکری انبوه راهی سفر شد. در راه کاروان شاهی به صحرائی خشک رسید که در آن از فرط گرد و غبار، سواره و پیاده در رنج شدند. پس محافظ سنگ یادا خوانده شد و سلطان او را امر کرد با رعایت اصول و آیین، سنگ مقدس را به کار گیرد تا به اذن الهی باران نازل شود. آنگاه محافظ سنگ به امر حاکم، پیر تورکی را فراخواند و تیفاشی، معتمد سلطان نیز حاضر شد.

زین پس حکیم روایت می کند که پیر تورکی به چادری داخل شد، سر برهنه کرد، کاسه ای آب پیش روی نهاد، سه شاخه نی بلند حاضر کردند. برهنه کرد، کاسه ای آب پیش روی نهاد، سه شاخه نی بلند حاضر کردند. شاخه ای سمت راست و شاخه ای در

۱- اساطیر تورک - مولف: پروفیسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر: قالان یورد - ۱۳۹۶ - ص ۱۶۹

## سنگ در آذربایجان باستان

سمت چپ سنگ بر زمین فرو کرد، سومین شاخه بر سر سنگ و بالای دو شاخه ی نی بسته شد. پس ماری زنده به رنگ سنگ باران آوردند. مار را از دم گرفت و او را سرنگون، از نی بالای سنگ آویزان کرد، آن گونه که از سر مار تا کاسه آب و سنگ درونش دو وجب باشد. پس از نگاهبان سنگ ، دو تکه سنگ خاص دیگر گرفت و در کاسه انداخت. دو سنگ را برداشت و آرام آرام به هم سایید. پس از دقایقی هر کدام را به طرفی افکند، بار دیگر سنگ ها را برداشت و دوباره در آب انداخت. این عمل هفت بار تکرار شد. پس مشتی آب از کاسه بر گرفت و بر اطراف پاشید. او می گوید پیر در این کار همه حال سر برهنه، زلف پریشان و غضبناک می نمود. او اورادی زمزمه می کرد، سر به حالت سماع می گردانئ و باران طلب می کرد. دو ساعت بدین حال گذشت. پس به ناگاه ابرهایی ظاهر شدند و بارانی تند آغازید. هوا خنک شد و انسان و حیوان آسودند. راوی گوید من به قصد مشاهده ی حکمت رب العالمین و اسراری که بر بندگان نمود، همراه پیر ماندم و بر آسمان شدیم و از وقایع پیش رو دانستیم و از سفر برگشتیم. و این نکته ای از حکمت خداوند متعال بود که روایت شد. باور بر آن است هر شخصی که به کار نزول باران و سنگ یادا پردازد، از همان روز نخستین می بایستی از ثروت و زن و فرزند چشم پوشد و خویش را با ریاضات این عمل سازگار سازد و عمر به درویشی طی کند.

اما گاه سلاطین مامورین این کار را نیکو صله می بخشیدند و بسیار اکرام می نمودند.

می دانیم که تیغاشی در بیان روایت از دروغ پرهیز می کرد، هر چند که ممکن است گاه اغراقاتی پیش آید.

به روایتی دیگر می پردازیم:

«سلطان محمد خوارزم شاه» پیش از استیلای «چنگیز خان مغول» در راهی رو سوی دیار چین می پیمود. به نزدیک سرزمین چین ناگاه چنان باران و برفی باریدن گرفت که لشکریان را بیم هلاکت رفت.

حاکم آگاه شد که در آن موسم از سال می بایستی این باران و برف از سنگ یادا باشد. فی الحال گروهی رو سوی کوه فرستاد. پس آن گروه دو شخص پلید را یافتند که با سنگ یادا مشغول نزول باد و توفان بودند.

آن اشخاص دست بسته نزد حاکم آمدند. به دستور ایشان آن دو سیاه حبشی را به نمدی در پیچیدند و زنده در گور کردند. پس به ناگاه باران و برف قطع شد و آسمان از ابر خالی. سلطان فرمود. «اگر آن دو نابود نمی شدند، لشکر از فرط باران و توفان هلاک می شد و در انجام دشمن غالب.»

آورده اند که از باران و برف آنچه خواهند، توانند با انداختن سنگ یادا در آب ظاهر کنند، و در این باور حکایتی دیگر است:

«به روزگاری کهن در شهر سمرقند خشکسالی ظاهر شد. پس سنگ باران به کاسه ای آن انداختند و به مکانی بلند نهادند. حافظ نام شخصی نادانسته از آن آب نوشید. به ناگاه باران آغازید، آن گونه که روز و شب می بارید و تمامی نداشت. مردم در حیرت افتادند که با چنین بارانی خانه های شهر ویران شود و اهلش هلاک. در انجام دانستند که حافظ خموش از آب نوشیده است و این حال از اوست.

پس او را از شهر بیرون کردند. فی الحال باران بند آمد، اما حافظ به هر راهی قدم نهاد سیلاب ظاهر شد، هر جا نشست باران

آغازید. خلق درمانده سرانجام او را از کشور کوچاندند. باران تمام شد، اما باز حافظ به هر سرزمینی داخل شد باران سیل آسا آمد. او را پلید انگاشتند، از ماورا ء النهر و خراسان نیز طرد شد. در انجام به سرزمین مصر پناه آورد. به برکت آن سرزمین این حال از او رفع گردید. زمانی بعد عزم وطن و سمرقند نمود که (حب الوطن من الایمان). اما هراس داشت که به حال پیشین دیگر بار مبتلا گردد، پس از قصد خویش بازگشت. سال ها چنین بگذشت و سرانجام حافظ به سمرقند بازگشت و با نزدیکان دیدار نمود. آن حال در او ظاهر نشد، اما نام او را منسوب به سنگ باران «حافظ یادا» خواندند.

به استناد روایات تنها با انداختن سنگ یادا در آب، باران ظاهر نمی شود، و استعمال این سنگ را رازهایی ست و اسحر و اورادی. برخی باور دارند سنگ هایی که از شکم حیواناتی چون ماهی و یا حتی از مثانه انسان خارج می شود نیز می تواند آثاری چون سنگ یادا داشته باشد. برف و باران از او بارد یا بادهایی شدید از او وزیدن گیرد. اما چنانچه در روایت «ناصر طوسی» پیداست ایشان موافق نظر «محمد بن زکریا ابوبکر رازی» در حکایت معبر می باشند. آن دانشمند بزرگ و مقبول، در اثری گوید: به مرز ترکستان، میان دو کشور راهی ست. هر سواری که از آن راه گذرد، در هراس باشد که مبدا نعل و ناخن مرکب به سنگ های آن راه دهشت انگیز برخورد کند که اگر چنین شود و سنگی از آن خراشیده گردد، فی الحال آسمان دگرگون شود، ابر سیاه پیدا گردد و بارانی عظیم باریدن آغازد. اگر موسم زمستان باشد، توفان انگیزد و راه ها از برف پوشیده گردد.

گاه سنگ از آن راه به سایر سرزمین های ترکستان به تحفه برند. هر جا خواهند که باران و برف نازل شود، آن سنگ، به کاسه ای پر آب نهند و در مکانی بلند گذارند و آن شود که به مقصود رسند.

به دیار «ترکستان» چنین تنگه های سخت بسیارند و شرح آنان از آن دیار مشهور است. آورده اند که حتی به هنگام عبور از آن راه رعب انگیز، نباید فریاد زد یا به صدای بلند سخن گفت. ابطال وضو جایز نیست. نبایستی چیزی شسته یا شیئی سیاه در آب انداخته گردد که اگر این احکام شکسته شود به موسم تابستان باران و به زمستان برف بسیار بارد و توفانی عظیم آغازد.

«ابوالبرکت نیشابوری» پس از شرح این وقایع و تفهیم آن، این داستان را باورپذیر و شایع می داند و به نظر او کسی نیست که آن را انکار کند، اما «حکیم ابوریحان بیرونی» این حکایات را در معنی حکم کردن به طبیعت می داند که از انسان و سنگ ساخته نیست. به نظر او این حکایات از جنس افسانه ها و از تاثیر سخنان اغراق آمیز راویان بر نویسندگان حاصل شده است ولی چنانچه می گویند، حکیم تا به چشم نمی دید باور نمی کرد.

«حکیم ابوالعباس تیفاشی» نیز در اثری به نام «اظهار الافکار» حکایات را واقعی می داند و به راویان استناد می کند، پس به آیه ای در سوره ی یوسف اشاره دارد که می فرماید: ترجمه ی آیه ی «بر طبقات آسمان و زمین، چه حقیقتهاست که از کنارشان گذرند و از آن روی برگردانند. خداوند دانای حقیقت این کار است و او قادر، همه کار باشد.»<sup>۱</sup>



### سنگ تزئین

سنگ های تزئینی اکنون یکی از ابزارهای مهم برای ساخت زیورآلات محسوب می شوند. شناخت سنگ بر اساس قوه لامسه و باصره یکی از مهمترین مهارتهای صنعتگران این رشته است. به صورت طبیعی مردمان باستان آذربایجان غیر از تزئین، باورهایی هم در مورد این گردن آویزها داشتند که از آنها ناآگاهیم. تپه فیروز یکی از این اماکن نخستین است که بعد از عصر یخبندان چهارم مورد سکونت واقع شده و مورد کاوش قرار گرفته است.

”مهراهی از نوعی سنگ نرم خاکستری رنگ از میان یکی از توده های زباله ی واقع در بیرون ساختمان ها به دست آمده است. قطر این مهراه حدود ۵/۰ سانتی متر ضخامت آن ۲/۰ سانتی متر است. سطح آن نیز صیقلی است.“<sup>۱</sup>  
از این نمونه ها می توان به ارتباط سومر و آذربایجان نیز دست یازید.

«از محوطه های روستایی اولیه در سراسر بین النهرین بزرگ مهراهی صفحه ای از انواع بسیار متنوعی از سنگ های مختلف به دست آمده است. از هر سه فاز سکونتی در تپه ی علی کش مقادیر زیادی مهراهی صفحه ای یافت شده است (هول و دیگران ۱۹۶۹، ص ۲۴۳، جدول ۵۳). این مهراه، که از نوعی سنگ نرم سیاه یا سفید رنگ ساخته شده اند، ۳/۰ تا ۷/۰ سانتی متر قطر دارند و ضخامت آنها از «ضخامت کاغذ» تا ۲۵/۰ سانتی متر متغیر است. از اکثر مقابر این محوطه رشته هایی از مهراهی صفحه ای سیاه و سفید رنگ یافت می شود. این رشته ها را به عنوان گردن بند یا انگو به گردن و دست می انداختند یا در نقش کمر بند یا شرابه دور نشیمن گاه می بستند (نک: تدفین های ۹۰۸؛ هول و دیگران ۱۹۶۹: شکل ۱۰۸).»<sup>۲</sup>

در بررسی های رابرت هنری دایسون و ماری ماتیلداویت نیز می توان نمونه هایی از مشابهت های معتبر این ننه {ایشتار} را در حسنلو یافت.

”در اتاق جانبی کوچک و مربع موجود در ضلع غربی ساختمان (=اتاق ۱۵) صدها مهراه یا گردن بند از جنس بدل چینی، شیشه، عقیق، لاجورد، مس، کهربای بالتیک و مواد دیگر وجود داشت. گروه دیگری از همین اشیا از میان آوارهاب طبقه دوم اتاق ۷ الف، به مقدار دو سطل پر، یافت شده است. دسته ای از گردن بند های مهراه چین از معبد نینکاوراک در محوطه ترقا (در تل عشاره) به دست آمده است (Buccellati and Kelly-Buccellati 1985:220, fig. 50) مقادیر زیادی مهراه نیز از معبد ایشتار در آشور (Moorey 1994: 178; Andrae 1994:174; Andrae 1935: 96-100, pls. 39-40) معبد الف در نوزی (-Starr 1937:87) و عبادتگاه سرخ دم (Curvers 1989:381-411, pls. 230-232) کشف شده است.<sup>۳</sup>

۱- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه:علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۳۹۴

۲- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه:علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۳۹۴

۳- مجموعه مقالات معماری حسنلو، ترجمه: صمد علیون، علی صدراپی. نشر اختر. ص ۱۲۵

دینخواه تپه اورمیه نیز نمایانگر ویتربینی از تنوع در سنگهای تزئینی است.

«تعداد زیادی مهره در این قبر وجود داشت: عقیق سلیمانی: الف، ژ-ض، جواهر بدل: ظ، ماده ی گچی، ط، کهربا، ب، «شیشه»: ث - چ (نمونه ی اخیر به رنگ آبی و زرد) - ع، صدف کاوری: ح، آبی مصری: خ، ر، آنتیموان ریخته گری شده، پ، مفرغ: ز»<sup>۱</sup>

این امر نشان از غنا و تنوع سنگ و لاجورد و کهربا در منطقه بوده که با آرتتا و تبادل غله با سنگها نیز همخوانی دارد. این مهرها باید به صورت وسیع دسته بندی و آزمایش گردند.

«گور دیگری از عصر مفرغ میانی در حسنلو یافت شده است (قس. گور sk49 در سطور پایین). گوشواره تاب خورده ای از جنس مس / مفرغ در سمت راست مجسمه قرار داشت. مهره های پراکنده ای که کاوشگران آنها را مربوط به یک شکم بند دانسته اند، روی فنجان های موجود در امتداد پشت جسد و روی پاها به دست آمده است. گروه دیگری از مهره ها دور گردن جسد یافت شده است. (شکل ۵-۲، S، تصویر ۳-۵ پ ۱۳۴-۵۸ HAS) بزرگترین مهره از جنس عقیق سلیمانی داخل دهان جسد، مهره ای استوانه ای است که در گودی از اواخر دوره IVC به دست آمده است.»<sup>۲</sup>

«ترتیب مهره ها از سمت حلقه به این صورت بود: (۱) مهره تخت و مدور سفید از جنس فریت، (۲) مهره گنبدی شکل سفید از جنس فریت. (۳) سه عدد مهره تخت و مدور سفید مایل به زرد از جنس صدف (۴) مهره گنبدی شکل خاکستری تیره از جنس نامعلوم و (۵) سه عدد مهره تخت و مدور سفید مایل به زرد از جنس صدف. مهره های از هم پاشیده ای از جنس فریت آبی رنگ نیز در ناحیه گردن قرار داشتند. (۱۷۴-۵۹ HAS)»<sup>۲</sup>

قلعه کوتی در دیلمان در جنوبخزر نیز از این محوطه هاست که به عنوان مثال نمونه هایی از آن را طبق دسته بندی زیر می آورم:

## ”مهره های سنگی

### ۱. عقیق

عقیق از روی رنگ مایل به قرمز آن قابل تشخیص است. نمونه های آن در اشکال مختلف دیده می شوند و در بسیاری از آنها کار زیادی روی شکل ظاهری سنگ انجام نشده است. در همه ی آنها سوراخ را تنها از یک سمت ایجاد کرده اند.

---

۱- مجموعه مقالات تمدن دینخواه تپه -نویسنده: اسکار وایت ماسکارلا - گردآوری و ترجمه: صمد علیون، علی صدرائی، نشر: گنجینه هنر - ۱۳۸۸ ص ۸۴

۲- آذربایجان در گذار از عصر مفرغ به عصر آهن - تالیف: مایکل دانتی - ترجمه: صمد علیون -نشر: پروژه ترجمه حسنلو - ۱۳۹۶- ص ۳۱۳

۳- آذربایجان در گذار از عصر مفرغ به عصر آهن - تالیف: مایکل دانتی - ترجمه: صمد علیون -نشر: پروژه ترجمه حسنلو - ۱۳۹۶- ص ۳۲۰

## سنگ در آذربایجان باستان

### ۲. چوب فسیل شده

دو نوع چوب فسیل شده به چشم می خورد: نوع اول پرجلا، به رنگ سیاه براق و سفت و متراکم است و انتهای شکسته ی آن شکل نامنظمی دارد؛ نوع دوم از براقیت خفیف برخوردار و فیبری است و ویژگی های ساختاری چوب در آن حفظ شده و تعداد زیادی رگه ی عرضی روی نمونه های مرتبط وجود دارد. از نوع اول در مهره های کوچک و از نوع دوم در مهره های بزرگ زاویه دار استفاده کرده اند. رگه ها در هر دو نوع قهوه ای رنگ هستند. چوب این مهره ها بر اثر حرارت دهی نرم نمی شود بلکه می سوزد و بوی زغال سنگ یا زغال معمولی از آن ساطع می شود و در نهایت به خاکستر تبدیل می شود. خاکستر آن به رنگ سفید یا قهوه ای روشن است. چوب فسیل شده به رنگ سیاه براق (شبق) و متراکم، بسیار شبیه زغال معمولی است.

### ۳. کلسیت

یکی از مهره های کلسیت در قسمت سطح سفید رنگ و به صورت پودر است و در قسمت های داخلی از کریستالوئیدهای درخشان تشکیل می شود. با قرار دادن آن در اسید هیدروکلریک، حباب های بسیار زیادی تولید می شود، به صورت محلول درمی آید و در آزمون شعله واکنشی شبیه کلسیم نشان می دهد. سه مهره ی دیگری به شکل استوانه هستند. همگی نوارهای خاکستری و سفید دارند. این نمونه ها از کلسیت فیبری ساخته شده اند. از رگه های آنها بسیار هنرمندانه استفاده کرده اند.

### ۴. آراگونیت

مهره های آراگونیت به رنگ سبکترین هستند. شکل یکی از آنها کروی است، اما نمونه دیگری در دو طرف دارای تحدب است و به مهره ی کمر انسان شباهت دارد. ترکیب شیمیایی آنها، یعنی کربنات کلسیم، همانند ترکیب نمونه های کلسیت است، اما وزن مخصوص و سختی آنها تا حدودی متفاوت و اندکی بیشتر از کلسیت است. از منظر شیمیایی، با جوشاندن کلسیت در محلول نیترات کوبالت آبی تغییری در آن ایجاد نمی شود اما در همین آزمایش رنگ آراگونیت به بنفش روشن تغییر می یابد.

### ۵. پیریت

بر روی مهره های پیریت کار چندانی صورت نداده اند و این نمونه ها تقریباً در همان فرم کریستال اولیه خود قرار دارند. این نمونه ها از هردو سمت، و در مواردی تنها از یک سمت، سوراخ شده اند. سه قطعه ی بی ریخت و کوچک تر دیگر نیز وجود دارند اما با اطمینان نمی توان آنها را مهره دانست.

سطح این مهره ها بر اثر اکسایش به صورت لیمونیت درآمده اما مغز آنها به رنگ برنجی و دارای درخشندگی فلزگونه است. رگه های آنها به رنگ قهوه ای تیره است. ماده ی تشکیل دهنده آنها سولفید آهن است. پودر آنها پس از حرارت دیدن در یک لوله ی

بسته، با آهن ربا گرفته می شود و ماده ی تصعید شده ی زرد رنگ سولفور تولید می کند. احتمالاً این قطعات را به دلیل شباهت آنها به طلا به شکل مهره درآورده اند.

## ۶. فیروزه

یکی از مهره های فیروزه به اندازه ی سرکبریت است و دیگری آویزه ای است به شکل زنگوله. هر دو به رنگ آبی و دارای تزیینات کنده ی بسیار مختصر هستند. این مهره ها نرم و ریزا هستند و به راحتی می توان با ناخن آنها را خراش داد و به صورت پودر آبی رنگ درآورد. از روی رنگ ظاهری، به نظر می رسد از سنگ لاجورد ساخته شده باشند. اما با آزمایش پودر آنها به شیوه های پر اش و فلورسانس اشعه ی ایکس مشخص شد که از سنگ فیروزه ساخته شده اند. به زعم نگارنده این مهره ها را از خمیر پودر فیروزه ساخته اند نه سنگ فیروزه ای طبیعی.

## ۷. کوارتز

مهره های ساخته شده از کوارتز بی رنگ و شفاف اند و برخی از آنها، در نگاه اول، شبیه ظروف شیشه ای از جنس کوارتز شفاف به نظر می رسند و برخی دیگر مایل به سفید و نیمه شفاف هستند. نمونه های اخیر به دلیل وجود ترک های متوسط در داخل آنها، مایل به سفید به نظر می آیند و وقتی از جهت خاصی به آنها نگاه می کنی، گویی طیف رنگین کمانی بازتاب می دهد. ابعاد آنها در جدول ۲ منعکس است. سوراخ های آنها، همانند مهره های عقیق، از قرار معلوم تنها از یک سمت مهره ایجاد شده است. قطر سوراخ ها در یک سر آن اندکی بزرگ تر از سردیگر است. برخی از آنها کروی و کاملاً صاف هستند و برخی دیگر بد ریخت و ناصاف. زیر ذره بین، در سطح مهره ها آثاری شبیه آثار ناشی از ذوب شدن دیده می شود که در شکل انشان داده شده است. همچنین، آثار ماده ای به رنگ سبز مایل به آبی، چسبیده به داخل سوراخ های مهره ها دیده می شود. روشن است که این مهره ها از جنس شیشه نیستند. زیرا به حدی سخت اند که روی شیشه خراش می اندازند و ضریب سختی آنها حدود ۷ است. وزن مخصوص آنها، از روی ضریب شناوری واقعی محاسبه شده ی آنها،  $65/2$  برآورد شده است. پودر آنها از دانه هایی با زوایای تند تشکیل می شود و زیر میکروسکوپ پلاریزاسیون، غیر ایزوتوپ (ناهمسان) هستند. شاخص انکسار آنها که به روش شناور سازی محاسبه شده، برابر است با  $1.544 = E = 1.553 = W$ ، که با مقادیر کوارتز متناظر است.

این مهره های کوارتز نه از قطعات کوارتز شفاف بلکه از دانه های طبیعی کوارتز ساخته شده اند: این اشیا شاید مواد اولیه ی طبیعی یا قطعاتی باشند که تا اندازه ای روی آنها کار شده است و با استفاده از ابزار از جنس آماسه سنگ زبر با دانه های بی رنگ شفاف یا نیمه شفاف سوراخ شده اند. ماسه سنگ زبر شفاف به طور طبیعی، به طور مثال، در جزایر آماکوسا و مناطق دیگر ژاپن یافت می شود. آثار فرسودگی موجود روی سطح این مهره ها این گمان را ایجاد می کند که شاید قطعات کوارتز فرسایش یافته ی ناشی از سقوط شهاب سنگ در بیابان (نمونه ی آن در بیابان لیبی یافت می شود) یا «فولگوریت» ناشی از افتادن رعد و برق روی ماسه ها در بیابان باشند، اما بعید است این مهره ها را به عنوان دست ساخته از چنین سنگ هایی ساخته باشند.

## سنگ در آذربایجان باستان

ماده ی سبز مایل به آبی پیش گفته، که به داخل سوراخ های اغلب این مهره ها چسبیده است، از نظر رنگ به فیروزه شباهت دارد اما به طور قطع فیروزه نیست. این ماده البته به مقدار بسیار اندک، در خلل و فرج های سطح مهره ها نیز قابل مشاهده است. براین اساس، گمان می رود داخل سوراخ های مهره ها دانه های مس به جا مانده باشند، زیرا محتمل است که در سوراخ کردن آنها از نوعی ابزار مسی استفاده کرده باشند. احتمال دیگر آن است که بخش اعظم لعاب آروی مهره ها آفروریخته و تنها بخش کوچکی از آن داخل سوراخ ها باقی مانده است.

برای روشن شدن موضوع، از این ماده نمونه ای برداشته و به روش طیف سنجی آنالیز کردیم. در نتیجه این آنالیز مشخص شد که عناصر شیمیایی آن را براساس مراتب شدت خط آنها به قرار زیر می توان در طیف قرار داد:  $Al, Ag, Sn, Pb, Ti, Mn, Ca, K, Na, Fe, Mg, Cu, Si$ .

فراوانی نسبی این عناصر به این نتیجه گیری منطقی می انجامد که جنس این ماده شیشه یا لعاب است و رنگ آبی آن ناشی از وجود مس یا آهن است.

از قرار معلوم مصریان باستان به کوارتز لعاب می دادند؛ آنان ممکن است لعاب دهی را از جوامع دیگر آموخته یا خود مبدع آن بوده باشند.

مصریان در لعاب دادن مهره ها، احتمالاً آنها را داخل دوغاب لعاب فرومی بردند و سپس در معرض حرارت قرار می دادند. باین فرایند داخل سوراخ های مهره ها نیز به طور طبیعی با لعاب پوشیده می شد. باین حال، باتوجه به اینکه لعاب اغلب تنها در داخل سوراخ های مهره ها باقی مانده است، این پرسش مطرح می شود که آیا به سراسر مهره ها لعاب داده شده بود یا تنها قسمتهایی از آنها. حتی اگر به سراسر آنها لعاب داده شده باشد، بخش اعظم لعاب، باتوجه به عدم مقاومت آن در برابر رطوبت، احتمالاً از سطح مهره ها جدا شده و فروریخته است. (تعدادی مهره از جنس کوارتز سفیدکدر در اختیار نگارنده قرار دارد که گفته می شود از ایران کشف شده اند و لعابی باهمین درجه ی رنگ به صورت پراکنده در سطح آنها باقی مانده است. قط این مهره ها ۱ یا ۱/۵ سانتی متر است.)

معلوم نیست مهره های کوارتز لعاب دار مصر باستان بی رنگ و شفاف بودند یا همانند چرت-سفید و کدر.

بافرض اینکه مهره های مورد مطالعه، همان طوری که در بالا اشاره شد، از جنس کوارتز لعاب داده شده هستند، دوباره آنها را از نظر خوردگی سطح مورد آزمایش قرار دادیم. افزون بر اینکه این مهره ها در وضعیت طبیعی قرار دارند، شاید بتوان تصور کرد که سطح آنها تا اندازه ای بر اثر قلیایی موجود در لعاب خورده شده است.

خوانندگان برای گزارش مهره های شیشه و آبی مصری (بدل چینی) به فصول بعدی ارجاع داده می شوند.

### مهره های شیشه

چهل و یک مهره ی شیشه ی مکشوفه از این محوطه ها دربرگیرنده ی ۱۷ گونه ی مختلف است که فهرست آنها در جدول ۳ آمده

است. سطح شیشه ای هیچ یک از آنها سالم نمانده است و همگی دچار هوازدگی شده اند. میزان هوازدگی و وضعیت شوره زدگی آنها متفاوت است: در برخی بدنه ی شیشه ای مهره باقی مانده و در برخی دیگر بدنه ی شیشه ای به کلی از بین رفته است تا جایی که به راحتی نمی توان تشخیص داد که شیشه هستند. شیشه بودن نمونه های اخیر، تنها با معاینه ی آنها زیر میکروسکوپ مشخص شده است.<sup>۱</sup>

---

۱- دیلمان ۱، نویسنده: نامیواگامی، شینجی فوکایی، سئی ایچی ماسودا/ترجمه ی: ولی جهانی، صمدعلیون، شهرام رامین/فصل سوم: کاوش ملاحظاتی پیرامون نتایج کاوش ها، صفحه ۶۳

### ظروف سنگی

ظروف سنگی از دیگ و کاسه هنوز در اغلب خانه هایی قدیمی آذربایجان مورد استفاده قرار می گیرند. این ظروف به همین ترتیب در ازمینه باستان نیز مورد ساخت و استفاده مردم آذربایجان قرار گرفته بود.

”یکی از اشیای بحث انگیزی که تا کنون از حسنلو یافت شده کاسه ای سنگی است که بر روی آن کتیبه کوتاهی در معرفی شاهی با عنوان «بوری ایدی» نقر شده است.“<sup>۱</sup>

در مکاتبات شخصی باستان شناسان این کاسه را به دوره ماننا مربوط می دانند، اما نام شاه ایلامی و خدا و خط سومری یعنی «ان لیل» نشانگر کاربرد این زبان و خط و ارتباطات جنوب و شمال آذربایجان دارد.

روی یک کاسه کتیبه ای نقر است که نباید جدیدتر از حدود سال ۸۰۰ ق. م. باشد (گوئتزه، مکاتبه ی شخصی).<sup>۲</sup>  
”قطعات شکسته ی کاسه های سنگی، از جمله نمونه ی منعکس، از فضای داخلی و خارجی خانه ی مهره، که ورودی آن سمت راست دیده می شود، کشف شده است. [ تصویر ۳۱/۱۴۰ ]<sup>۳</sup>

غیر از کاسه یافته شده به نام خدای طوفان سومری یعنی ان-لیل که به ان+پیل یعنی طوفان برتر ترکی ارتباط دارد بشقابهایی نیز از سراسر آذربایجان یافت می شود و این ظروف نیز در خانه های کنونی آذربایجانیها یافت می شود.

”صنایع بدیع سنگبری و سنگ تراشی هم رواج داشت. جام چهره ای، بشقاب کوچک هم چنین ظروف تک دسته (خوجالی، مینگه چئویر، گورانوی، یوخاری آلاباشلی) جز اصلی این صنایع بودند. دسته چنین ظروفی در بسیاری از موارد به صورت شاخ پیچ خورده قوچ تراشیده شده اند. در بعضی از آنها نقطه کاری ها به وسیله نقره پر شده اند. همه این ظروف سنگی نمونه های زیبای نقش و نگار بر اساس حکاکی، زرگری محسوب می شوند.“<sup>۴</sup>

در بررسی های کاوشگران خصوصا خارجی ها ما به مواردی برخورد می کنیم که ناشی از عدم شناخت حفاران و باستان شناسان از فرهنگ مادی این سرزمین است در جنوب شرق آذربایجان باستانی در منطقه دیلمان که اقوام ماننا وهوری ساکن بودند یک

۱- پلاک سینه حسنلو. نوشته آیرین جی. وینتر. ترجمه:علی صدراپی، صمد علیون. نشر:گنجینه مهر. ص ۶۳

۲- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده:رابرت هنری دایسون -ترجمه و گرد آوری:صمد علیون، علی صدرائی- ناشر:گنجینه هنر- سال ۱۳۸۹-ص ۴۹

۳- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده:رابرت هنری دایسون -ترجمه و گرد آوری:صمد علیون، علی صدرائی- ناشر:گنجینه هنر- سال ۱۳۸۹-ص ۲۹

۴- تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه:دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۳۴

نمونه از هاون [دیبک] که من نمونه ای از آن را دارم [تصویر سنگ شماره N] توسط حفاران درک نشده است.  
”در مورد اشیای آهنی نیز باید گفت: شیئی سنگی به شکل مخروطی و صیقلی از گور C-II و نمونه ی دیگری شبیه آلت تناسلی مردانه از گور A-V به دست آمده است. همچنین سرتیرهایی از جنس سنگ از گورهای A\_V و B-III و دو سنگ ساب نیز از گور A\_V یافت شده اند.“<sup>۱</sup>  
در حالیکه این آلات هاونهای سنگی می باشند.

---

۱- دیلمان ۱، نویسنده: نامیواگامی، شینجی فوکایی، سئی ایچی ماسودا/ترجمه ی: ولی جهانی، صمدعلیون، شهرام رامین/فصل اول: کاوش قلعه کوتی ۱، صفحه ۴۳



### مهر سنگی

مهرهای استامپی شکل دیگری از کارکرد سنگ در عصر باستان بودند مهرها از سومر تا جای جای آذربایجان پراکنده اند. متأسفانه اغلب آنها توسط قاچاقچیان به موزه های خارجی فروخته می شود اما بازماندهها و مکشوفه های متاخر اثبات خواهند کرد آنها به اینجا تعلق دارند. از مارلیک و حسنلو مهرهایی سنگی یافت شده است.

”از حاجی فیروز دو قطعه سنگ مستطیلی یافت شده که سطحشان با طرح های خطی حکاکی شده است. قطعه یا مهر استامپی کوچک تر (=۱۳۴-۶۸ HF؛ تصویر ۳۶ب، شکل ۱۱۸ب) شکل نامنظمی دارد.

مهر استامپی دوم (۱۰۸-۶۸ HF؛ تصویر ۳۶الف، شکل ۱۱۸الف) ساخت ظریف تری دارد. سطح آن صیقلی است و سه ضلع مجاور آن منحنی هستند. در این نمونه نیز موتیف ها در قالب نوارهای طولی مرتب شده اند. طرح تزیینی این مهر در حالت کلی شبیه برخی طرح های موجود روی کاسه ها و سبوهای سفالی منقوش است (به طور مثال، شکل های ۹۲چ، ۹۷د، ر، ژ، ش). در سطح فوقانی آن، سه خط موازی در امتداد یکی از لبه ها کشیده شده اند. بقیه ی قسمت های این سطح پوشیده از ردیف هایی از طرح های جناغی متقابل و درهم تنیده ای است که به سمت خط و به سمت لبه ی روبرو باز می شوند. طرح های جناغی کوچک در واقع تشکیل مثلث هایی را می دهند که داخلی ترین خط و لبه ی مهر در حکم قاعده ی آن هاست. شکل هندسی آنها، از طریق ایجاد نقطه هایی در مرکز مثلث هایی که از خط آویزان اند و برجسته نما کردن قسمت داخلی مثلث هایی که روی لبه قرار گرفته اند، مورد تاکید قرار می گیرد. روی یکی از کناره های باریک این شیء مجموعه ای از موتیف هایی شبیه نمونه های موجود روی سطح فوقانی دیده می شود، اما جلوه ی کلی آنها کاملاً متفاوت است. طرح تزیینی حاصله را می توان به دو شیوه تعبیر کرد: ردیف های متقابل از مثلث های توپر و منقوط که با خط زیگزاگ افقی از هم جدا می شوند؛ یا خط زیگزاگ دوقلویی که ردیفی از نقطه ها و ردیف دیگری از مثلث های توپر کوچک را از هم مجزا می کند. کناره ی باریک دیگر این شیء حاوی طرح ساده ای متشکل از پنج خط موازی طولی است.

روی سطح مهر استامپی بزرگ تر آثار گل اخرای قرمز وجود دارد که در قسمت های حکاکی شده متمرکز شده اند. اما، وجود اخرای قرمز نمی تواند مدرکی از کارکرد این شیء باشد، زیرا این مهر از قبری پوشیده از اخرای قرمز (=ترانشه ی F۱۱ تدفین ۳) یافت شده است.<sup>۱</sup>

”مواد مختلفی به شرح زیر در آزمایشات علمی این مهرها شناسایی شده است: کلوریت، بمنیت، سنگ آهک، چرت سفید، سنگ صابون، مرمر/کالسیت سیاه، آبی مصری و نوعی ماده کامپوزیت (سرامیک). به علاوه، در یادداشت های میدانی آمده است که برخی

۱- تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحات ۳۹۱ و ۳۹۳

از مهرهای موجود در موزه ایران باستان احتمالاً از جنس استخوان، گل پخته یا مس/ برنز هستند.<sup>۱</sup> در پایان کتاب شباهتهای مهرهای حسنلو و مارلیک به نمایش گذاشته شده تا بر اساس مشابهتهای دیگری چون ساغرها و نقوش و فلز همگونی این نتیجه برسیم اقوام این دو منطقه مشترک و از یک منشأ مشترک برخوردار بودند ماری هایی که از شهر ماری در سومر تا ماری در ترکمنستان و آذربایجان و جنوب روسیه پراکنده اند.

---

۱- مهرهای حسنلو، میشل ای. مارکوس. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. نشر گنجینه هنر، ص ۲۳۳

### سنگ نگاره ها

نقش ونگاره های متعددی به عنوان بوم انسانهای نخستین آذربایجان در جای جای این سرزمین گسترده شده است که بررسی آنها از وضعیت اعتقادی، اقتصادی و فرهنگی زمانهای باستان خبر می دهد. تفاسیر این نقوش را در کتاب هنر باستانی به صورت مفصل آورده ام. نقوش اوو دره سی، شیخ مدی، قوشاداش، گیلیر، لیقلان، مشتزان، نوقدو که اغلب در ورزقان و مشکین شهر گسترده شده اند. یکی از جنبه های قابل مطالعه و تحقیق علاقمندان جوان آذربایجان است. در جای جای آذربایجان سنگ نگاره ها وجود دارند.

”شکل های انسان- چه مرد چه زن- هم با خطوط ساده هندسی و هم با اندام های کلفت نقر شده، شکل انسان های در حال رقص هم مردان و هم زنان- نیز در اینجا به چشم می خورد.“<sup>۱</sup>

در مجموع آثار اولیه را میتوان در ورزقان روی سنگ ها مشاهده کرد آقای محمد حافظ زاده محقق آذربایجانی با تهیه گزارشات و عکس های جامعی به این هنر باستان و تمدن اولیه بشر در آذربایجان پرداخته است. این اشکال تنها انسان را شامل نمی شوند. ”شکل های حیوانی نیز، بر گوزن و خرگوش شامل می شود که گوزن ها با اندام باریک و کلفت، و با شاخ های ساده و طبقاتی ترسیم شده اند.“<sup>۲</sup>

”نقر نقوش روی صخره های طبیعی، به احتمال زیاد از رایج ترین شیوه های انتقال پیام بین انسان های گذشته بوده است. این هنر، در جهان بیش از ۵۰۰۰۰ سال قدمت دارد.

آثار فراوان این هنر در منطقه شمال غرب ایران و همچنین قفقاز دیده شده است.

گروهی از پژوهشگران دانشگاه تهران و میراث فرهنگی آذربایجان شرقی کنار رودخانه قره سو یا لقلان چای، در شمال روستای فعلی لقلان و در جنوب دره ای به نام آرا دره سی نقوش گوناگون و فراوانی را به صورت کنده کاری روی صخره ها و قطعات نسبتا بزرگ سنگ گرانیت سیاه، در خلال بررسی های سال ۷۶-۸۱ شناسایی کردند. این نقوش نمادین عمدتا تصاویر حیواناتی خاص و همچنین نقوش نمادین (علائم نشانه ای) هستند که در سه مجموعه کاملا مجزا (دره گوتانلو، دره جیران، و محدوده معروف به معدن) در منطقه هوراند (کلیبر) پراکنده اند.“<sup>۳</sup>

۱- شهرهای گمنام آذربایجان، محمد حافظ زاده، نشر اختر. ص ۱۱۹

۲- شهرهای گمنام آذربایجان، محمد حافظ زاده، نشر اختر. ص ۱۹

۳- مجموعه مقالات همایش بین المللی باستان شناسی ایران: حوزه شمال غرب، به کوشش دکتر مسعود آذرنوش. نشر پژوهشکده باستان شناسی، سال ۱۳۸۳، ص ۱۱۱

«یکی از غنی ترین امکنه کشف از حیث نقوش صخره ای در قبوستان تقریباً شصت کیلومتری جنوب باکو در فاصله نه چندان دوری از دریای خزر قرار دارد. نقوش صخره ای قبوستان بیشمار است و تحقیقات جامعی می خواهد برای آن که در این جا بتوانیم چشم اندازی ارائه کرده و توالی زمانی آنها را نشان دهیم. نقوش غربی از پیکره های زنان، انگاشتی را به خاطر می آورد که آنها بایستی نشان آیین باوری بوده باشند. تصاویری از قایق های دلالت بر این مطلب دارند که از این قایق های دراز پارویی در دریای خزر استفاده می شد. همچنین در محلی دیگر تصاویر شکار و ردیفی از شکارورزان منجمله یک زن و بچه را که با تبر و کمان، نیزه و زوبین مسلح هستند نشان می دهد که با سگ ها همراهی می شوند و گوسفند وحشی، بز وحشی و جانوران وحشی دیگری را شکار می کنند.»<sup>۱</sup>(۲۲)

تصاویر سنگ های قره داغ که مربوط به بیش از ده هزار سال پیش است هم از لحاظ قدمت و هم از نظر همگونی در منطقه جغرافیای باستان آذربایجان بی نظیر هستند. نمی توان قدمت واقعی آنها را تعیین کرد چرا که بشر نخستین مبادرت به نقش صخره ها و غارها می کرد.

این آثار، به لحاظ اینکه برای اولین بار در سرزمین آذربایجان ایران مشاهده و کشف گردیده است و از تاریخ دیرینه مدنیت حکایت می کند، پر اهمیت می باشد و شباهت های نسبی میان آثار یاد شده و آثار پیدا شده در «گوبستان» (جمهوری آذربایجان)، میتواند نکات مهم و حساسی را روشن نماید و اطلاعات علمی تاریخی و جغرافیایی زیادی را به دست دهد. از جمله این که در دوره پیش از تاریخ، محدوده و گسترش حوزه فرهنگی آذربایجان را از لحاظ زمانی- مکانی تا حدودی می تواند روشن نماید.<sup>۲</sup> تازه کند گوتانلو در یک کیلومتری ضلع جنوبی روستای لقلان واقع شده است. در این محل تپه ای به نام زیلداشی (Zildashi) وجود دارد که روی آن هم حداقل سه قطعه سنگ حاوی نقوش حیوانی (نقش بزکوهی) با همان ویژگی های معمول مشاهده شده است.<sup>۳</sup>

نمونه هایی در پایان کتاب آورده شده است. نمونه هایی را در کتاب سنگ نگاره های مشکین شهر بررسی و تفسیر نموده اند با این حال این فصل و هر فصل از این کتابها به عنوان راهنمایی هستند که کتب مستقلی در مورد آنها نوشته گردد.

---

۱- ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام- مؤلف: منصور جدی- چاپ یاشماق ص ۴۶

۲- شهرهای گمنام آذربایجان، محمد حافظ زاده، نشر اختر. ص ۱۲۱

۳- مجموعه مقالات همایش بین المللی باستان شناسی ایران: حوزه شمال غرب، به کوشش دکتر مسعود آذرنوش. نشر پژوهشکده باستان شناسی، سال ۱۳۸۳، ص ۱۱۴

### سنگ نوشته ها

سنگ نوشته ها در آذربایجان عموماً اورارتویی می باشند هنوز یک هزارم از مناطق باستانی آذربایجان کاوش نشده است و آنچه در زمان پهلوی توسط کاوشگران خارجی انجام شده اغلب با سوگیری و پنهان کاری همراه است. اما دلیل وجود سنگ نوشته های اورارتویی آن است که در دل کوه ها و صخره ها بوده و ماندگار حفظ شده اند و امکان انتقال آنها وجود نداشته است. تنها سنگ نوشته قابل حمل هم کله شین بوده که با دو زبان آشوری و اورارتویی است و آن قدر بزرگ بوده که تا زمان انقلاب از گزند تخریب و سرقت محفوظ بماند و اکنون در موزه اورمیه قرار دارد و جهت تنوع اشاره ای به زبان این سنگ نوشته از منظر مقایسه لغات تطبیقی که در سومری نیز اغلب مشترک می باشند خالی از تنوع نیست.

سنگ نبشته کله شین

بررسی تطبیقی افعال سنگ نوشته اورارتویی ۲۸۰۰ سال قبل کله شین اورمیه

اورارتویی = تورکی (معنی)

۱. ترتیب کردن / اورارتویی: دو / ترکی: دوز (ترتیب کردن)
۲. گفتن / اورارتویی: تیو / ترکی: دییی (گفتن)
۳. انداختن / اورارتویی: هوشو / ترکی: دوشو (انداختن)
۴. حرکت دادن / اورارتویی: یری دو / ترکی: یئری دو (حرکت دادن)
۵. نابود کردن / اورارتویی: تو / ترکی: داغیت (نابود کردن) ترکی: توه (بریز)
۶. از جایش برداشتن / اورارتویی: سویی دو / ترکی: سورودو (کشاندن) ترکی: سویدو (پوست کندن)
۷. پنهان کردن / اورارتویی: شری د / ترکی: دئشیرد (کاویدن)
۸. هوشولیه = دوشور، لیه (اگر بیاندازد)
۹. ایری دولیه = دبری دیله (اگر جابه جا شود)
۱۰. توللیه = توللیه (اگر نابود شود/اگر بیاندازد)
۱۱. شر دولیه = ایش ری، دلیه (اگر پنهان کند)
۱۲. دولیه = دی + لیه (اگر ترغیب کند/اگر بگوید)
۱۳. تی لیه = دی + لیه (اگر بگوید)

۱۴. کولیه = کورلیه (خراب کند)

۱۵. لاکودلیه = داغودلیه (تخریب کند)

۱۶. هائولیه = دئیه (دست بزند - بردارد)

غیر از این افعال که تکرار شده اند لغات یکسان تورکی و اورارتویی و سومری

اورو = قورو (شهر)

دینگیر = تینگیر (خدای)

اوتو = اوتو (خدای آفتاب)

کا = کاپی (دروازه)

ای = ائو (خانه)

قال = قال (بزرگ)

دوب = تابو (نوشته)

لو (مثل تبریز لو) انسان وجود دارند و گرامر مشابه و قواعد یکسان نیز قابل بررسی می باشند که در مقالات و کتب بعدی مفصلاً تحلیل و بررسی خواهند شد.

سنگ های نوشته شده در زیر خاک منتظر کار کاوشگران هستند. نمونه هایی از آنها در پایان کتاب آورده شده است.

### در معماری

وقتی ورودی معبد شهر یثری را با سنگ های عظیم مشاهده می کنیم یا ورودی حسنلو را می بینیم می فهمیم سنگ در ساختمانهای وعابد و کاخ های رواج داشت. این سنگ ها به تدریج در پایه های تالارهای ستوندار متداول شد و اکنون مساجد تاریخی نیز متصل بر انبوهی از این ستون های بزرگ سنگی هستند. لیکن به دلیل عایق نبودن هرگز سنگ در بناهای آذربایجان و معماری آن جایگاه مهمی نداشت. تا حدود یک متر معمولاً در پی بناها و بلندی یک متر به دلیل استحکام بناها سنگ چین می شد. و بعد خشت و تیر چوبی استفاده می شد. بنابراین جز در دوره اورارتویی که متاثر از شرق بود این جایگاه به سنگ داده نشد و سنگ چینی نهایت استفاده از آن بود.

این مسئله موجب تخریب اغلب بناهای آذربایجان در آتش سوزیهای احتمالاً عمدی جنگها گردیده است.

«در مقایسه با منطقه همسایه یعنی بین النهرین، چوب و سنگ در حوضه دریاچه ارومیه و نواحی پیرامونی آن در دسترس بود و وجود آنها سبب شکل گیری سبک های محلی در معماری و سایر مواد فرهنگی شده است. معروف ترین مصادیق این موضوع بناهای دارای تالار ستون دار دوره چهارم حسنلو هستند که مصالح ساختمانی چوبی به وفور در آنها به کار رفته بود و این مصالح نقش مهمی در شعله ور تر شدن حریق داشتند که سبب ویرانی استقرارگاه شده بود.»<sup>۱</sup>

---

۱- آذربایجان در گذار از عصر مفرغ به عصر آهن - تالیف: مایکل دانتی - ترجمه: صمد علیون - نشر: پروژه ترجمه حسنلو -

## پیکرهای سنگی

بالبال ها یا سنگ های مزار قدیمی معمولاً نشانه و سنبلی از فرد در گذشته بود آنها عموماً با خنجری در کمر و چشمانی گشاده که به باور آنان زمان دریچه روح بود همچون سومریان ابر بالای مزارها خودنمایی می کنند. بالبال ها یا پیکره های سنگی بعید است به عنوان بت استفاده شوند شامانیزم عنصر اصلی دین باستانی بود طبیعت و حیوان توتم اصلی بودند فقط در دوره ماننا ها شاهد بت های چوبی در حسنلو هستیم بنابراین سنگ مزار قدمتی چندین هزار ساله دارد که فقط در گذشته را تمثیل کرده و هزاران سال ماندگاری داشته باشد.

سنگ افراشته ها آثار سنگی مهمی از دوران باستان آذربایجان هستند. آنها حتی اگر توسط حجاران و غیر هنرمندان تراشیده شده باشند هنری بومی و قابل مطالعه هستند. بالبان ها، منپیرها یا همان سنگ افراشته ها را می توانیم در سراسر جغرافیای آذربایجان باستان مشاهده کنیم. آنها در ابتدا فاقد پا هستند. جز یک زن بقیه فاقد دهان هستند حالا نمی دانیم آیا این زن کاهن بودها بر اهمیت زن جنگاور و سخنگو چون آمازون های شمال آذربایجان تاکید دارد اما زن همیشه در آذربایجان سلحشور و برابر با مردان بوده است.

دستهای روی سینه که در شهر یثری برای اولین بار دیده شدند بعدها در سومر و جغرافیای آذربایجان باستانی به کرات تکرار شده اند با سایر جاها قابل مقایسه هستند. همچون سومریان که در نیایش دست بر سینه داشتند نه آسمان.

در گوردخمه هایی متاخر ما با فرم دستهای روی به آسمان که بعدها در میان سایر ادیان و مسلمانان نیز مشاهده می شود ما این تفاوت را مشاهده می کنیم.

### تپه ازبکی البرز

از جمله اشیاء مهم به دست آمده پیکره کوچک و سنگی مردی است به ارتفاع ۵/۳ و عرض ۲/۲ سانتیمتر که در عمق ۲۶۰ سانتیمتری از نقطه ثابت، در گوشه شمالی تالار ستون دار به دست آمده است. این پیکره ایستاده دست راست خود را به حالت احترام بر روی سینه خود قرار داده و دست چپ را به حالت افقی نگه داشته است.<sup>۱۴</sup>

یافته های تپه نوشیجان و دوره مادها نشان می دهد قیافه در این بالبالها کامل تر شده است. هم قوچ و هم فرم دستهای روی سینه در این تصاویر می تواند تداعی گر دعای سومریان و بالبالهای شهر یثری مشکین شهر باشد.

در کفشن (کووشن) روستای تاریخی «چناب» و میان قلعه پیشتاب و روستای یاد شده قرار گرفته است که در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، حفاری های غیر کجاز به صورت گسترده در آن محل انجام گرفته و مجسمه های سنگی به شکل مردان جنگی

۱- باستان شناسی ماد، کاظم ملازاده، نشر از سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، صفحه ۲۹۷



## سنگ در آذربایجان باستان

دست بر سینه و در حالی عبادت و یا خدمت، یافت شده است که به احتمال زیاد محل یاد شده کارگاهی بوده که پیکرهای کشف شده را در آنجا می تراشیدند. {شهرهای گمنام آذربایجان، محمد حافظ زاده، نشر اختر، ص ۱۲۸} اگر به عقیده ترابی طباطبایی این آثار به هزاره دوم متعلق باشد می توان به عنوان نشانه ای از بازگشت سومریان به خانه خود در آذربایجان در نظر گرفت.

”جوامع ترک تا سده پنجم میلاد در نقشه باستان شناسی آذربایجان تاثیر و آثار عمیقی از خود به جای گذاشته است. در میان آنها پیکرهای سنگی تراشیده شده از جایگاه مهمی برخوردار هستند. تا کنون بیش از ۱۲۰ پیکر از این قبیل پیدا شده از آنجا در جنوب آذربایجان. بخشی از آنها از نظر ارتفاع به طول انسان بوده بعضی ها نیز تا زانو طول دارند. بسیاری از پانها بدون سر هستند. در زمان گسترش مسیحیت به ویژه اسلام، سر آنها به عنوان منشا بت پرستی بریده شده است. ظاهر و سیمای پیکرها شبیه هم هستند. دست راست آنهايي که سر بریده اند روی سینه و دست چپ به سمت پهلوئی راست به محل قرار گرفتن شمشیر و خنجر خم شده است. طرز قرار گرفتن دست ها از نظر تیپولوژی با پیکرهای اسکیت که متعلق به دریای سیاه و سده های ۵-۶ می باشد شباهت دارند. علاوه بر این، سیمای پیکرهای سالم در آذربایجان و بعضی از پیکرهای دریای سیاه تقریباً متفاوت است: در هر دو دست چپ روی سینه و دست راست کمی پایین تر بر روی ناف قرار گرفته است. پیکرهای متعلق به آذربایجان بیشتر ظاهر باستانی دارند. در چند مورد بدون در نظر گرفتن جای کمر که به صورت برجسته بوده و به سختی قابل تشخیص است، پیکر تراش لباس رویین، ایاق و یا جام شراب را ترسیم نکرده است. نمونه هایی که از نظر سن و ساختار بیشتر به پیکرهای ما شباهت دارند پیکرهایی هستند که از مناطق شمال دریای سیاه و ارمنستان پیدا شده اند و به دوران اسکیت (اسکیت) تعلق دارند. پیکرهای آذربایجان نه اینکه به صورت جداگانه بلکه به صورت جمعی کشف می شوند. یک گروه از آنها در خانیسلی و بیش از ده مورد هم در سمت چپ رودخانه (پیرساعت) ، در محلی به نام چاخناخ واقع در نزدیکی روستای چراغلی کشف شده اند. محل فوق جای معبدی قدیمی می باشد. دو پیکر به دست آمده از خینیسلی و داغ کولانی (هر دو در نزدیکی شاماخی) با گیسوی بلند و بافته شده به تصویر کشیده شده اند. این نوع ترسیم و تصویر یکی از اساسی ترین اصول و رمزهای فرهنگ و تمدن ترکی می باشد (کاغان کاتلی موئی سئی) مورخ آلبان، ترک ها را حور و کلو خالق-خلق گیسو بافته) می نامد. جغرافیای پیکرهای سنگی بسیار وسیع می باشد. تعداد آنها در آلتای، قزاقستان، اورال، در مناطق وولگا که منابع روسی و غیره آن را قیبچاق چولو- صحرای قوبچاق) ، سرزمین پولووس می نامند، زیاد است. تنها در آلتای بیش از ۲۵۰ پیکر از نوع فوق موجود است. اشخاص متخصص می نویسند که پیکرهای آلتای متعلق به صنعت و هنر ترک بوده و توسط خلق های ترک خلق شده اند. نمونه هایی که از دشت های روسیه جنوبی، در صحرای قدیم قوبچاق به دست آمده است به طور مستقیم متعلق به ترک های قوبچاق می باشد. همانطور که معلوم است نظامی گنجوی هم به تعظیم کردن قوبچاق ها در مقابل بت (پیکر) وستایش به آن اشاره کرده است. پیکرهای آلتای به سده های ۱۰-۷ و پیکرهای قوبچاق به سده های ۱۱ الی ۱۳ تعلق دارد. بنابراین، پیکرهای آلتای، ترانس قفقاز و دریای سیاه که به دوران اسکیت برخورد می کند در مرحله نخست قرار دارند. در علم چنین تفکری به وجود آمده است که پیکرهای آلتای-قوبچاق با پیکرهای دوره اسکیت دارای رابطه ژنتیکی می باشد: اکثریت آنها از ستون های سنگی کامل و یا از تکه های موسوم به مارال باشی تراشیده شده اند. سنگ های اسکیت اولیه آلتای، آلتای-قوبچاق همانند نمونه های خینیسلی و پیرساعت در یک محل و تنها یک عدد نبوده بلکه ۴

الی ۵ و بعضاً بیش از آن می باشد (معلوم می شود که به خاطر قرار گرفتن در مقابل معبد و قبرستان می باشد). همه آنها نیم رخ بوده و می توان گفت که طرز تصویر یکی است. پیکرهای اولیه اسکیت به عنوان یک معبد یادبود، شبیه پیکر و ستون های سنگی ترک می باشد. به سخن دیگر: معابد زن و شوهر در کنار یکدیگر قرار گرفته اند. پیکرهای سنگی متعلق به اسکیت ها حاکی از آن است که اسکیت ها نه اینکه ایرانی بلکه ترک هستند.<sup>۱</sup>

نکته قابل توجه، وجود تخته سنگ ها یا سنگ های یادمان است که غالباً بیش از دو متر ارتفاع داشتند و به آنها شکل هیات انسانی ساده داده می شدند. سطوح این سنگ ها دارای نقش برجسته هستند که مرد مسلحی را نشان می دهند. برای جزئیات اساسی لباس او و به ویژه شمشیر و دیگر سلاح هایش دقت خاصی انجام گرفته است. این جزئیات تصویری از لباس سیت ها و شیوه حمل سلاح ها را به دست می دهد و همچنین ممکن می سازد که تاریخ سنگ یا یادمان ها تعیین شود. سنگ یادبودها در اصل بر روی پشته گورهای روسای برجسته یا پادشاهان نصب می شد. نصب این سنگ ها در اوکراین به هزاره سوم پ. م منتسب شده است. این رسم محلی باستانی تا عصر برنز متاخر باقی مانده بود و سپس ظاهراً به سیت ها منتقل گردید.<sup>۲</sup>

سیت ها یا همان ایش اوغوزها که با نام های سکاها نیز معروف هستند ساکنین اصلی آذربایجان را در هزاره پیش از میلاد تشکیل می دادند.

---

۱- تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۲۱۰  
۲- تاریخ ایران دوره ماد - به سرپرستی ایلیا گرشویچ - ترجمه: بهرام شالگونی - چاپ: فراین - ۱۳۹۶ - ص ۲۵۹

### حیوانات سنگی

یکی از سنت های رایج تدفین بعد از یکجا نشینی، استفاده از بالبال برای قبور درگذشتگان بود بالبالها مجسمه های سنگی هستند که در مثلث جغرافیایی آذربایجان باستان همگونی های متعددی بین آنها وجود دارد. شیوه تدفین جنین، قرار دادن آبخوری بر بالای سر مردگان، تدفین همراه زیور آلات، اسب و یا اسباب بازی و یا قرار دادن سنگ مزار، پاشیدن گل اخری، جهت رو به شرق اسکلت ها از ویژگی های این همگونی است. در فصل پیکرهای سنگی در این مورد صحبت به میان می آید.

مجسمه قوچ یکی از مهمترین سنگ هایی بود که بر بالای مزار رفتگان قرار داده می شد. محتملا برای قبور افرادی دلاور که اکنون در ترکی «قوچ» «قوچوم منیم» به این افراد گفته می شود

ولی با سیاست های کثیف پهلوی و انتشار این شایعه که در داخل این سنگ ها طلا قرار دارد، روستائیان ساده دل را به جان سنگ ها انداختند و آنها با بیل و کلنگ آثار تاریخی و روستای خود را بدون خونریزی نابود کردند. در برخی از سنگ مزارها به خصوص راس ترکمنستان این جغرافیا ما «داش آت» (سنگ-اسب) مشاهده می کنیم.

### اسب مزار

«داش ات یافت شده در کول تپه نزدیک به ۳۰۰۰ سال قدمت دارد. این سنگها وظیفه رساندن روح مرده را به نزد پروردگار بر عهده داشتند. هرودوت در این باره می نویسد: «وقتی که اولین سالگرد فوت پادشاه ساکاه که در کورگان مدفون است تمام می شود، ۵۰ راس از زیباترین اسبها را قربانی می کنند و از آن مترسک درست کرده بودند و در اطراف کورگان جایگذاری می کنند تا روح شاه را به دنیای دیگر منتقل کند.»<sup>۱</sup>

«قدیمی ترین این نوع سنگها در قفقاز جنوبی (آذربایجان) و قدمتی بالغ بر ۳۳۰۰ سال دارند.»<sup>۲</sup>

تپه قبرستانی در دشت قزوین در قسمتهای جنوب آذربایجان باستانی که در ۶۰ کیلومتری جنوب شهر قزوین قرار دارد حدود شش کیلومتری سگیزآباد قرار دارد از هزاره پنجم تا هزاره اول قبل از میلاد مورد سکونت قرار داشت. این تپه بیشتر توسط عزت الله نگهبان کاوش گردیده است. در اواخر این دوره ما شاهد تندیس های سنگی اسب بر روی قبور جنگاوران وقهرمانان در سراسر آذربایجان هستیم.

شیوه های تدفین در هر سرزمین یکی از سرنخ های دستیابی به فرهنگ، آداب، باور و حتی زبان ژنتیک آن است.

۱- داش بابا- پروفیسور فریدون آغاسی اوغلو - ترجمه: دکتر حامد همتی- نشر: ساوالان ایگیدلری- ۱۳۹۶- ص ۱۷

۲- داش بابا- پروفیسور فریدون آغاسی اوغلو - ترجمه: دکتر حامد همتی- نشر: ساوالان ایگیدلری- ۱۳۹۶- ص ۸

”در سرزمین های جمهوری آذربایجان بعد از پیکره ی قوچ های سنگی، پیکره ی «اسب های سنگی» مرسوم گشت. منابع تاریخی نشان میدهد بین مردم مرسوم بود که داشتن «اسب» همیشه نشان دهنده ی شرف انسان ها، قهرمان بودنشان و رمز غلبه بر دشمن می بود و نداشتن اسب نشانه ی زبونی و شکست خورده گی به حساب می آمد. در گذشته هر قهرمانی فوت می کرد روی مزارش پیکره ی است که از سنگ می تراشیدند قرار میدادند.

در گذشته این محبت و احترام که به وسیله ی آبا و اجدادمان پرورش یافته بود، به خصوص در کتاب «دده قوقود» این موضوع به تصویر کشیده شده است.

پیشانی ات به مانند فراخ میدانی است (اچین-آچیق میدانان بنزرسین آلینجاغین)

چشمانت به مانند دو ستاره است (ایکی شب چراغا بنزرسین گوزجییه زین)

یالت به سان ابریشم است (ایپه یه بنزر سین یئلینجیین)

گوش هایت به مانند دو برادر است (ایکی قوشا قارداشا بنزر سنین قولاقجیغین)

پیشانی تومرد را به مرادش می رساند (اری مرادینا یئتیریرسین آرخاجیغین)

تو را اسب نامم بل برادر خوانم (آت دئمه رم سنه، قردش دئرم)

تو بهتری زبرادرم! (قارداشیمدان یئی!)

گر سرم بلایی آید ترا خوانم (باشیما ایش گلدی، یولداش دئرم)

تو بهتری ز دوستم! (یولداشیمدان یئی!)

اتفاقی نیست در گذشته ها پیکره ی اسب را از سنگ می تراشیدند و آن را حیوانی مقدس می شمردند، چرا که در حال حاضر به ویژه به چنین پیکره ها در نخجوان «کلبه جر»، «لاچین»، «قازاخ»، «کیروو آباد» «توووز» (طاووسی) و در سایر بخش ها و نواحی سرزمین مان برخورد می کنیم.<sup>۱</sup>

»در منابع چینی آمده است که یکی از ترکها می میرد او را با اسب و اشیایی که در طول زندگی استفاده می کرد یکجا دفن می کردند. در کنار قبر مجسمه ای که ظاهر شخص فوت کرده را نشان می داد گذاشته می شد.»<sup>۲</sup>

## قوچ

قوچ هنوز هم در فرهنگ تورکی بعنوان جوانمرد وقهرمان استفاده می شود ودر بالای قبور باستانی دهات هنوز موجود است

۱- سنگ ها سخن می گویند، راسیم افندی اف، ترجمه:م. آرش (الفبا) نشر دنیزچین. ص. ۴۴و۴۵

۲- داش بابا- پروفیسور فریدون آغاسی اوغلو - ترجمه: دکتر حامد همتی- نشر: ساوالان ایگیدلری- ۱۳۹۶- ص ۵۶

## سنگ در آذربایجان باستان

نمونه های آن در جلوی موزه شهر تبریز قرار دارد که این مجسمه های سنگی را بر بالای قبور سلحشوران می گذاشتند. این فرهنگ در سومر نیز وجود داشت. قوچ برای ۴ خدای اصلی قربانی می شد و عصای قوچ عصای سلطنتی پادشاهان سومر بود. در داستان گیلگمیش که تصاویر آن در آذربایجان نیز یافت شده به این دلاوری قوچ مانند برمی خوریم:

«در لوح اول بند ۳۵ و مجدداً ۴۵ می خوانیم: «گیل گامیش باهنر، به دلاورانی چون قوچ»<sup>۱</sup>

این قوچ ها در روستاهای اهر نیز بسیارند.

«متأسفانه در دهه های اخیر این مجسمه ها مورد غارت و تخریب قرار گرفت و یک شایعه ی غلط به باور اینکه در داخل این سنگهای یکپارچه آثار نفیس و اشیاء عتیقه مخفی نموده اند به تخریب این آثار دامن زده است. بقیه آثار نیز توسط سازمان میراث فرهنگی به مرکز استان و شهر اهر انتقال یافته است. و امروزه در گستره شهرستان شاید بیش از ده درصد آن باقی نمانده است. از روی آثار مکشوفه درون گورها چنین برمی آید که در دوره ی قبل از اسلام مرسوم بوده است، بعد از مرگ جنگاوران و پهلوانان معروف، ابزارهای جنگی وی مانند سپر، شمشیر، نیزه و... را در درون قبر و در کنارش می گذاشتند اما بعد از اسلام جهت حفظ احترام و ماندگاری یاد و خاطره دلاوران جنگی و مردان بزرگ، بر روی قبر آنها مجسمه های سنگی تراشیده شده از قبیل؛ قوچ و شیر که سمبل و نماد قدرت، شجاعت و نیرومندی بود می گذاشتند در آذربایجان مجسمه سنگی قوچ جای پای بسیاری دارد و در بیشتر آبادی ها این مجسمه ها دیده می شود چرا که گوشت لذیذ و تهیه بیشتر لوازم معیشت مثل قالیچه زیبا و لباس های مناسب و استفاده از پوست آن، قوچ را مورد توجه قرار داده است. و برای پدران و نیاکان سمبل فراوانی و غلبه می باشد. در بیشتر گورستان ها، مجسمه ی قوچ بر سر قبر قهرمانان و پهلوانان گذاشته می شد و نام قهرمانان نیز با قوچ برده می شود مثل قوچ کوراوغلی، قوچ نبی. اما به نظر می رسد؛ قدمت این مجسمه ها را نمی توان به دوره های اخیر محدود نمود و مطالعات و مصاحبه های میدانی گویای احتمالاتی است که برخی از آنها عبارتند از: (۱) قدمت قوچ های سنگی به دوران اساطیری ارتباط پیدا می کند و ربطی به آق قویونلوها یا قارا قویونلوها ندارد. (۲) با توجه به اینکه از دوران قدیم قوچ ها توتوم و نماد قدرت شمرده می شدند، وجود آنها در هر نقطه ای نشان از اهمیت آن محل دارد که نیاز به نیروی مرموز حفاظتی آن ها داشته است. (۳) قرار دادن قوچ ها در گورستان ها برای راندن ارواح خبیثه و شیاطین از آن محل ها و حفاظت از ارواح پاک مردگان بوده است. (۴) قوچ ها عمدتاً روی به شرق و محل طلوع خورشید داشتند که محتملاً با کیش مهرپرستی بی ارتباط نمی باشد. (۵) در آخرین چهارشنبه ی هر سال مراسمی آیینی در اکثر گورستان ها از جمله گورستان بناب برگزار می شد که عمدتاً برای باروری و در امان ماندن از هر نوع بیماری تا سال بعد سه بار از زیر شکم قوچ رد می شدند و پیرترین زن روستا به نام ام کلثوم که بالای صدسال سن داشت با گرفتن مختصر و جهی همه را تبرک می کرد. به وجه دریافتی رسوم گفته می شد. لازم به ذکر است که در این مراسم نیز ردپای احترام به بزرگترها را می توان مشاهده کرد. (۶) قوچ نماد قدرت و باروری شمرده می شد که این امر در داستان ها و فولکلور اقوام ترک زبان به وضوح مشهود است به عنوان مثال؛ قوچان نبی، قوچ کوراوغلی یا قوچ ایگید و احتمالاً قرار دادن تندیس آن بر روی مزاری، نشان از قدرت بازو و پهلوان بودن شخص

۱- گیل گمیش، نویسندگان: سعید موغانلی- ائلیاد موسوی، مترجم: ای. ولی یئو، نشر نخبگان، صفحه ۲۳

صاحب گور می توانست باشد.<sup>۱۴</sup>

”قوچ های سنگی یکی از بی شمار آثار هنری و پیکرتراشی نیاکان ما به حساب تواند آمد که در روزگاران بسیار دور و دراز با دقت و ذوق بسیار تراشیده شده اند و نشان از رشد هنر حجاری در سرزمین باستانی ایران دارد. کثرت قوچ های سنگی در منطقه آذربایجان، آن را به عنوان نماد و سمبلی از دیار آذربایجان تبدیل نموده است و سرزمین آذربایجان به ویژه کناره های حاصلخیز ارس و منطقه قره داغ، با تمدن دیرینه خود پراز هزاران هزار یادگاری های تاریخی منقول و غیرمنقول بوده است، که مهم ترین آنها آثار سنگی به ویژه قوچ های سنگی و سنگ قبرها و سنگ نبشته هایی است که یا در دل خاک نهفته و زمان را می طلبد و یا آثاری بودند که مردم سودجو به خیال وجود عتیقه در دل سنگ، وعده ای نیز با افکار غلط بت پنداری موجب تخریب و نابودی شده اند.“<sup>۱۴</sup>

قوچ های روی قبر که به وفور در مزارهای آذربایجان وجود داشت یکی از دلایل خاستگاه بودن فرهنگ به شمار می رود این قوچ ها جز اینکه در حدود مرزهای باستانی آذربایجان قرار دارند منشاء قوچ های اروپایی نیز محسوب می شوند.

”در سال های اخیر پیکره های قوچ سنگی در ناحیه سرزمین شمالی «اسپانیا» موقع حفاری به وفور پیدا شده است. پیکره های قوچ سنگی مقدسی که در ایالت های «اروپا» از دل خاک بیرون آمده با پیکره های قوچ سنگی سرزمین جمهوری آذربایجان شباهت های زیادی دارد.

با این همه این اسناد اصلا خصوصیت های با ارزش پیکره های قوچ سنگی ما را انکار نمی کند. اکنون پیکره های قوچ سنگی از دیر زمان ها تا امروزه بین اهالی جمهوری آذربایجان به مانند «توتم» محترم و مقدس شمرده می شود و در این باره صدها سند در دست داریم.

تحقیقات علمی نشان میدهد پیکر تراشان هنرمند آذربایجانی تصاویر قوچ ها را روی سنگ های گونه گونه به شکل ها و الگوهای متفاوت از هم دیگر، به صورت کنده کاری و برجسته کاری درآورده اند که ما در قرون ۳، ۶، و ۱۰ بعد از میلاد و سایر... پیش رو داریم.

در سرزمین های آذربایجان ایران نیز یک سری از نمونه هایی از چنین صنعت هنری در «گوی تپه» یافته شده است. از آثار قرن دهم، در سال ۱۹۴۶-۴۷ بعد از میلاد در حفاری منطقه ی «مینگه چئویر» اشیاء زیادی که هنر گذشته گان را هویدا می سازد به دست آمده است.

در قرون ۲ الی ۶ بعد از میلاد نیز پیکره های سنگی قوچ، اشیاء سفالی معیشت مردم، نمونه هایی از اشیاء هنر زرگری و سایر... را به دست آوریم.

شکل پیکره های سنگی قوچ «توتم» محسوب می شدند همیشه به شکل رئال ترسیم و ساخته نشده اند. در نمونه های صنعتی شان بیشتر آنها «دو شاخ» ساخته شده اند.

۱- ورزقان، نویسنده: احد رنجبری، نشر اختر، صفحه ۱۳۵

۲- ورزقان، نویسنده: احد رنجبری، نشر اختر، صفحه ۱۳۶

## سنگ در آذربایجان باستان

نمونه هایی از چنین تصاویر بسیار قدیمی اش ما در حفاری هایی در نواحی مختلف «قازاخ» «مینگه چئویر» و «میل» از جنس سفال که دانسته های پر ارزشی به ما ارائه میدهند مواجه می شویم.

بعدها تصویر قوچ که به صورت سمبولیک درآمد، برای صنعت هنری مان نمونه گشت و برای دنباله روی دیگر صنعت گران هنرمند راه کاری شد.<sup>۱</sup>

«آ. م. چای در مورد قوچ های سنگی می نویسد: «این نوع قوچ هایی که در سر قبرها می گذارند مربوط به ترکمن های آق قویون لو و قارا قویون لو است». و نویسنده بیان می کند که در این دوره ترکمن ها آداب و رسوم قدیم ترکان را دوباره زنده کرده اند. به درستی هم باید گفت که تاریخ داش قوچ بسیار قدیمی تر است. در دوران پروتورک در آسیای مقدم ایجاد شده است.»<sup>۲</sup>

سنگهای مارال سنگهایی به شکل گوزن که سمبل خدای عشق یعنی ان ننه {ایشتار اکدی} اسن به ندرت مشاهده می گردد. سنگهایی که به دلیل نقوش خاص خورشید و گوزن به این نام خوانده می شوند و قدمتی ۵ هزار ساله در آذربایجان دارند. «نظریه اورمو این نوع سنگها و اسلوب حیوانی که روی آنها نقش بسته است را با مهاجرت ساکاها از آذربایجان ( وطن اولیه ساکاها) به مناطق دیگر اوراسیا مرتبط می داند.»<sup>۳</sup>

### سنگ ماهی ها

«در آناتولی شرقی، جنوب غذبی قفقاز داش بالیق هایی به طول ۳ تا ۵ متر پیدا شده اند که قدمت آنها به اواخر هزاره دوم قبل از میلاد می رسد. زیرا نوشته هایی به زبان اورارتویی در اوایل هزاره اول قبل از میلاد در برخی از آنها وجود دارد. کارشناسان این فرهنگ را با فرهنگ کور- آراز مرتبط دانسته و گسترش آن را از این مناطق به آسیای مقدم در طی هزاره های سوم و اول قبل از میلاد بیان نموده اند. بر اساس نظریه اورمو طی مهاجرت پروتورکها به شمال قفقاز و مغولستان این فرهنگ را با خود به این مناطق برده اند.»<sup>۴</sup>

۱- سنگ ها سخن می گویند، راسیم افندی اف، ترجمه:م. آرش (الفبا) نشر دنیزچین. ص. ۴۴ و ۴۳

۲- داش بابا- پروفیسور فریدون آغاسی اوغلو - ترجمه: دکتر حامد همتی- نشر: ساوالان ایگیدلری- ۱۳۹۶- ص ۱۵

۳- داش بابا- پروفیسور فریدون آغاسی اوغلو - ترجمه: دکتر حامد همتی- نشر: ساوالان ایگیدلری- ۱۳۹۶- ص ۱۹

۴- داش بابا- پروفیسور فریدون آغاسی اوغلو - ترجمه: دکتر حامد همتی- نشر: ساوالان ایگیدلری- ۱۳۹۶- ص ۲۰

## صادرات سنگی

صادرات سنگ از تبریز تا قرن ها قبل ادامه داشته و قطعاً پیش از آن نیز یکی از مراکز صادر کننده سنگ به سومر بوده است. مسیر دجله نشان میدهد این سنگ ها تنها از جغرافیای آذربایجان باستان می توانست صادر شود چون تبریز در فرضیه ما جای اساسی دارد باید بدانیم تبریز از مراکز تولید سنگ بوده است.

“نادر میرزا مینویسد: «کان مرمر بجنوب تبریز در ناحیه دهخوارقان در پهنه بساحل بحیره خنجت بروستائی داش کسن نام آنکه فرهنگ آن بیارسی سنگ تراش باشد بدان زمین گیاهی بافایده نروید و هیچ کشتی بدان اراضی نروید. . . در این کان بفرمان شاهنشاه بزرگ ایران نادرشاه سنگ ها را استخراج کرده اند که چون آن نادر باشد او همیخواست این مرمر بمشهدرضا علیه السلام برئ و بتیغ حق ناشناسان کشته شد. . . از این رخام بعمارات تبریز بسیار به کار برده اند چون عمارت غازانی با مسجد و مدارس و رشديه و علانیه و دمشقیه و لولوئییه و مرجانیه و هارونیه و برهانیه و مقصودیه و مظفریه و نصریه و علیشاه و عمارات و شیخ اویس و قاصیه و سلیمانیه و تکیه میرمفتول بند و جلالیه و اسکندریه. . .»<sup>۱</sup>

مارکوپولو در توصیف تبریز نیز از سنگ های قیمتی سخن به میان می آورد.

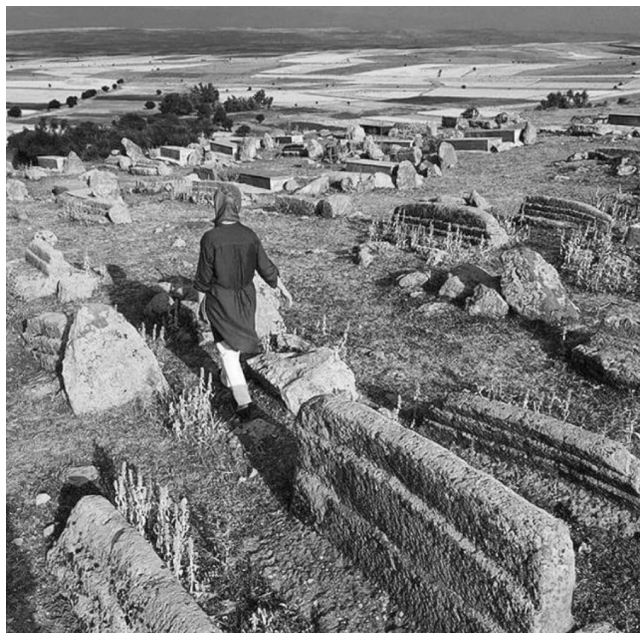
“بهترین سنگ های قیمتی و مرواریدهای اعلا را میتوان در این شهر به دست آورد. بازرگانانی که با خارجه داد و ستد مینمایند زود متمول و متمکن می گردند.”<sup>۲</sup>

وجود سنگهای متنوع در زیور آلات و بررسی آنها در جای جای آذربایجان از تنوع و گستردگی سنگ به عنوان یکی از مهم ترین کالاهای صادراتی درست در زمانی که هنوز در سرمای جانکاه قوت لایموت کمتری داشتیم، خبر می دهد.

۱- تبریز؛ مادرشهر، رسول داغسر، نشر نباتی. ص ۲۶

۲- تبریز؛ مادرشهر، رسول داغسر، نشر نباتی. ص ۱۵

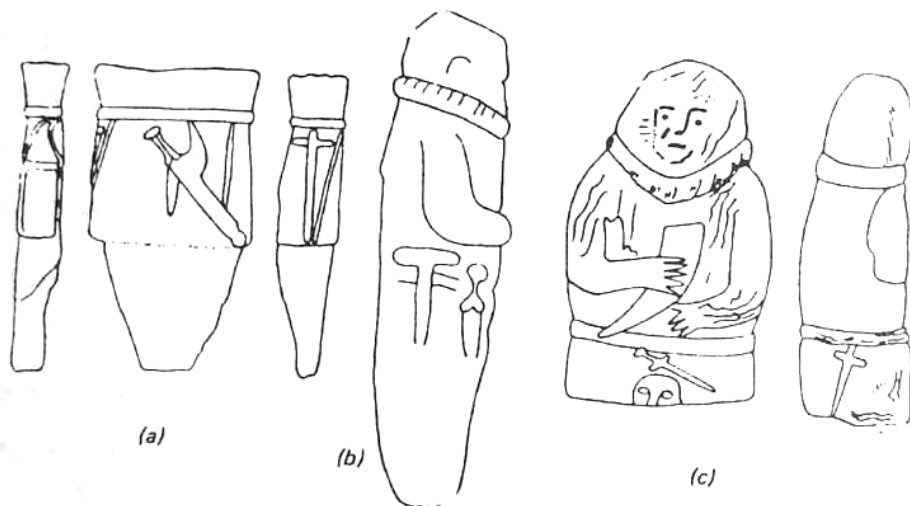




گورستانی تاریخی در ویلا شهر اردبیل / در واقع چنین گورستان  
هایی با سنگ مزارهای متفاوت در هر جای آذربایجان پراکنده و در  
حال تخریب هستند.



مجسمه ای شبیه سنگ افراشته های شهر یثری از  
آغدام آذربایجان



نمونه‌هایی از بالبالهای دوره ماساژت‌ها نکته قابل توجه، وجود تخته سنگها یا سنگ‌های یادمان است که غالباً بیش از دو متر ارتفاع داشتند و به آنها شکل هیات انسانی ساده داده می‌شدند. تصویر این سنگ‌ها دارای نقش برجسته هستند که مرد مسلحی را نشان می‌دهند. برای جزئیات اساسی لباس او و به ویژه شمشیر و دیگر سلاح‌هایش دقت خاصی انجام گرفته است. این جزئیات تصویری از لباس سیت‌ها و شیوه حمل سلاح‌ها را به دست می‌دهد و همچنین ممکن می‌سازد که تاریخ سنگ‌یادمان‌ها تعیین شود. سنگ‌یادبودها در اصل بر روی پشته‌گورهای روسای برجسته یا پادشاهان نصب می‌شد. نصب این سنگ‌ها در اوکراین به هزاره سوم پ.م. منتسب شده است. این رسم محلی باستانی تا عصر برنز متاخر باقی مانده بود و سپس ظاهراً به سیت‌ها منتقل گردید.

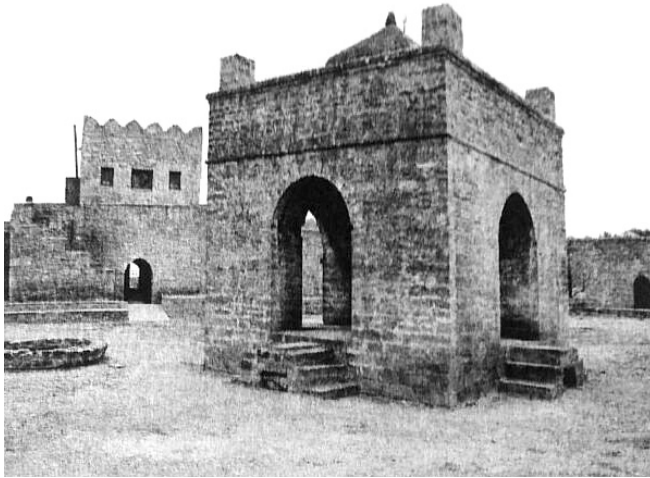
## سنگ در آذربایجان باستان



لوح منطقه قدمگاه آذرشهر مربوط به  
خورشید پرستی



روستای باستانی کمبوس (Cambous) نزدیک به شهر مونت  
پلیر (Montpellier) در جنوب فرانسه . شباهت این سنگ  
که یا انتقال یافته، یا اقوامی به آن سرزمین مهاجرت کرده اند  
قابل تامل است



در آتشکده ها و معابد اغلب از مصالح سنگی استفاده می شد. (معبد آتش در باکو)



همانگونه که توضیح داده شد به دلیل عایق نبودن سنگها این ماده در معماری آذربایجان خیلی کم استفاده می شد و گاه گل ماده اصلی معماری بود. درگاههای کاخها و معابد از سنگ بودند. این یکی از ورودی های اصلی کاخ یا معبد حسنلو است.

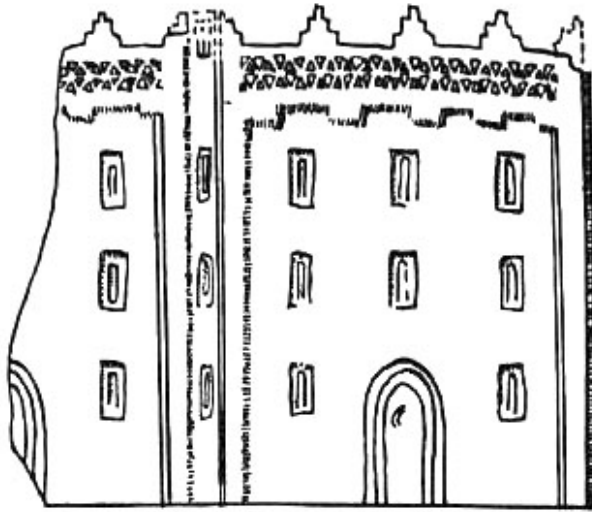
## سنگ در آذربایجان باستان



در این تصویر سنگ فرش بودن خیابان با کانال آن مشخص است.



مجسمه هایی از سومر. همانگونه که می بینیم و در اغلب مجسمه ها و تصاویر سومریان به اثبات رسیده است سومریان چون ترکان لباس پوستی می پوشیدند. در واقع آنها مدتهای مدیدی از زمان مهاجرت هنوز لباس پوستی (کورگی) را حفظ کرده بودند اما به دلیل گرمای زیاد منطقه سومر آنها نیم تنه خود را برهنه می کردند.



تصویری از ارگ حسنلو (سلسله ماناها) صفحه ۲۷ کتاب مرگ یک شهر این حصار با خشت خام و شالوده‌ی سنگی که بر اساس توصیف سالنامه‌های سارگون از حصارهای آذربایجان ترسیم شده است. آنچه اکنون از این ارگ به جای مانده به ارتفاع ۵/۲ متر و پهنای ۳ متر است که ارتفاع کلی آن ۴ متر تخمین زده می‌شود البته در سالهای اخیر به دلیل عدم محافظت صحیح این دیوار در حال تخریب است.

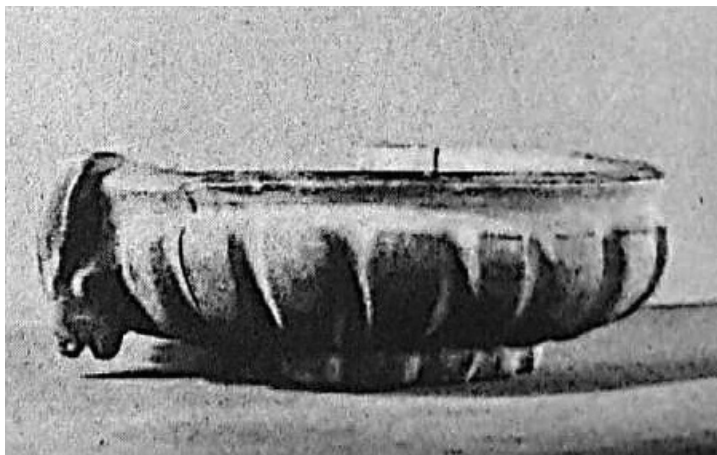
این ورودی غربی با سنگهای بزرگ تا دامنه‌های پایین یک خیابان مفروش بود سنگ چین مشخص نیست تا چه اندازه طول داشت.



بالبالهای شهر یئری در روستای پرازمیان مشکین شهر که در واقع بعد از کشف نابود شده اند و الان چهره سنگها کاملا صاف شده است. هشتاد درصد سنگها از بین رفته اند. این سنگها که با گیسوان دراز طبق سنت ترکان باستان و خنجر در کمر، سلحشوران را تمثیل می کنند همانند مجسمه های سومری دارای چشمان بزرگ هستند آنها معتقد بودند چشم دریچه روح انسان است طبق اعلام کارشناسان هنوز ۹۹ درصد منطقه کاوش شده است. بالبالها بعد از مشکین شهر در باکو و فرانسه هم یافت شده اند مشابه همین چهره ها و دستهای روی سینه که در حال دعای بودند اما نمونه های دیگری در جنوب آذربایجان هم وجود دارند.

## سنگ در آذربایجان باستان

یک کاسه سنگی از دوره مانناها



سنگ نقاره ها - نقوش رقص یاللی در  
مجموعه قوبوستان جمهوری آذربایجان





دو نمونه مهر سنگی استوانه ای از تمدن مانناها که نشان می دهد مانناها برای ماندگاری آثار خود کم و بیش از سنگ هم استفاده می کردند.



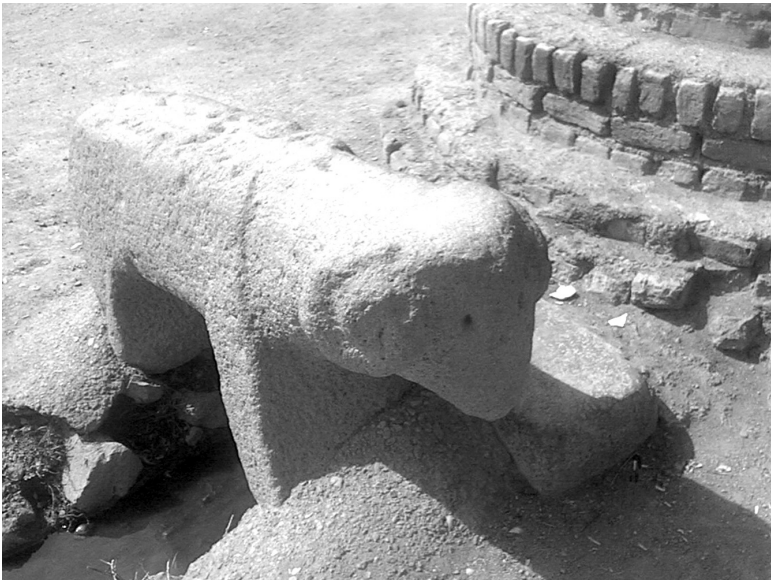
## سنگ در آذربایجان باستان

تاریخچه این شیر مورد اختلاف است گروهی به پانصد سال قبل از میلاد ارتباط می دهند نمونه شیر سنگی در مناطق آذربایجان کم است.



مجسمه قوچ های سنگی تقریباً در تمام روستاهای آذربایجان پراکنده بودند نمونه هایی از آنها به عنوان مثال در ورزقان روستاهای لبلاب، گوی گنبد، نگارستان، آق بابا، آق بابا فرامرزی، سغندل وجود دارند.





قوچ در روستای قراجه فیض الله در ۲۸ کیلومتری شرق عجب شیر در ساحل شرقی دریاچه ارومیه و ۹۵ کیلومتری جنوب تبریز. قوچ ها عموماً رو به شرق بودند همانند اسکلت و شیوه دفن در آذربایجان که عمدتاً روبه شرق و نشانگر اعتقاد به خدای خورشید می باشد. کلماتی چون قوچاق نبی، قوش کوراوغلو یا قوچ ایگید نمادی از پهلوانی متوفیان بود. تصاویر قوچ از ۳۵۰۰ قبل از میلاد در گورهای سلطنتی اور سومریان یافت می شد.



بالهای شهر یثری

## سنگ در آذربایجان باستان

بالبالهای شهر ینی

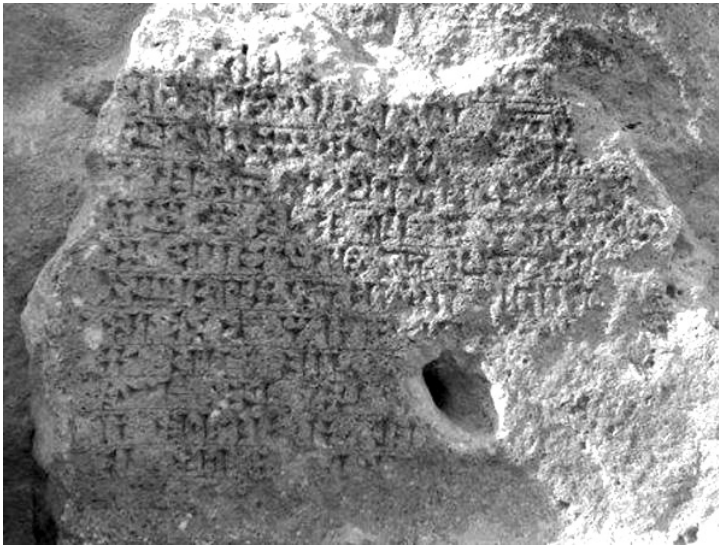


کتیبه سیقندل، در روستای سیقندل در ۵ کیلومتری ورزقان و در مسیر جاده ورزقان-اهر واقع شده است، کتیبه در کمرکش کوهی به نام کوه زاغی و بر سینه سنگ یکپارچه و مرتفعی به خط میخی و بصورت نقش کنده ایجاد شده است. این کتیبه در بررسی های هیات باستان شناسی آلمانی که در سال ۱۹۶۷ انجام گردید شناسایی و مورد بررسی قرار گرفت، که آن را به "شاه ساردور دوم" (۷۵۰-۷۳۰ قبل از میلاد) از پادشاهان اورارتو نسبت داده اند.





این سنگ نگاره ها که گویای قدمت هزاران ساله منطقه است با شماره ۱۷۵۱۵ در تاریخ ۶/۱۲/۱۳۸۵ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. این سنگ نگاره ها در قوشاداش سونگون یعنی شمال غربی دشت معادن مس سونگون نیز بر سینه سنگ ها نقش بسته اند که مربوط به تصاویر رقص انسان و حیوان است



این کتیبه به خط میخی اورارتویی بر روی صخره ای در دره قراکوه در روستای قیرخ قز لار نزدیک سراب در ۱۲ سطر و به ابعاد ۱۰۶ در ۷۵ سانتی متر کنده شده است. این کتیبه مربوط به آرگیشتی پسر روسا است و در آن از تصرف سرزمین های گیردو، گیتو هانی و توایشدو سخن رفته است.

## سنگ در آذربایجان باستان

صخره کندهای کفترلی در ۳۵ درجه و ۳۷ دقیقه شمالی، ۵۰ درجه و ۴۰ دقیقه شرقی، با ارتفاع ۱۳۰۳ متر از سطح دریا و حدود ۳۰ متر از سطح عمومی دشت، در دامنه جنوب جنوب شرقی کوهی به همین نام در شمال قلعه و روستای متروکه احمدآباد و در فاصله حدود ده کیلومتری شرق اخترآباد شهریار قرار دارند.



ورودی معبد شهر یثری مشکین شهر

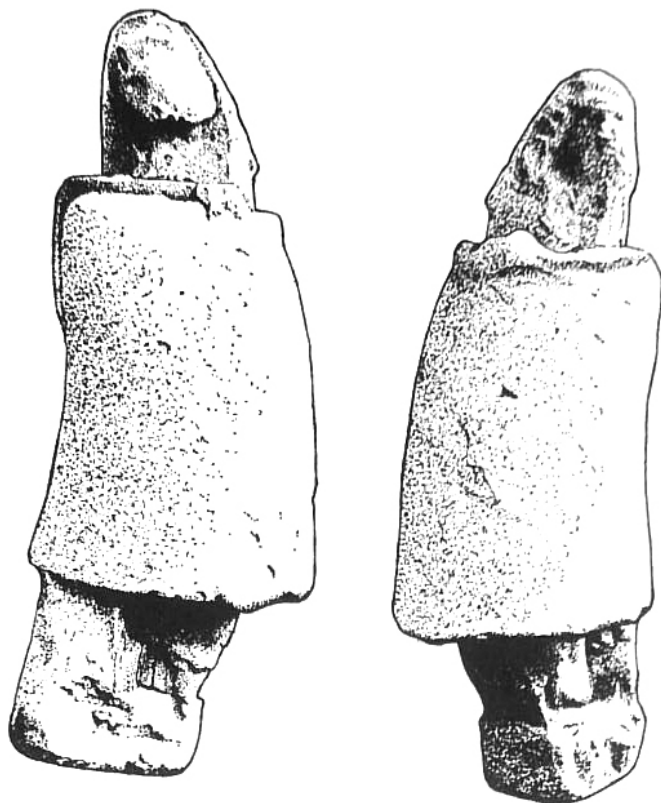




قبرستان روستای «پینهشلوار»  
در نزدیکی باغ ایل گلی شهر تبریز



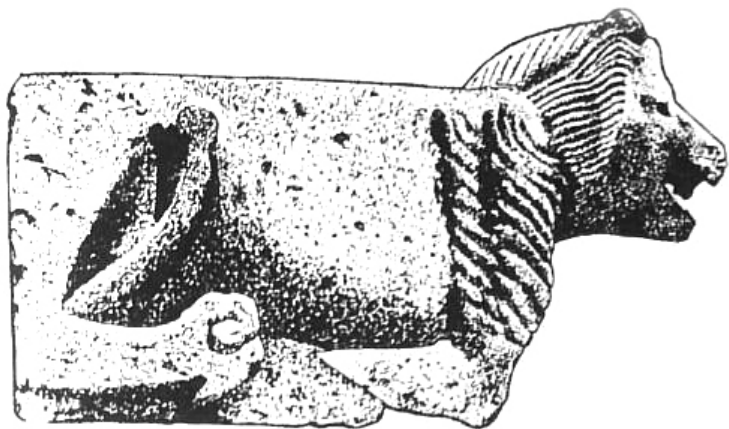
کاسه سنگی کشف شده از حسنلوی اورمیه حاوی خط سومری و  
نام خدای سومری «ان لیل» {ان+یل} خدای طوفان



پیکرک های آشور که همانند پیکرک های بی سر حاجی فیروز مشابهت هایی در آنها می یابیم این پیکرک ها در معبد باستانی الهه عشق این ننه (اشتیار اکدی) یافت شده اند.



در این تصویر نیز می بینیم مجسمه های سومری اغلب در حالت دعا دست بر سینه هستند همچون مجسمه های شهر یثری و یا همان مجسمه فرانسه که البته تکامل یافته و به دلیل همین تکامل و نقوش پشت سنگ مربوط به بعداز مجسمه های شهر یثری می باشد.



شیر سنگی از معبدی در تل آچانا در  
بین النهرین شباهت این مجسمه با  
شیر سنگی همدان زیاد است. این شیر  
سنگی به هنر هوریان و یا تاثیر هنر  
هوریان مربوط است.

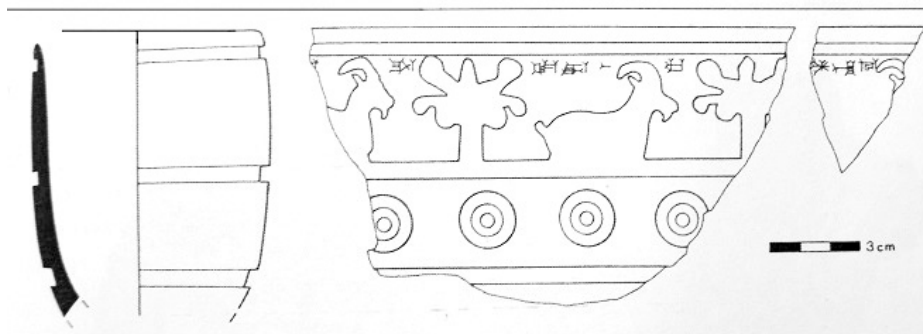


بالبالهای شهر یثری

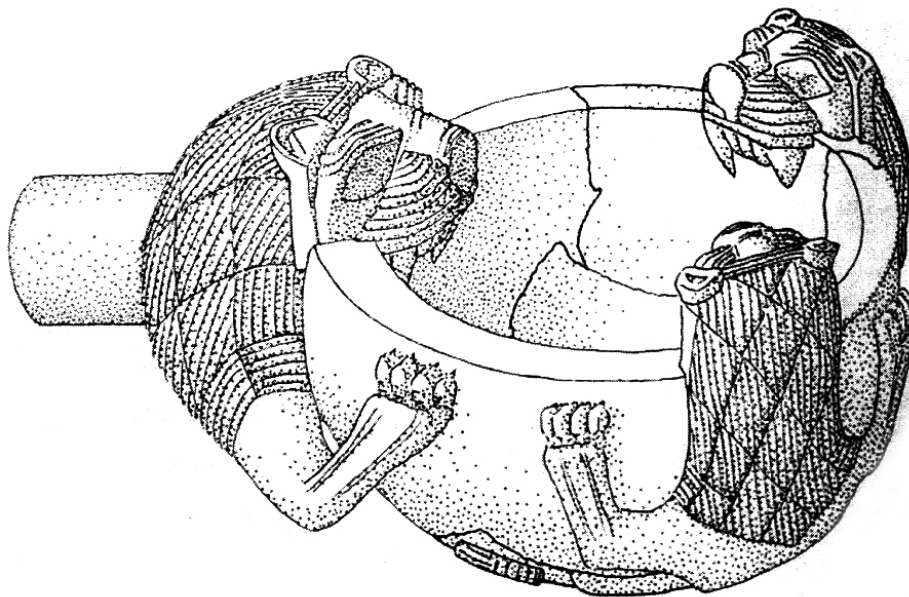


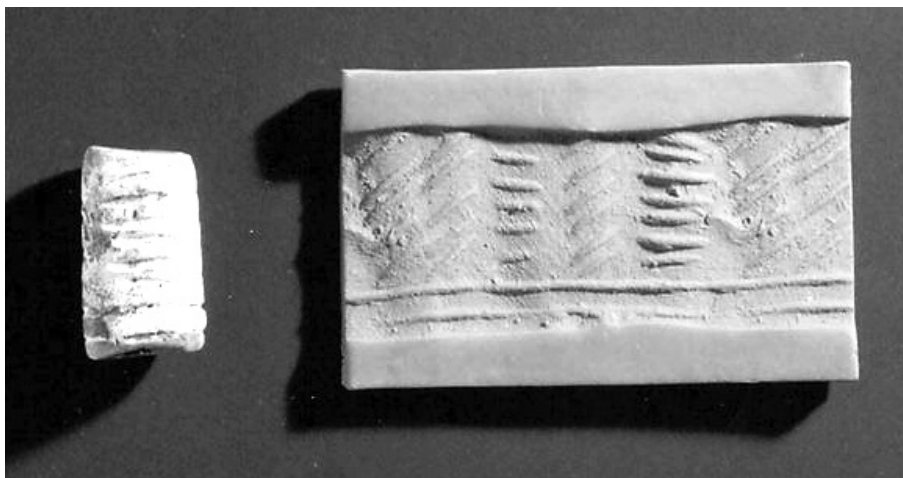
## سنگ در آذربایجان باستان

کاسه سنگی کشف شده از  
حسنلوی اورمیه حاوی خط  
سومری و نام خدای سومری  
«ان لیل» «ان+یل» خدای  
طوفان



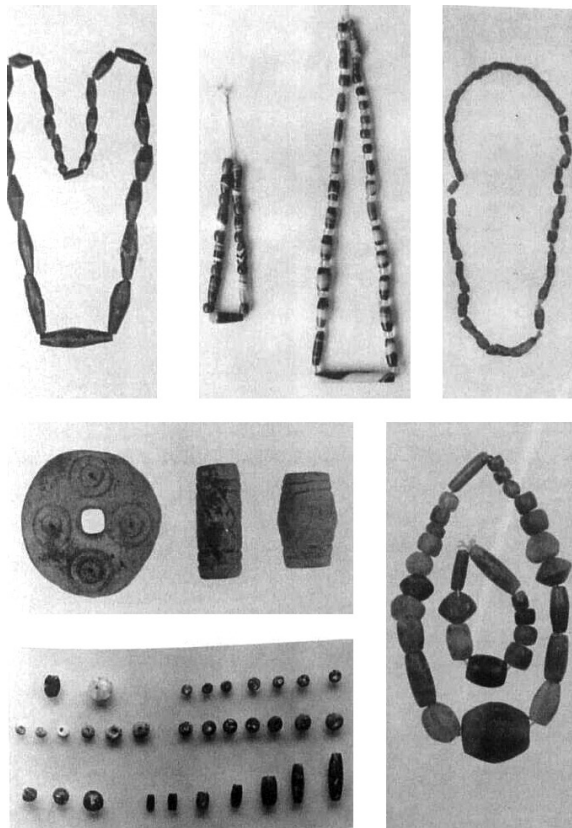
کاسه سنگی برای تدهین از  
حسنلو





دو نمونه مهر مکشوفه سنگی از حسنلو - موزه متروپولین

سنگ در آذربایجان باستان



سنگهایی از قلعه کوتی در دیلمان



بز و درخت حیات در سنگی از حسنلو



گردن آویزهایی سنگی - سه هزار سال قبل  
موزه تبریز



زیور آلات سنگی - چهار هزار سال قبل - خدا  
آفرین - موزه تبریز

## سنگ در آذربایجان باستان

بالهای شهر یئری

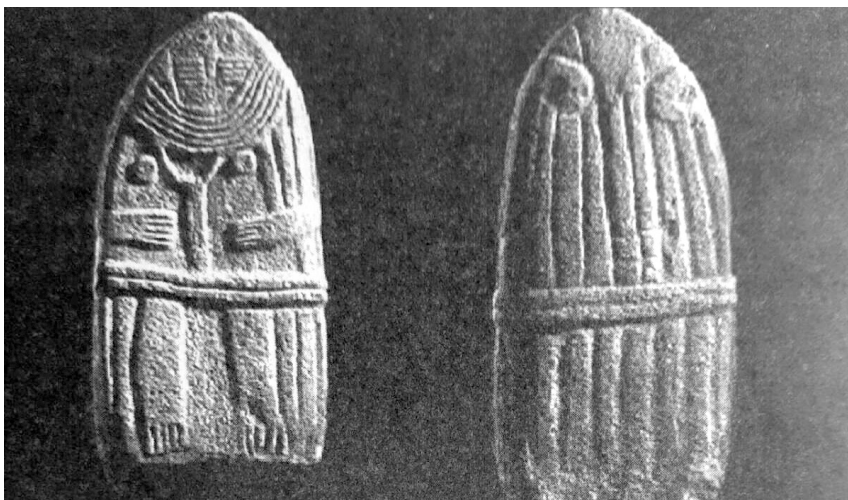


زیورآلات سنگی - سه هزار سال قبل - خدا آفرین  
- موزه تبریز





زیورآلات سنگی - سه هزار سال قبل - خدا آفرین -  
موزه تبریز

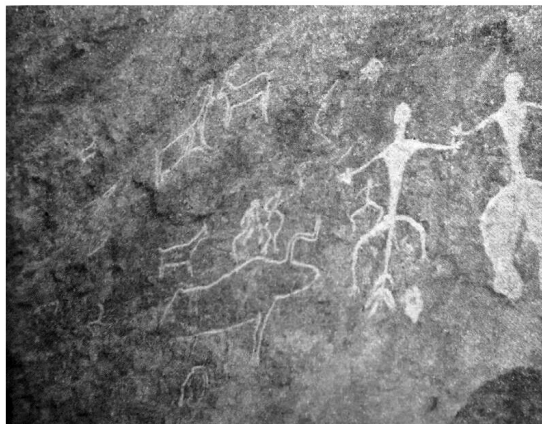


سنگ افراشته دوم در فرانسه که  
نشان می دهد منهیها پا در  
آورده اند. پشتشان تزئین دارد و  
سیل و ریش در آورده اند.

## سنگ در آذربایجان باستان



نقوش قوبوستان - جمهوری آذربایجان

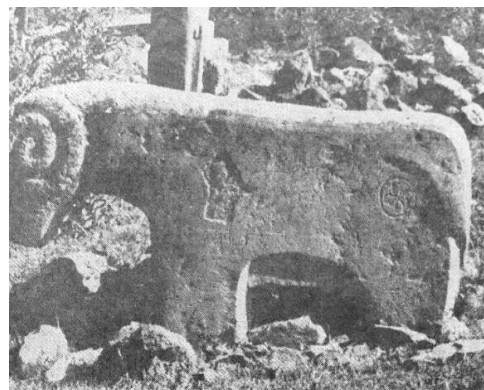


بالبالهای شهر یثری



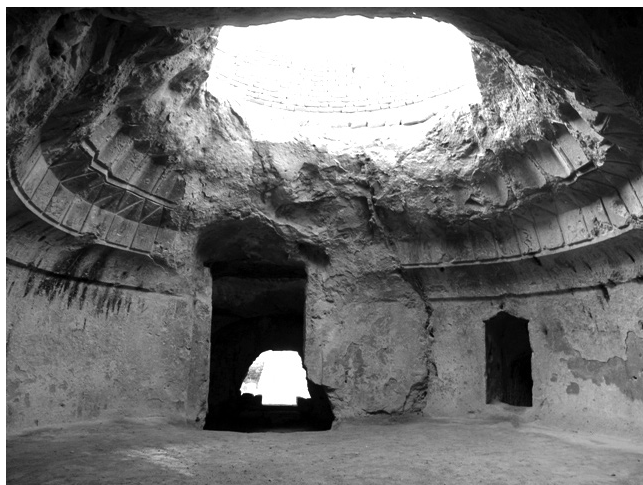


این سنگ با آنچه از آغدام پیدا شده شباهت فراوان دارد آیا آنها در یک کارگاه ساخته شده اند , به فاصله میان دو دست و فاصله کمر دقت کنیم می بینیم تفاوت‌های کوچکی دارند اما به نظر می رسد سازنده هر دو یک نفر بوده است.



قوچهای کلبه جر و لثریک جمهوری  
آذربایجان





معبد خدای خورشید مراغه



کنده کاری یک سنگ مزار در بخش قوبا جمهوری آذربایجان



معبد خدای خورشید مراغه



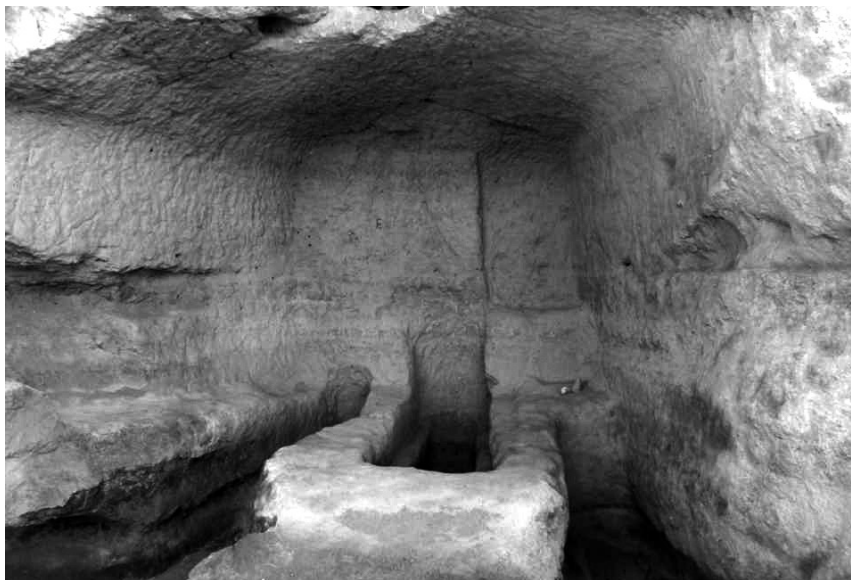
قوچه سنگی در مراغه - موزه سنگ نگاره ها

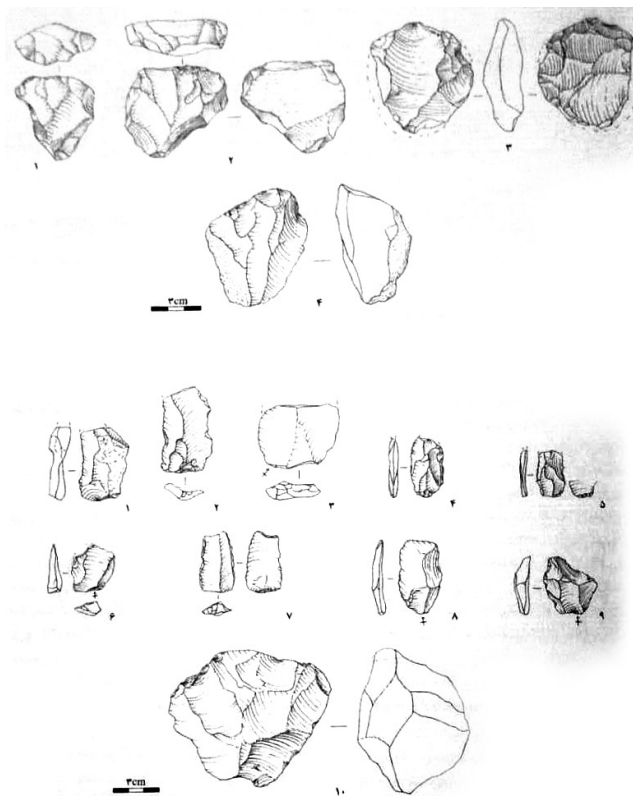
## سنگ در آذربایجان باستان

ورودی قلعه غار گویجه - مراغه

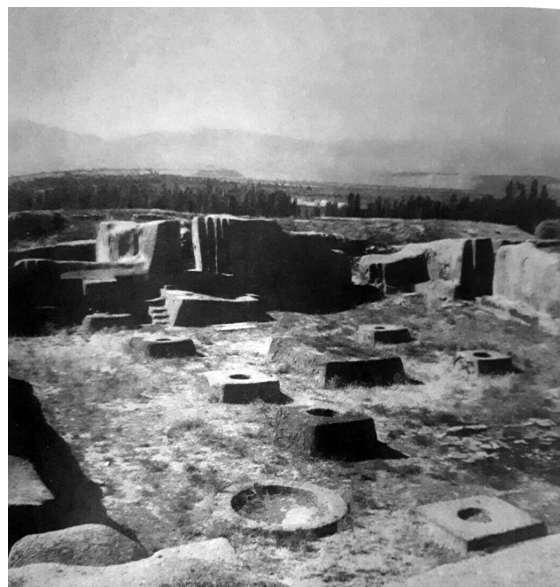


داخل یکی از غار های مراغه -  
اطراف رصد خانه



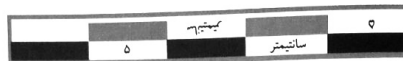


ابزارهای سنگی روستای ورجوی - اطراف این رودخانه  
 ابزارهای متنوعی کشف شده است اما متأسفانه با برداشت  
 بی رویه سنگ و ماسه اغلب تاریخ چند میلیون ساله در حال  
 نابودی است.

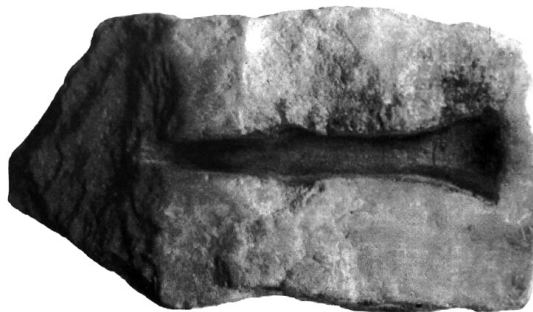


تالار ستوندار ساختمان سوخته دوم که  
 اکنون بخشی از آن وجود ندارد.

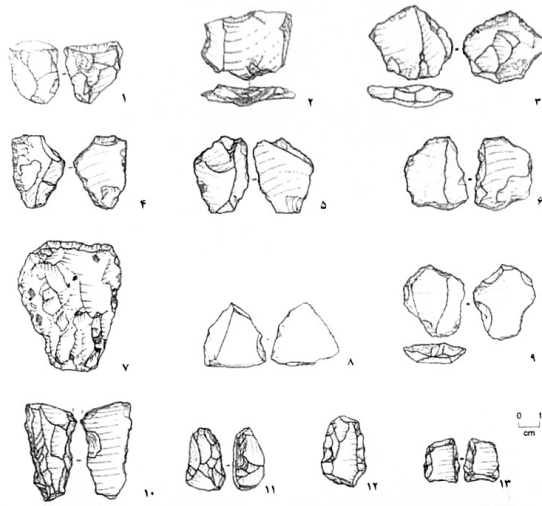
## سنگ در آذربایجان باستان



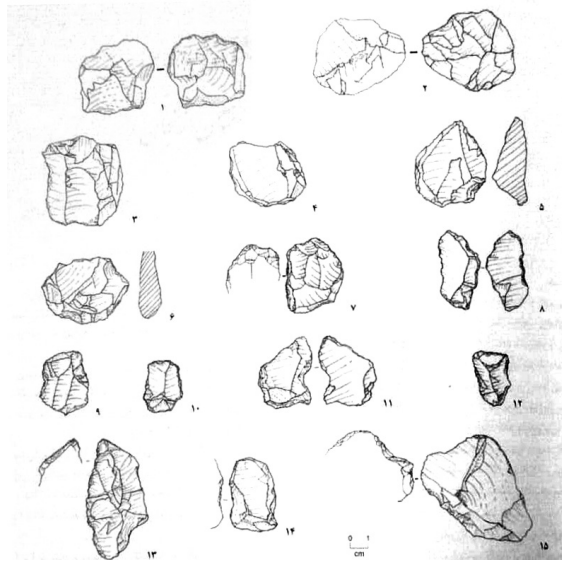
درفش با نوک مس خالص و قالب سنگی  
خنجر مفرغی از تپه مراغه و سگرآباد قزوین  
هزاره ۸ ق.م



بالباهای شهر یشری



ابزار سنگی چال تپه زنجان

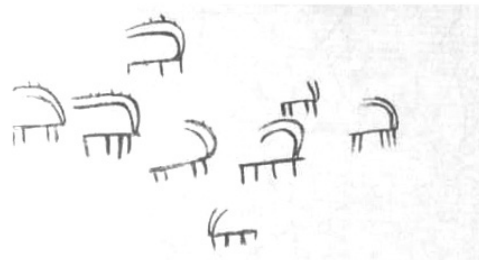


ابزار سنگی چخماقلی استان مرکزی

## سنگ در آذربایجان باستان



از کتاب داش بابا نمونه های دیگری از بالبالها  
تانری داغلاری - غرب دریای خزر



هوراند - لیقلان



کومان - حاکاری - ترکیه از کتاب داش بابا



باللهایی از غرب خزر تا شرق ترکیه تا تبریز  
و جمهوری آذربایجان



## سنگ در آذربایجان باستان



باللهایی از غرب خزر تا شرق ترکیه تا تبریز  
و جمهوری آذربایجان





Astara

Halqartı

Meşkin

Təbriz

Şamaxı

باللهایی از غرب خزر تا شرق ترکیه تا تبریز  
و جمهوری آذربایجان



## مجسمه ابولهول در اردبیل

پیکره سنگی بابا داوود عنبران در چهل  
کیلومتری شهر اردبیل شباهت جالبی با  
مجسمه ابولهول دارد.

سنگ در آذربایجان باستان



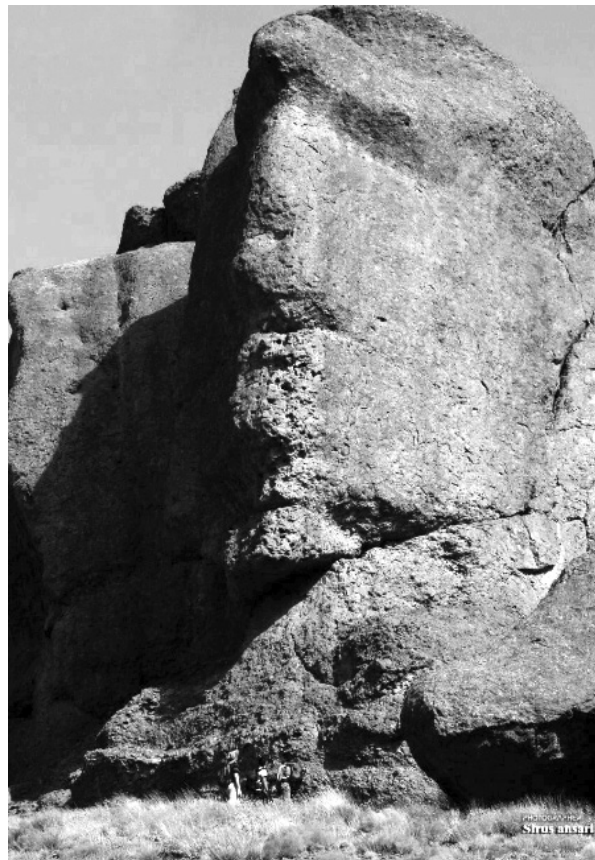
بالباهای شهر ینری



بالباهایی از غرب خزر تا شرق ترکیه تا تبریز  
و جمهوری آذربایجان



ستونهای اولیه معبد ولیان داغی (عینالی) در  
داخل ستونهای بعدی اورارتویی سرپا ایستاده اند.

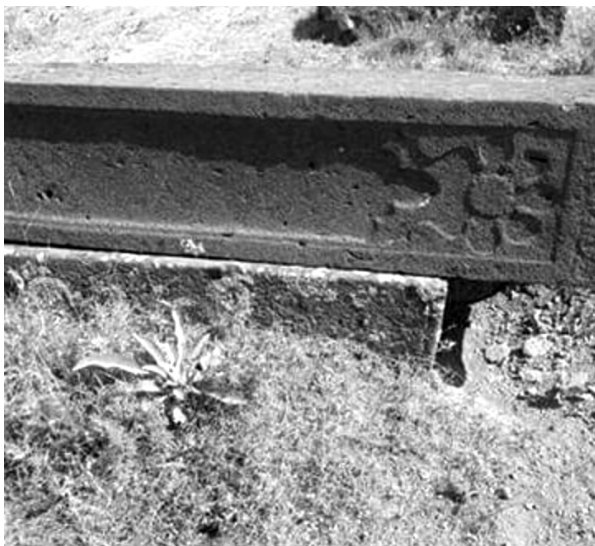


پیکره سنگی بابا داوود عنبران در چهل  
کیلومتری شهر اردبیل شباهت جالبی با  
مجسمه ابوالهول دارد.

## سنگ در آذربایجان باستان

محراب و قوچ ها و گاو های سنگی در  
روستای النجق ۴۷ کیلومتری تبریز . اینگونه  
قوچها در اغلب روستاها وجود دارند و  
نیازمند گردآوری و بررسی همه جانبه جوانان  
آذربایجان هستند.





محراب و قوچ ها و گاو های سنگی در  
روستای النجق ۴۷ کیلومتری تبریز . اینگونه  
قوچها در اغلب روستاها وجود دارند و  
نیازمند گردآوری و بررسی همه جانبه جوانان  
آذربایجان هستند.



نقوش صخره ای هنجیران - مهاباد



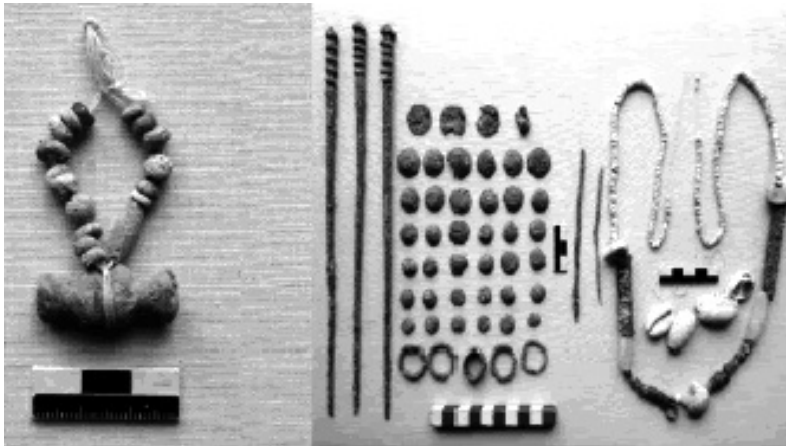
گوری متعلق به هزاره اول قبل از میلاد در قلعه «یئل سویی» شهرستان گرمی که نمایان می کند سنگ چینی در قبور باستانی در عصر آهن متداول بود.



بالباهای ترکان قرقیز



معبد قدمگاه آذرشهر



جیران تپه در زنجان - اشیاء سنگی تزئینی



## سنگ در آذربایجان باستان



با لباس بدون سر در موزه باستان شناسی  
باکو



بالهای شهر یئری



کاوشهایی در چورسی با قدمتی ۸۰۰۰ ساله

با لباس بدون پا در موزه باستان شناسی باکو

## سنگ در آذربایجان باستان

باللهایی در موزه باستان شناسی باکو  
با خنجر بدون خنجر

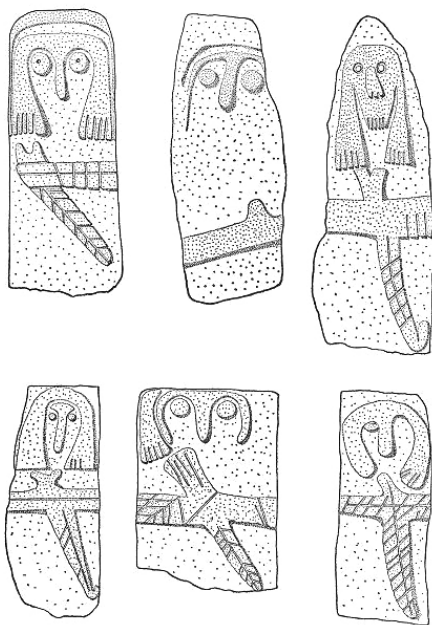


قوچی سنگی در موزه باستان شناسی  
باکو





نقوش سنگی قوبوستان



طراحی سنگ افراشته های ارجق قلعه مشکین شهر

۱. سنگ‌ها سخن می‌گویند، راسیم افندی اف، ترجمه: م. آرش (الفبا) نشر دنیزچین.
۲. عصر آهن ایران، دکتر حسن طلائی، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهها، ۱۳۹۲.
۳. تمدن های دشت سولدوز، حاجی فیروز نوشته ی ماری ماتیلدا ویت، ترجمه ی علی صدراپی و صمدعلیون، نشر گنجینه هنر
۴. تپه حاجی فیروز-ماری ام.ویت. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر.
۵. تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر
۶. ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام- مؤلف: منصور جدی- چاپ یاشماق
۷. ایران در پیش از تاریخ. دکتر صادق ملک شه میرزادی، نشر سبحان نور
۸. سنگ نگاره های مشکین شهر و قره داغ- مؤلفین: مهندس کاظمی، دکتر رضا رضالو- انتشارات: یابلیق سال: ۱۳۹۷
۹. تاریخ آذربایجان (از پیدایی انسان تارسانی فنوودالیسم)، علی اوسط قلی اف، ترجمه: دکتر ح. م. صدیق، نشر یاران
۱۰. مجموعه مقالات همایش بین المللی باستان شناسی ایران: حوزه شمال غرب، به کوشش دکتر مسعود آذرنوش. نشر پژوهشکده باستان شناسی، سال ۱۳۸۳
۱۱. باستان شناسی پیش از تاریخ بین النهرین - دکتر حسن طلائی- انتشارات سمت - ۱۳۹۰
۱۲. هشتادسال باستان شناسی ایران جلد دوم، نویسنده: نسرين زبان بند، نشر پازینه
۱۳. ایران پیش از تاریخ- عصر مس سنگی - دکتر حسن طلائی- انتشارات سمت - ۱۳۹۳
۱۴. آذربایجان در گذار از عصر مفرغ به عصر آهن - تالیف: مایکل دانتی - ترجمه: صمد علیون - نشر: پروژه ترجمه حسنلو - ۱۳۹۶ ص ۱۸
۱۵. هشتادسال باستان شناسی ایران، نویسنده: حمیدخطیب شهید؛ بهروز عمران؛ اکبرعابدی، نشر پازینه
۱۶. مجموعه مقالات معماری حسنلو، ترجمه: صمد علیون، علی صدراپی. نشر اختر. ص چهارده
۱۷. باستان شناسی ماد، کاظم ملازاده، نشر از سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها
۱۸. تاریخ ایران دوره ماد - به سرپرستی ایلیا گرشویچ - ترجمه: بهرام شالگونی - چاپ: فرابن - ۱۳۹۶
۱۹. داش بابا- پروفیسور فریدون آغاسی اوغلو - ترجمه: دکتر حامد همتی- نشر: ساوالان ایگیدلری- ۱۳۹۶
۲۰. گیل گمیش، نویسندگان: سعیدموغانلی- ائلیاد موسوی، مترجم: ای. ولی یئو، نشر نخبگان
۲۱. ورزقان، نویسنده: احد رنجبری، نشر اختر
۲۲. هیتی ها، الیور گرنی، ترجمه رقیه بهزادی، ناشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۳. تمدن های دشت سولدوز، جنوب دریاچه ی ارومیه در عصر آهن قدیم، نوشته ی اشتفان کرول، ترجمه ی علی صدراپی و صمدعلیون، نشر گنجینه هنر
۲۴. اسطوره گرگ ها، تحقیق: عمار احمدی، نشر ساوالان ایگیدلری

۲۵. کاوش در حسنلو، نوشته‌ی رابرت هنری دایسون، ترجمه‌ی علی صدرائی و صمد علیون، انتشارات گنجینه هنر
۲۶. مجموعه مقالات تمدن دینخواه تپه - نویسنده: اسکار وایت ماسکارلا - گردآوری و ترجمه: صمد علیون، علی صدرائی، نشر: گنجینه هنر - ۱۳۸۸
۲۷. دیلمان ۱، نویسنده: نامیواگامی، شینجی فوکایی، سئی ایچی ماسودا / ترجمه‌ی: ولی جهانی، صمدعلیون، شهرام رامین / فصل سوم: کاوش ملاحظاتی پیرامون نتایج کاوش‌ها
۲۸. شهرهای گمنام آذربایجان، محمد حافظ زاده، نشر اختر
۲۹. ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام - مؤلف: منصور جدی - چاپ یاشماق
۳۰. اساطیر تورک - مولف: پروفیسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر: قالان یورد - ۱۳۹۶
۳۱. تبریز؛ مادرشهر، رسول داغسر، نشر نباتی
۳۲. مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده: رابرت هنری دایسون - ترجمه و گردآوری: صمد علیون، علی صدرائی - ناشر: گنجینه هنر - سال ۱۳۸۹
۳۳. هنر بین النهرین باستان، نویسنده: آنتون مورتگات، مترجم انگلیسی: جودیت فیلسون، مترجمان فارسی: زهراباستی، دکتر محمدحجیم صراف، نشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها
۳۴. مهرهای حسنلو، میشل ای. مارکوس. ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون. نشر گنجینه هنر
۳۵. سومر و سومریان ویراسته هریت کرافورد، ترجمه زهرا باستی سازمان مطالعه کتب علوم انسانی دانشگاهها چاپ اول پاییز ۱۳۸۷
۳۶. پلاک سینه حسنلو. نوشته آیرین جی. وینتر. ترجمه: علی صدرائی، صمد علیون. نشر: گنجینه مهر
۳۷. مجموعه مقالات کاوش‌های پروژه‌ی حسنلو. جلد اول، صمد علیون، علی صدرائی. نشر گنجینه هنر
۳۸. کاوش در حسنلو، نوشته‌ی رابرت هنری دایسون، ترجمه‌ی علی صدرائی و صمد علیون، انتشارات گنجینه هنر
۳۹. باستان شناسی ایران و جهان - دکتر جمال انصاری - انتشارات سبحان نور - ۱۳۹۳